

میزبانی طالبان از تروریستان بین‌المللی؛

افغانستان

منبع بی‌ثباتی منطقه و جهان است

About us:

8AM MEDIA is an organization that has a variety of activities in its portfolio. Its activities are composed of operating an online newspaper, research, events, awards, music, and publications. Its online newspaper, Hasht-e Subh Daily, is an independent, non-profit, and the most popular newspaper in Afghanistan. Founded in June 2007 by prominent Afghan journalists and human rights defenders, Hasht-e Subh focuses on citizen journalism and civic education. Hasht-e Subh is well-known for its news and analytical approaches to events and for providing a platform of conversations and dialogues between people from different socio-political spheres. Hasht-e Subh is committed to providing balanced and impartial information to the public, and to support democratic institutions and processes, human rights, and rule of law.

مجله هفته‌گی ۸ صبح
از نشرات روزنامه ۸ صبح
زیر نظر شورای نویسندگان
info@8am.media

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
رییس اجرایی: پرویز کاوه
سردبیر: مقیم مهران
دبیر گزارش‌ها: امین کاوه
دبیر بخش تحلیل: محمدعلی نظری
دیزاین: رضا مرادی

8AM Weekly MAGAZINE A Publication by 8AM MEDIA

- www.8am.media
- http://facebook.com/8am.af
- http://twitter.com/HashtSubhDaily
- http://instagram.com/8am.af_official
- https://t.me/hasht_e_subh
- www.youtube.com/@8amMedia
- +1 (877) 767-2422

Email: info@8am.media



Principles:

Hasht-e Subh stands to promote free press based on these principles: Human rights, justice, democracy, rule of law, and freedom of expression.



نشست سوم دوحه و امیدهای اندک

مردم افغانستان در نزدیک به نیم قرن گذشته به برگزاری نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مختلف درباره کشورشان عادت کرده‌اند و از این که چنین نشست‌هایی کم‌تر به حل بحران‌های این کشور سودمند افتاده است، ناکامی آن‌ها را نیز پیش‌بینی می‌کنند. بنا به تجربه مکرر، جز در حالاتی استثنایی مانند آنچه بعد از یازدهم سپتامبر در نشست بن اتفاق افتاد، اغلب نشست‌ها و گفت‌وگوهای که در پیوند به افغانستان برگزار شده، تلاشی بیهوده بوده است، به‌ویژه آنچه با مدیریت سازمان ملل متحد به پیش رفته است. یکی از ناکام‌ترین نمونه‌های آن تلاش‌های ناکام سازمان ملل متحد در اواخر حکومت دکتر نجیب‌الله بود که مقدمه‌ای به جنگ‌های داخلی و ویرانی کابل شد. این سازمان حتا نتوانست از قتل رییس جمهور آن زمان، که به دفتر سازمان ملل پناه برده بود، جلوگیری و یا بعداً برای مجازات عاملان آن اقدامی بکند. اکنون نیز که سخن از برگزاری نشست سوم دوحه در میان است هیچ امیدی در میان مردم خسته و سرخورده افغانستان بر نمی‌انگیزد و حتا علاقه‌ای به دنبال کردن خبرهای آن دیده نمی‌شود.

ناکامی این نشست‌ها هم عامل داخلی دارد و هم عامل خارجی. در سطح داخلی، غیاب جریان‌هایی که طرحی برای رهایی از بحران درازمدت این کشور داشته باشند و همزمان از توان بسیج توده‌ها برخوردار باشند، نقش اساسی دارد. احزاب ضعیف و فقیر در زمینه راهکارهای سیاسی و اجتماعی اعتبار خود را در میان مردم از دست داده‌اند، زیرا این احزاب حتا با الفبای کار سیاسی که گفت‌وگو و یافتن مخرج مشترک برای مشکلات است آشنایی ندارند. در جوامعی سنتی مانند افغانستان گاهی چهره‌های متنفذ با مقبولیت گسترده مردمی می‌توانند خالی‌گاه برآمده از فقدان احزاب مدرن و سازمان‌یافته را پر کنند و زمینه اجماع نیروهای سیاسی را فراهم آورند، اما در شرایط کنونی شاهد حضور و فعالیت چنین کسانی نیز نیستیم. مقبولیت گسترده مردمی با پتانسیل بسیج ملی شهادت به صحنه آمدن، چانه زدن، فشار آوردن و امید آفریدن را می‌طلبد که اکنون در میان پرآوازه‌ترین‌ها هم دیده نمی‌شود. هنگامی که صحنه سیاسی یک کشور در سطح داخلی به این پیمان‌ه‌گرفتار رخوت و فروپاشی است، نشست‌های بین‌المللی هم به جایی نمی‌رسد، زیرا شرکای داخلی قدرت‌مندی برای اجرای طرح‌ها پیدا نمی‌کند.

غیبت اجندای ملی از صحنه سیاسی افغانستان، سبب چندپاره‌گی نیروهای سیاسی شده و این به نوبه خود به وابسته‌گی این نیروها به کشورهای گوناگون نزدیک و دور انجامیده است. این چندپاره‌گی تا حدی است که نه‌تنها نیروهای مخالف طالبان، از احزاب سیاسی تا نیروهای مدنی را به درجاتی در مدار کشورهای گوناگون قرار داده است، بلکه تا صفوف طالبان که به ظاهر منسجم‌ترین گروه در شرایط کنونی به نظر می‌رسد نیز راه یافته و آنان را به طالبان طرفدار ایران، طالبان طرفدار پاکستان، طالبان طرفدار تعامل با غرب، طالبان همپیمان با القاعده و دسته‌های کوچک‌تر دیگری تقسیم کرده است. آنچه تا اکنون توانسته است از انقسام حاد داخلی آن‌ها جلوگیری کند، منافع سرشار مادی است که هم از خارج دریافت می‌کنند و هم از منابع داخلی به چنگ می‌آورند و درگیری داخلی می‌تواند این منافع را به شدت کاهش دهد.

در سطح خارجی، کامیابی نشست‌ها و گفت‌وگوها نیازمند همسویی نسبی میان کشورهای دارای نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ چیزی که در کنفرانس بن تا حد قابل توجهی وجود داشت. در آن‌جا ایالات متحده آمریکا، اروپا، روسیه، ایران و سایر کشورهای دارای نفوذ در قضیه به توافق رسیدند که اداره‌ای جدید در کشور تشکیل شود و بتواند تنوع موجود در افغانستان را به نمایش بگذارد و رابطه‌ای نیکو با کشورهای منطقه و جهان داشته باشد و به عرف‌ها و میثاق‌های بین‌المللی پای‌بند بماند. در شرایط کنونی دیده می‌شود که چنین همگرایی در میان این کشورها در قبال افغانستان نیست و هر کدام به این می‌اندیشد که چگونه از گروه‌های موجود در صحنه سیاست افغانستان می‌تواند به سود خود بهره بگیرد و به رقبایش آسیب برساند. افغانستان برای اکثر این کشورها هویت خود به‌حیث دولت‌ملت را از دست داده و میدانی برای جنگ‌های نیابتی آینده انگاشته می‌شود. از همین رو است که حاکمیت یک گروه مسلح افراطی بر کشور از نظر بسیاری از این کشورها نگرانی اصلی نیست و تشکیل نظام سیاسی متعارفی که سبب ثبات و توسعه کشور گردد برای آن‌ها اهمیت ندارد.

نشستی که قرار است به‌زودی در دوحه برگزار شود، از این رو نمی‌تواند در میان مردم افغانستان امیدی برانگیزد که نشانه‌هایی از پرداختن به دشواری‌های بنیادی این پرونده و یافتن راه حلی برای آن‌ها را با خود ندارد. نه‌تنها این نشست، بلکه عموماً نشست‌های دوحه درباره افغانستان از آغاز تا اکنون به جای خلق امید مایه نگرانی و پریشانی بوده است. برای میلیون‌ها شهروند افغانستان نام دوحه، بر خلاف بن که به تشکیل یک نظام تقریباً همه‌شمول انجامید، با آغاز روندی گره خورده است که فرجامش فروپاشی یک دولت و بی‌سرنوشتی یک ملت بود و پس از آن هر بار که خبری از گفت‌وگوی تازه‌ای به میان می‌آید، موج جدیدی از نگرانی به راه می‌افتد.

بزرگ‌ترین نگرانی که شهروندان افغانستان در داخل و خارج کشور از نشست‌های دوحه دارند، این است که راهی به تطهیر طالبان و مشروعیت بخشیدن به حاکمیت یک گروه مسلح افراطی باز شود و آپارتاید جنسیتی، تبعیض قومی و انحصارطلبی سیاسی نورمال نشان داده شود و فاجعه‌هایی مانند نقض حقوق بشر، فقدان نظامی مبتنی بر اراده مردم، بی‌اعتنایی به میثاق‌های بین‌المللی و محرومیت زنان از تعلیم و فعالیت، عادی‌سازی گردد. مردم افغانستان به‌شدت نگرانند که مبادا به دور از چشم و گوش آنان و در پشت درهای بسته سرنوشتی برای آنان رقم زده شود که برای رهایی از آن ناگزیر باشند هزاران فرزند خود را قربانی کنند. شهروندان این کشور با دلهره و ترس به دوحه می‌اندیشند، زیرا دوحه برای آنان یعنی از دست رفتن آزادی، یعنی سرکوب آزادی بیان، یعنی فروپاشی آموزش، یعنی فرار نخبه‌گان، یعنی تسلط تفنگیان، یعنی پشت کردن به هنر، یعنی ستیزه با عصر، یعنی لجاجت با دنیا، یعنی شلاق ساختن دین بر فرق مردمان بی‌دفاع.

در چنین حالتی، بسیاری از مردم افغانستان می‌پرسند که آیا روزی خواهد رسید که نام دوحه برای آنان به معنای شکنجه روان جمعی نباشد و خبر از فروپاشی و بازگشت به قرن حجر ندهد؟ آیا روزی خواهد رسید که نشست دوحه به معنای ورق خوردن یکی از تاریک‌ترین صفحات تاریخ این کشور و رقم خوردن صفحه جدیدی باشد که در آن اداره‌ای برخاسته از اراده مردم نه از اراده تفنگ شکل بگیرد و افغانستان را دوباره خانه‌ای برای تمام شهروندانش بگرداند؟

فهرست مطالب

گزارش

- ۵ مراجعان در ثبت احوال نفوس هرات با شوک برقی و اخاذی روبه‌رو هستند
- ۶ طالبان و روند استخراج چپاول‌گرانه معادن؛ شرکت‌ها و کشورها در نبود دولت مشروع حق قرارداد ندارند
- ۸ میزبانی طالبان از تروریستان بین‌المللی؛ افغانستان منبع بی‌ثباتی منطقه و جهان است
- ۱۰ از کارهای شاق تا اجبار ترک وطن؛ سرنوشت سیاه دانش‌آموزان دختر در افغانستان زیر کنترل طالبان
- ۱۲ قتل ۱۰۰ تن در کم‌تر از سه ماه؛ تنها ۳۰ تن به‌گونه علنی از سوی طالبان تیرباران شده‌اند
- ۱۴ حذف طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی قزاقستان؛ عزم تروریستان برای خون‌ریزی قوی‌تر می‌شود
- ۱۶ ادعای غصب زمین؛ طالبان در غزنی اسناد خانه‌های یک منطقه هزاره‌نشین را غیرمعتبر خواندند
- ۱۷ دست طالبان به جیب باشنده‌گان؛ خوراکی‌فروشان کوچک در کندز از تبدیل میتر برق‌شان شکایت دارند

سخن زن

- ۱۸ دشواری‌های زنده‌گی یک معلم زن در حاکمیت طالبان
- ۱۹ مکتب قفل‌زده و مدرسه اجباری؛ «می‌ترسم مدرسه از من آدم دیگری بسازد»
- ۲۰ ناباروری دلیل شکنجه مداوم یک زن؛ «خودکشی تنها راه نجاتم از دردهاست»

تحلیل

- ۲۲ ملاها و طالبان؛ دو روی یک سکه تحجر دینی
- ۲۴ تلاش طالبان برای یک‌دست‌سازی جامعه و آینده‌ای که تاریک است
- ۲۶ درباب مساله زبان
- ۲۸ تامین امنیت و مبارزه با مواد مخدر؛ ادعاهای کاذب طالبان
- ۳۰ تهران و رام‌الله؛ انبساط و انقباض در رابطه

گفت‌وگو

- ۳۲ گفت‌وگو با سردارمحمد رحیمی؛ در ایدیولوژی طالبان تنوع زبانی، فرهنگی و نژادی معنا پیدا نمی‌کند
- ۳۵ گفت‌وگو با شفیق‌الله شفیق؛ طالبان بزرگ‌ترین چالش در برابر صلح اجتماعی هستند

یادداشت

- ۳۶ پنجاه‌سال پیش در سفرنامه مردم‌شناس شوروی

رپور

- ۳۸ په امنیتی حوزو کې د طالبانو سلیقوي چلند؛ تورن کسان: لومړی ژبه او بیا توروته خپل کېږي
- ۴۰ د هلمند ولس: د مخابراتي شبکو فعالیت زښت زیات کمزوری دی
- ۴۱ هېواد کې د بېوزلۍ روانه څپه؛ د کندهار اوسېدونکي: د سوالگرو شمېر یو وار بیا زیات شوی
- ۴۲ ننگرهار او لغمان کې د شفتالانو حاصلات زیات شوي؛ بڼوال د بازار له خرابوالي شکایت کوي
- ۴۳ هېواد کې ناوړه اقتصادي وضعیت؛ د کندهار ولس: ځوانان مو د کار نشتوالي له کبله پر نشو روردي شوي

افغانستان و جهان در هفت روز گذشته

خبرهای فارسی

طالبان معاش تمام کارمندان زن در اداره‌هایشان را پنج هزار افغانی تعیین کردند

ریاست عمومی اداره امور طالبان گفته است که براساس فرمان ملا هیت‌الله آخوندزاده، رهبر این گروه معاش تمام کارمندان زن افغانستان پس از این پنج هزار افغانی تعیین شود. در مکتوب آمده است که تمام کارمندان زن که در زمان حکومت پیشین مقرر شده‌اند و اکنون نیز به وظایفشان ادامه می‌دهند، معاش یکسان داده شود.



آلمان خروج پناهجویان افغانستانی را بررسی می‌کند

به‌دنبال خواست برخی از مقام‌های آلمانی مبنی بر خروج پناهجویان افغانستانی و سوری که تهدیدی برای امنیت آلمان محسوب می‌شوند، نانسی فایزر، وزیر امور داخله این کشور می‌گوید که در حال بررسی اخراج پناهجویان «جنایت‌کار» به افغانستان است. فایزر روز سه‌شنبه، ۱۵ جوزا، به خبرنگاران گفته است افرادی که تهدید بالقوه برای امنیت آلمان هستند باید فوراً اخراج شوند.



پیشنهاد سه مرحله‌ای برای پایان نبرد در غزه؛ بایدن: حماس دیگر قادر به تهدید اسرائیل نیست

جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، طرح سه مرحله‌ای اسرائیل را برای برقراری آتش‌بس در غزه و آزادی گروگان‌ها اعلام کرد که به باور او کلید خاموشی ماشین نبرد اسرائیل و حماس است. به گزارش اسوشیتدپرس، بایدن گفته است که این طرح در سه مرحله آتش‌بس کوتاه‌مدت و آزادی گروگان‌ها، خروج نیروهای اسرائیلی از مناطق پرجمعیت غزه و آغاز بازسازی این شهر اجرا خواهد شد.



پیروزی مودی در انتخابات هند

نرندرا مودی، نخست‌وزیر و رهبر حزب ملی‌گرای هندو بهاراتیا جاناتا (BJP) با کسب بیش‌ترین کرسی‌های پارلمان این کشور پیروز انتخابات اعلام شد. نتیجه انتخابات هند، ناوقت روز سه‌شنبه، ۴ جون، اعلام شد که در آن اتحاد ملی دموکراتیک به رهبر حزب مودی، توانست ۲۹۳ کرسی از ۵۴۳ کرسی پارلمان این کشور را به‌دست آورد. رویترز گزارش داده که اکنون مودی برای تشکیل حکومت جدید هند در پی گفت‌وگو با متحدانش است.



نخستین اعلامیه جریان‌های ضد طالبان: در صورت ناامیدی از آغاز مذاکرات صلح مبارزه مسلحانه می‌کنیم



احزاب، جریان‌های سیاسی و جنبش‌های اعتراضی زنان در اعلامیه‌ای مشترک گفته‌اند که اقدامات سیاسی «صوری و تعامل با جریان‌های تروریستی» هرگز مشکل افغانستان را حل نمی‌کند. دست‌کم هشت حزب سیاسی و ۱۳ جریان نظامی، سیاسی و جنبش‌های اعتراضی زنان روز چهارشنبه، ۱۶ جوزا، موقف مشترک‌شان درباره نشست سوم دوحه را بیان کردند. در متن اعلامیه آمده است: «هزنوع گفت‌وگو در غیاب نماینده‌گان اصلی مردم افغانستان زیر هر عنوان در حقیقت امتیاز دادن به گروه تروریستی طالبان است.» آنان همچنان با ارایه چند خواست در مورد نشست دوحه، هشدار داده‌اند که در صورت ناامیدی از امکان جریان یافتن پروسه صلح، به هزنوع اقدام از جمله مبارزه مسلحانه دست خواهند زد. به گفته این جریان‌ها، گفت‌وگوها در مورد افغانستان زمانی نتیجه می‌دهد که منافع مردم و اقوام مختلف در آن مدنظر گرفته شود و احزاب سیاسی و جنبش‌های اعتراضی زنان به عنوان بیان‌کننده اراده مردم افغانستان در آن اشتراک داشته باشند.

صبح

افغانستان او نړۍ په تېرو اووه ورځو

پښتو خبرونه

قزاقستان طالبان د ترهګرو ډلو له نوملړه و اېستل

د قزاقستان ولسمشر قاسم جومارت توقايف ويلي چې د ترهګرو ډلو له نوملړه يې د طالبانو نوم اېستلی دی. تاس خبرې اژانس دوشنبه د غبرګولي پر ۱۴ مه راپور ورکړی چې توقايف دا څرګندونې د امنيتي تړون د ډله‌يز سازمان (CSTO) د غړو هېوادونو په ناسته کې کړې دي.



کابلوف: د افغانستان په هکله د مسکو فارمټ ناسته په ايران کې جوړېږي

د افغانستان لپاره د روسيې ځانګړې استازي ضمير کابلوف ويلي چې د افغانستان په هکله د مسکو شپږمه ناسته د ايران په پلازمېنه تهران کې جوړېږي. د تاس خبرې اژانس سي شنبه د غبرګولي پر ۱۵ مه د کابلوف په حواله راپور ورکړی چې دا ناسته به د روان کال د جون مياشتې پر ۸مه (د غبرګولي ۱۹مه) جوړه شي. هغه زياته کړې ده: «په دوحه کې د افغانستان لپاره د ملګرو ملتونو د ځانګړې استازي او د ملګرو ملتونو د سرمنشي راتلونکي درېيمې غونډې ته د چمتووالي په هکله مو د افغان مشرتابه له استازو سره خبرې کړې دي.» نوموړي په ډاګه کړې ده: «موږ به په ريښتيني مانا دا شنبه په تهران کې راټول شو.»

کابلوف ويلي چې دا مشورې به د دوحې ناستې ته پر چمتووالي متمرکزې وي. د ويلو ده چې د مسکو پنځمه ناسته تېر کال د روسيې په کازان ښار کې جوړه شوې وه.

طالبان: په پاکستان کې پر چينايي انجينرانو بريد له مور سره هېڅ تړاو نه لري

د طالبانو وياند ذبيح الله مجاهد د پاکستان د پوځ وروستيو څرګندونو ته غبرګون ښودلی او ويلي يې دي چې په دغه هېواد کې پر چينايي انجينرانو بريد له دغې ډلې سره هېڅ تړاو نه لري. مجاهد شنبه د غبرګولي پر ۱۲ مه د طالبانو تر کنټرول لاندې ملي راډيو-ټلويزيون ته ويلي چې اسلام‌آباد بايد خپله امنيتي کمزورتيا په خپله حل کړي.



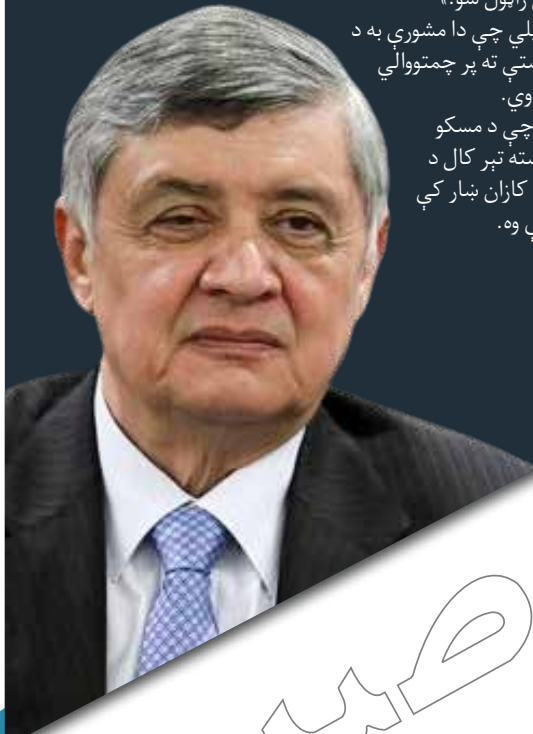
اوتونبايوا: د افغانستان ښايسته چاپېريال له گواښ سره مخ دی

د افغانستان لپاره د ملګرو ملتونو د سرمنشي ځانګړې استازې روزا اوتونبايوا ويلي چې د دغه هېواد ښايسته چاپېريال له گواښ سره مخ دی. نوموړې دا څرګندونې چهارشنبه د غبرګولي پر ۱۶ مه د چاپېريال نړيوالې ورځې په مناسبت په يو وېډيويي کلپ کې کړې دي. هغې د ايکوسيستم د بيارغونې غوښتنه کړې ترڅو د اوبو او هوا اړوند سېلابونو، وچکالۍ او دښتو ويجاړۍ مخنيوی وشي.



سلوانيا د فلسطين هېواد په رسميت وپېژاند

د ناروې، ايرلنډ او اسپانيا له خوا د يو خپلواک هېواد په توګه د فلسطين د رسميت پېژندنې په لړ کې اوس سلوانيا هم دغه هېواد په رسميت وپېژاند. اسوشيتېډ پريس راپور ورکړی چې د دغه هېواد پارلمان سي شنبه د جون پر ۴ مه د رايو له اکثريت وروسته د يو خپلواک هېواد په توګه د فلسطين رسميت پېژندنه تصويب کړې ده.



صبح ۸ صبح ۴

مراجعان در ثبت احوال نفوس هرات با شوک برقی و اخاذی روبه‌رو هستند

۸ صبح، غزنی



شده و کسی نمی‌تواند بدون پرداخت رشوت و داشتن واسطه تذکره بگیرد.

سید احمد، یکی از باشندگان هرات، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «سه روز به صف ایستادم وقتی نوبتم می‌رسید کارمندان کارم را انجام نمی‌دادند. وقتی متوجه شدم نفری که هم‌رایش طالب است به داخل شعبه می‌رود و کارش زود انجام می‌شود و از سوی دیگر افرادی هم بودند که همراه با اسناد خود ۱۰۰۰ افغانی تا هزار و ۵۰۰ را به کارمند تحویل می‌کردند کارشان زود انجام می‌شد.»

این باشندگان هرات می‌افزایند: «پس از آن که فهمیدم بدون رشوه کار صورت نمی‌گیرد فردایش یک هزار افغانی را با اسنادها دادم به یکی از کارمندان پس از دو ساعت تذکره مرا به دستم داد.»

لت‌وکوب مراجعین و برخورد با شوک برقی، یکی دیگر از مواردی است که مردم برای اخذ شناسنامه از اداره ثبت احوال نفوس طالبان در هرات باید آن را تحمل کنند.

قدوس، باشندگان هرات، که برای اخذ شناسنامه به این اداره مراجعه کرده است به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «ما همه مسلمان هستیم و از روی مجبورت برای تذکره گرفتن به این جا آمدیم. به دم پنجره ایستاد بودم که یک طالب آمد دنده برقی را به جانم زد. وقتی گفتم که چرا با من چنین برخوردی کردید؟ دستم را گرفت و تپله کرد از زینها و پایین افتادم. یک طالب با شوک با مراجعان برخورد می‌کرد و طرف دیگر با قنذاق تفنگ آن‌هم با کسانی که برای گرفتن تذکره به این اداره مراجعه می‌کنند.»

با این حال، باشندگان هرات می‌گویند که افراد کم سواد و بی‌سواد که پیش از این هیچ کار اداری نکرده‌اند، در اداره ثبت احوال نفوس طالبان در هرات جایه‌جا شده‌اند.

این باشندگان هرات می‌افزایند که برخورد طالبان با مراجعین کنندگان در اداره ثبت احوال نفوس، خلاف کرامت انسانی است. آنان تاکید می‌ورزند که طالبان ادعای حاکمیت اسلامی را دارند، اما برخوردشان در تضاد با ارزش‌های انسانی و اسلامی قرار دارد.

با این حال، پیام‌های دریافتی‌ای که از باشندگان هرات در مورد پالیسی اداره ثبت احوال نفوس این ولایت زیر اداره طالبان با مقام‌های این گروه شریک ساخته شده نیز پاسخی دریافت نشده است.

این در حالی است که پیش از این نیز بارها شهروندان کشور از وجود فساد در اداره پاسپورت طالبان خبر داده و گفته‌اند که طالبان هم رشوه می‌گیرند و هم مراجعان را لت‌وکوب می‌کنند.

بعد از تسلط طالبان بر افغانستان، گرفتن اسناد قانونی و حقوقی به یک رویا برای شهروندان کشور تبدیل شده است. پس از پاسپورت، گرفتن تذکره نیز در برخی از ولایت‌ها به یک آرمان تبدیل شده و مردم برای گرفتن آن دشواری‌های زیادی را متقبل می‌شوند. مراجعه‌کنندگان تذکره در اداره ثبت احوال نفوس هرات تحت کنترل طالبان می‌گویند که برای اخذ تذکره مجبور می‌شوند در کنار روزها انتظار، شوک برقی، قنذاق کاری و اخاذی طالبان را تحمل کنند.

ده‌ها تن از مراجعه‌کنندگان تذکره‌های برقی در هرات می‌گویند که از سوی طالبان مورد تحقیر، توهین و شکنجه قرار می‌گیرند. آنان می‌گویند که افزون بر انتظار طولانی‌مدت، از سوی جنگ‌جویان این گروه با شوک برقی، قنذاق تفنگ و دنده مورد لت‌وکوب و شکنجه قرار می‌گیرند.

مراجعه‌کنندگان تذکره در هرات می‌افزایند که از نیمه‌های شب صف می‌کشند تا برای‌شان نوبت برسد، اما افرادی که در میان طالبان واسطه دارند یا رشوت می‌دهند در کم‌تر از دو ساعت شناسنامه می‌گیرند.

شماری از باشندگان هرات می‌افزایند که آن چه در اداره ثبت احوال نفوس این ولایت می‌گذرد ظلم و تبعیض آشکار در برابر آنان است و صدها تن مجبور می‌شوند که تن به اخاذی طالبان بدهند.

باشندگان هرات تاکید می‌ورزند که کارکنان اداره ثبت احوال نفوس تحت اداره طالبان و جنگ‌جویان این گروه، واسطه‌بازی و اخاذی می‌کنند و کسانی که رشوت ندهند و یا در میان افراد طالبان کسانی را شناساند مورد شکنجه و توهین نیز قرار می‌گیرند.

محمد عارف، باشندگان هرات، می‌گوید که از دو هفته به این سو تلاش دارد برای خود شناسنامه بگیرد؛ اما پس از ساعت‌ها انتظار و رسیدن نوبت، کارمندان اداره ثبت احوال نفوس با او برخورد نامناسب کرده و کارش را انجام نداده‌اند. او می‌افزاید که کاغذپرانی در این اداره به وظایف کارمندان بدل شده است.

این باشندگان هرات در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گویند: «دو هفته می‌شود که ساعت ۴ صبح می‌آیم به صف ایستاده می‌شوم؛ اما وقتی نوبت به من می‌رسد می‌گویند که کارت نمی‌شود. همان چیزی که از من خواستند را کلاً آماده ساختم ولی بازهم کار من را نمی‌کنند. وقتی اسناد را به دست کارمندان دادم دوباره از پنجره به پایین انداختند. دو هفته می‌شود که سرگردانم و نمی‌توانم تذکره بگیرم.»

براساس گفته‌های مراجعان، در اداره ثبت احوال نفوس هرات، فساد، اخاذی و واسطه‌بازی به یک اصل تبدیل

ده‌ها تن از مراجعه‌کنندگان تذکره‌های برقی در هرات می‌گویند که از سوی طالبان مورد تحقیر، توهین و شکنجه قرار می‌گیرند. آنان می‌گویند که افزون بر انتظار طولانی‌مدت، از سوی جنگ‌جویان این گروه با شوک برقی، قنذاق تفنگ و دنده مورد لت‌وکوب و شکنجه قرار می‌گیرند.

طالبان و روند استخراج
چپاول‌گرانه معادن؛

شرکت‌ها و کشورها
در نبود دولت مشروع
حق قرارداد ندارند

امین کاوه

اراده شهروندان این کشور حاکم شود، حق خواهد داشت کشورها و شرکت‌های قراردادکننده با گروه طالبان را به محاکم بین‌المللی کشانده و از آن‌ها جبران خسارت بگیرد. او تصریح می‌کند که فعلا مردم افغانستان اگر تشکیلات منسجم مدنی می‌داشتند، می‌توانستند کمپنی‌های قراردادکننده را به محاکم بین‌المللی بکشانند؛ اما افغانستان حالا یک جغرافیای بدون در و پیکر است و هرکس زور بیش‌تر داشت، هرچه دلش خواست انجام می‌دهد.

وزیر معادن و پترولیوم حکومت سابق افغانستان می‌گوید که در حال حاضر معادن و ذخایر طبیعی در معرض چپاول بی‌سابقه قرار دارد که هم باعث تلف شدن و ویرانی منابع زیرزمینی می‌شود و هم زمینه‌های تداوم فروپاشی اجتماعی و ویرانی‌های بیش‌تر محیط زیست را تقویت می‌کند. مسوولیت مستقیم این وضعیت بدون شک بر دوش گروه طالبان است. مزید بر آن، هر کس دیگری که در این روند ضد منافع ملی و منافع نسل‌های آینده افغانستان سهم می‌گیرد، شریک مستقیم این مسوولیت است و فردا در برابر شهروندان افغانستان پاسخ‌گو خواهد بود. این در حالی است که مجله فارن‌پالیسی گزارش داده که طالبان ۲۵ درصد از درآمد حاصل از استخراج معادن طلا در ولایت‌های بدخشان و تخار در شمال‌شرق افغانستان را به شبکه القاعده می‌دهند. براساس این گزارش، از زمان آغاز استخراج معادن طلا در بدخشان و تخار در اوایل سال ۲۰۲۲ میلادی، سهم القاعده از درآمد حاصل از این معادن به ۱۹۴.۴ میلیون دالر رسیده است. فارن‌پالیسی نوشته است که القاعده ده‌ها هزار کارگر را برای استخراج معادن طلا در افغانستان استخدام کرده است و امنیت این کارگران را جنگ‌جویان طالبان تامین می‌کنند.

پس از تسلط طالبان بر افغانستان، نگرانی‌ها از روند استخراج بی‌رویه و غیرقانونی معادن و منابع زیرزمینی کشور افزایش یافته است. طالبان در مورد قراردادها اطلاعات و جزئیات دقیق ارائه نکرده‌اند و مشخص نیست که قراردادها براساس کدام معیارها صورت می‌گیرد.

در مورد آمار و ارقام منابع زیرزمینی افغانستان اطلاعات جامع و کامل منتشر نشده است. آمارهای معادن در افغانستان همواره به‌صورت تخمینی گفته شده است.

حکومت پیشین با نشر «نقشه راه معادن» گفته بود که مطالعات اساسی برای تشخیص منابع زیرزمینی افغانستان در اواسط قرن بیستم آغاز شده است. در این سند گفته شده که اتحاد جماهیر شوروی وقتی به افغانستان آمد، طیف وسیعی از آمار و اطلاعات را در رابطه به منابع طبیعی افغانستان جمع‌آوری کرد.

در سند مطالعات انجام شده در زمان حکومت تحت حمایت شوروی در افغانستان آمده است: «مطالعات انجام شده شامل نقشه‌برداری سیستماتیک جغرافیایی، جمع‌آوری و تحلیل سنگ‌ها و لایه‌های رسوبی، سروی‌های هوایی جیوفزیک و اکتشاف منظم منرالی» بوده است.

تا کنون مطالعات دقیقی در مورد شمار منابع معدنی کشور صورت نگرفته است، اما در آمار ابتدایی‌ای که از سوی وزارت معادن و پترولیوم تحت کنترل طالبان زیر نام «لیست محدوده معادن» نشر شده، ۶۸۰ معدن گزارش شده است.

همچنان گفته می‌شود که افغانستان

۲.۲ میلیارد تن سنگ آهن، حدود

۶۰ میلیون تن مس، حدود

۱۸۳ میلیون تن المونیم، حدود

دو هزار و ۷۰۰ کیلو طلای

دست‌نخورده، یک میلیارد

و ۳۰۰ میلیون تن سنگ

مرمر، بیش از ۵۰۰ میلیون

تن سنگ آهک و ۱.۴ میلیون

تن عناصر کمیاب خاکی مانند

لانتانیم، سرب و نیودیمیم را

در دل خود جا داده است.

طالبان در نزدیک به سه سال گذشته، روند استخراج بی‌رویه و غیرقانونی معادن را در کشور به‌شدت گسترش داده‌اند. این گروه اعلام کرده که در این مدت استخراج بیش از ۱۵۰ معدن کوچک را با شرکت‌های داخلی و ۳۰ معدن بزرگ را با شرکت‌های چینی، ایرانی، ترکی و قطری قرارداد کرده است. از سوی دیگر، وزیر سابق معادن و پترولیوم می‌گوید که افغانستان به لحاظ حقوق بین‌الملل فاقد دولت مشروع است و هیچ شرکت و کشوری حق قرارداد با یک جغرافیای بدون دولت را ندارد. به گفته او، دولت آینده افغانستان حق دارد که طرف‌های قرارداد با طالبان را به محاکم بین‌المللی بکشاند و جبران خساره کند.

وزارت معادن و پترولیوم تحت کنترل طالبان در ماه ثور سال جاری اعلام کرد که این گروه با چین، قطر، ترکیه، ایران و بریتانیا بیش از هفت میلیارد دالر در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است.

همایون افغان، سخنگوی وزارت معادن و پترولیوم تحت مدیریت طالبان به رادیو تلویزیون ملی زیر اداره این گروه گفته است: «علاوه بر شرکت‌های داخلی، شرکت‌های کشورهای قطر، ترکیه، ایران، چین و بریتانیا در بخش معادن افغانستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند.» او افزوده که شرکت‌های یادشده بیش‌تر برای استخراج معادن طلا، مس، آهن، سمنت و نفت‌وگاز سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

وزارت معادن و پترولیوم تحت کنترل طالبان اعلام کرده که در دو ماه نخست سال جاری خورشیدی، هشت قرارداد استخراج معادن را با حجم سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰ میلیون دالر به امضا رسانده است.

بربنیاد گفته‌های مسوولان این وزارت، قراردادهای امضا شده با شرکت‌های داخلی دو معدن بزرگ و شش معدن کوچک را در بر می‌گیرد. معدن‌های بزرگ شامل معدن یاقوت جگدلک کابل و باریت هرات و شش معدن کوچک هم شامل دو معدن نقرایت، دو معدن سنگ مرمر، یک معدن فلورایت و یک معدن سرب و جست می‌شود.

در تازه‌ترین مورد، وزارت معادن و پترولیوم تحت کنترل طالبان اعلام کرده که ۲۰ هزار تن جست استخراج شده از معادن یکاوانگ بامیان را به ارزش نزدیک به ۸ میلیون دالر به یک شرکت داخلی به فروش رسانده است.

همچنان این نهاد تحت کنترل طالبان گفته که ۶۰ هزار تن نفت خام پلاک قشقری در یک داوطلبی به ارزش بیش از ۳۰ میلیون دالر به یک شرکت داخلی فروخته شده است. این در حالی است که اکثریت مردم و کارشناسان می‌گویند که استخراج معادن توسط طالبان پنهانی و به نرخ بسیار ارزان صورت می‌گیرد و مشروعیت داخلی و بین‌المللی ندارد. به گفته آنان، معلوم نیست که طالبان این معادن را برای چه مدت به قرارداد می‌دهند و عواید آن را در کجا به مصرف می‌رسانند. به گفته آنان، نظارت از جریان استخراج معادن تنها توسط نهادهای قانونی، مسلکی و تخصصی امکان‌پذیر است.

داوود شاه صبا، وزیر معادن و پترولیوم حکومت سابق افغانستان، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که افغانستان از نظر حقوق سیاسی و اصول بین‌المللی فاقد دولت ملی است. این کشور حالا صرف یک جغرافیاست که بر آن یک گروه سیاسی - نظامی مسلط است.

آقای صبا تاکید می‌ورزد که معادن و ذخایر زیرزمینی مربوط ملت افغانستان و نسل‌های آینده کشور است و هیچ گروه سیاسی - نظامی‌ای حق ندارد این معادن را به کسی واگذار و یا قرارداد کند. پس هیچ گروه یا شرکت خارجی حق ندارد با یک گروه خاص در جغرافیای بدون دولت قرارداد ببندد، زیرا تنها دولت‌ها حق دارند قرارداد معادن را به اشخاص حقیقی و یا حقوقی واگذار کنند.

وزیر معادن و پترولیوم حکومت سابق افغانستان تاکید می‌کند که هر کشور و یا شرکت خارجی که در خلای نظام دولتی در افغانستان قرارداد‌های معادن را با یک گروه امضا می‌کند، این قراردادها وجهه حقوقی - قانونی ندارد و منسوخ است.

به گفته آقای صبا، هر دولتی که در آینده در افغانستان برمبنای



میزبانی طالبان از تروریستان بین‌المللی؛ افغانستان منبع بی‌ثباتی منطقه و جهان است

کامین کاوه

رییس عمومی امنیت ملی افزوده که داعش تلاش می‌کند حملات بیش‌تری را در مسکو و ایران انجام دهد. به گفته او، داعش حملات خود را در افغانستان محدود و مبتنی بر کیفیت کرده است، به گونه‌ای که توانسته برخی از اعضای کلیدی طالبان را از بین ببرد.

این مقام ارشد امنیتی حکومت قبلی گفته است که داعش روند جذب نیروهایش را افزایش داده و فرایند استخدام جنگ‌جویانش بسیار سریع است. به گفته او، چهار هزار تن از داعشیان که توسط حکومت پیشین بازداشت شده بودند، در هنگام سقوط افغانستان به دست طالبان از سوی این گروه از زندان‌ها رها شده‌اند. او تاکید کرده که داعش به حامیان خود در تمام جهان پیام داده که افغانستان تحت حاکمیت طالبان مکان امن‌تر و بهتر از سوریه، عراق و جاهای دیگر جهان است و از آن‌ها خواسته که به این کشور بیایند.

آقای سراج افزوده که شبکه القاعده نیز از این روش کار گرفته و به تمام پیروانش در جهان پیام داده که به افغانستان بیایند.

رییس عمومی امنیت ملی حکومت پیشین تصریح کرده که داعش در صفوف طالبان به‌ویژه در وزارت‌های دفاع، داخله و استخبارات این گروه نفوذ کرده و توسط این نفوذی‌ها از تلاش طالبان برای مقابله آگاهی پیدا می‌کند. او افزوده که حضور این گروه هم‌اکنون در مناطق کنر، نورستان و ننگرهار احساس می‌شود.

آقای سراج در این گفت‌وگو تاکید کرده که طالبان توانایی مبارزه با داعش را ندارند. به گفته او، در زمان حکومت پیشین همکاری‌های زیادی بین طالبان و داعشیان وجود داشت و هنوز نوعی رابطه بین برخی از جنگ‌جویان داعش و استخبارات طالبان وجود دارد.

رییس عمومی امنیت ملی از تجربه خود گفته که جنگ‌جویان داعش «تعهد بالایی» به اهداف این گروه داشته‌اند و کتابی که از سوی شهاب المهاجر، رهبر فعلی این گروه در افغانستان، منتشر شده برای همه اعضای این گروه توزیع شده که در آن روشن شده که جنگ‌جویان در زمان عملیات، بعد از عملیات و در هنگام بازجویی و دستگیری چگونه عمل کنند.

آقای سراج افزوده که تصمیم‌گیری در بین اعضای داعش «بسیار غیرمتمرکز» بود. به گفته او، تصمیمات اصلی این گروه توسط شورایی متشکل از شش نفر از رهبران داعش اتخاذ می‌شد. او تاکید کرده که بر این اساس، هر زمانی که یکی از اعضای این شورا کشته یا دستگیر می‌شد، اعضای باقی‌مانده به ماموریت خود ادامه می‌دادند و حلقات این گروه به وظایف سپرده شده بدون تعلل ادامه می‌دادند. رییس عمومی امنیت ملی حکومت پیشین تاکید کرده که در حال حاضر تنها داعش در افغانستان حضور ندارد، بلکه گروه‌های تروریستی زیادی تحت حاکمیت طالبان فعالیت می‌کنند و همه آن‌ها از یک تاکتیک استفاده می‌کنند و جریان اطلاعات بین این گروه‌ها بسیار سریع است و باید نگران همه آن‌ها بود.

رابطه طالبان و القاعده

رییس عمومی امنیت ملی پیشین افزوده که طالبان به‌عنوان متحد اصلی القاعده، اکنون اقتصاد را کنترل می‌کنند. به گفته او، گروه‌های جهادی جهانی این فرصت را پیدا کرده‌اند که دوباره جمع شوند و خود را قوی‌تر بسازند و خساراتی را که در ۲۰ سال گذشته متقبل شده‌اند جبران کنند و برای حملات بعدی آماده شوند.

آقای سراج تاکید کرده که القاعده با عملیات در کشورهای یمن و سومالی، افغانستان را به مرکز فرماندهی و کنترل نیروهای خود تبدیل کرده است. او افزوده که افراد القاعده در حال حاضر در وزارت‌خانه‌های تحت کنترل طالبان در نقش مشاور کار می‌کنند.

رییس عمومی امنیت ملی تاکید کرده که طالبان برای اعضای القاعده، پاسپورت افغانستان را داده‌اند. به گفته سراج «تعداد زیادی از شخصیت‌های برجسته طالبان، بیشتر القاعده هستند تا طالب.»

آقای سراج گفته است که قاری بریال، والی طالبان در کاپیسا، مولوی نورجلال، سرپرست کنونی وزارت صحت عامه تحت کنترل طالبان و معیین پیشین وزارت داخله این گروه، محمد آغا حکیم، والی طالبان در پنجشیر و تاج‌میر جواد، معاون اول رییس استخبارات طالبان، از چهره‌های کلیدی القاعده در رژیم طالبان هستند. پیش از این، روزنامه ۸ صبح در گزارش جداگانه‌ای دریافته که داعش در بیش‌تر نقاط افغانستان حضور دارد. براساس یافته‌های گزارش، حضور گسترده داعش در افغانستان، طالبان را به شدت نگران کرده است.

حضور گسترده گروه‌های تروریستی و همسویی آنان با طالبان، از نگرانی‌های اصلی کشورهای منطقه و جهان است. طالبان پس از تسلط بر افغانستان، پیوسته از قطع رابطه با سازمان‌های تروریستی منطقه‌ای و جهانی به‌شمول القاعده سخن زده‌اند. در حالی که گزارش‌های متعدد از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد و سایر نهادهای بین‌المللی منتشر شده که نشان می‌دهد طالبان رابطه خود را با گروه‌های تروریستی از جمله القاعده نه تنها حفظ کرده‌اند بلکه بسیاری از این سازمان‌های هراس‌افکن قادر به بازسازی درون‌سازمانی، سربازگیری و برنامه‌ریزی نیز شده‌اند. به‌تازگی، وزیر دفاع روسیه گفته که افغانستان همچنان منبع اصلی بی‌ثباتی در آسیای مرکزی است. رییس عمومی امنیت ملی حکومت پیشین نیز گفته که بسیاری از جنگ‌جویان داعش با طالبان رابطه دارند و این گروه به صورت گسترده در ساختار رژیم طالبان به‌ویژه در نهادهای امنیتی و استخباراتی طالبان نفوذ کرده است. به گفته او، طالبان توانایی و تعهد مبارزه با داعش را ندارند و همچنان به صورت گسترده از القاعده، اعضای تحریک طالبان پاکستانی و سایر گروه‌های تروریستی جهانی میزبانی می‌کنند.

آندری بلوسف، وزیر دفاع روسیه، در اجلاس شورای وزیران دفاع پیمان امنیت جمعی در قزاقستان گفته است که افغانستان همچنان منبع اصلی بی‌ثباتی در منطقه آسیای میانه است. به گفته او، گروه‌های متعدد افراطی در افغانستان جای پا به دست آورده‌اند.

وزیر دفاع روسیه از گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی به خارج از افغانستان ابراز نگرانی کرده و گفته است که این گروه‌ها در تلاش ترویج افکار خود در جمهوری‌های آسیای میانه هستند.

خبرگزاری روسی ریانووستی به نقل از این مقام ارشد امنیتی روسیه، گزارش داده که با توجه به وضعیت افغانستان لازم است مرزهای این کشور با تاجیکستان تقویت شود و اتخاذ تدابیر دیگری برای تثبیت اوضاع در منطقه ضروری است.

آندری بلوسف گفته است: «مساله کلیدی مربوط به این است که ما اکنون در خط مقدم هستیم. وضعیت در مرزهای جنوبی کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت جمعی بسیار دشوار است. علاوه بر این، وضعیت و روندهایی که در افغانستان جریان دارد کاملاً بدتر می‌شود. ما آن‌ها را رصد می‌کنیم و می‌دانیم که چگونه با آن‌ها کار کنیم؛ اما همه این‌ها نیازمند توجه ما، افزایش انسجام و آماده‌گی رزمی ماست.»

این در حالی است که سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، گفته که مسکو در حال برنامه‌ریزی برای حذف طالبان از فهرست سازمان‌های تروریستی است.

پیش از این، کامچی بک تاشیف، رییس کمیته دولتی امنیت ملی قرغیزستان، نیز در نشست امنیتی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در بیشکک گفته بود که «حضور گروه‌های تروریستی در افغانستان» مرزهای این کشورها را تهدید می‌کند. به گفته او، تعداد فزاینده‌ای از گروه‌های تروریستی در شمال افغانستان، تهدید برای امنیت مرزهای جنوبی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است.

در همین حال، احمد ضیا سراج، رییس عمومی امنیت ملی حکومت پیشین، در صحبت با مرکز مبارزه با تروریسم وست پوینت (CTC) گفته است که برخلاف سایر نقاط جهان که تنش‌ها بین قدرت‌های غربی و شرقی هر روز افزایش می‌یابد، ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، چین، روسیه و ایران به طالبان برای مقابله با شاخه خراسان داعش کمک کرده‌اند.

رییس عمومی امنیت ملی حکومت پیشین افزوده که بریتانیا و ایالات متحده اطلاعاتی را در مورد جنگ‌جویان و عملیات‌های داعش در افغانستان به طالبان داده‌اند و ایران مشاورانی فرستاده که در مبارزه با داعش به این گروه کمک کنند. به گفته او، به‌رغم همه این تلاش‌ها و به اشتراک‌گذاری اطلاعات و تجربیات بازیگران مهم بین‌المللی، طالبان نتوانسته‌اند به‌گونه موثر با داعش شاخه خراسان مبارزه کنند.

آقای سراج تاکید کرده که به‌رغم ادعای طالبان مبنی بر عدم حضور داعش و سرکوب آن توسط این گروه، هیچ‌یک از رهبران مهم و شناخته شده داعش دستگیر یا کشته نشده‌اند. به گفته او، همه رهبران مهم داعش زنده هستند و تمرکز خود را از داخل افغانستان بیش‌تر به خارج معطوف کرده‌اند. او تصریح کرده که داعش یک شبکه منطقه‌ای در پاکستان، سریلانکا، هند، مالدیو، بنگلادیش و آسیای مرکزی دارد و رهبر شبکه منطقه‌ای این گروه، صلاح‌الدین است که با شهاب المهاجر، رهبر شاخه خراسان داعش، رابطه دوستانه و صمیمی دارد.

که فروغ

از کارهای شاق
تا اجبار ترک وطن؛

سرنوشت سیاه
دانش‌آموزان دختر
در افغانستان
زیر کنترل طالبان

همچنان بسته باقی مانده است، بسیاری از هم‌صنفی‌هایم کشور را ترک کرده‌اند و هر روز در گروپ واتساپ پیام خداحافظی دوستانم را دریافت می‌کنم. خیلی از دختران با خانواده‌هایشان حتا به‌گونه قاچاقی به ایران و پاکستان رفته‌اند.»

به گفته صنم، اگر درهای آموزش به‌روی دختران باز نشود و وضعیت رقت‌انگیز اقتصادی آنان را بیش از این تحت فشار قرار دهد، خانواده او نیز مجبور است کشور را ترک کند: «تا حال پدرم به‌خاطر من و خواهرانم به امید باز شدن مکتب صبر کرد، اما اکنون به‌خاطر بیکاری تصمیم گرفته کشور را ترک کنیم.»

خانواده‌های دانش‌آموزان دختر نگران آینده فرزندان‌شان زیر پرچم طالبان هستند و می‌گویند که ممنوعیت دوام‌دار آموزش در افغانستان دختران را افسرده و گوشه‌نشین کرده است.

مصطفی، پدر دو دانش‌آموز دختر، می‌گوید: «سه سال است که دخترانم مکتب نرفته‌اند. هر دو یک مدتی کورس می‌رفتند، اما بعد از این‌که طالبان دخترها را به بهانه حجاب می‌برند، دیگر نگذاشتم کورس بروند. حالا هر دو در خانه هستند و این وضعیت بالای آن‌ها تاثیر بد گذاشته و هر روز گوشه‌نشین‌تر می‌شوند.»

مصطفی می‌افزاید که دو پسرش نیز مکتب می‌روند، اما آنان هم به‌خاطر نبود معلم و درس درست از رفتن به مکتب خسته شده و می‌گویند که مکتب رفتن زیر پرچم طالبان نمی‌ارزد: «نه تنها دخترانم، بلکه پسرانم نیز از مکتب دلسرد شده و می‌گویند که درس نیست. یکی‌شان مکتب را ترک کرده و با خودم کار می‌کند. طالبان به هیچ کس زنده‌گی و دلخوشی نگذاشته‌اند.»

خانواده‌های این دانش‌آموزان از جهان می‌خواهند تا طالبان را به‌رسمیت نشناسند و این گروه را تحت فشار قرار دهند تا محدودیت‌ها بر فعالیت و آموزش زنان را بردارند.

این در حالی است که سازمان ملل و کشورهای مختلف جهان در نشست‌های متعدد در مورد بحران آموزش در افغانستان موفق به وادار کردن گروه طالبان برای بازگشایی مکتب‌ها به‌روی دختران نشده‌اند. استیفن دوجاریک، سخنگوی سرمنشی عمومی سازمان ملل متحد، روز چهارشنبه، ۹ جوزا، در یک نشست خبری گفت که سازمان ملل به تعامل با طالبان ادامه می‌دهد؛ زیرا طالبان مقام‌های کنونی در افغانستان هستند. اما وی نیز می‌افزاید که این سازمان به‌طور مداوم در مورد حقوق زنان و دختران بر طالبان فشار وارد می‌کند.

با این حال، شماری از دانش‌آموزان دختر در واکنش به این بیانیه می‌گویند جهان فراموش کرده که دختران و زنان در افغانستان از ابتدایی‌ترین حقوق‌شان محرومند. آنان نیز می‌گویند که اگر سازمان ملل و دیگر کشورها با طالبان تعامل کنند، این گروه نقض حقوق بشر در افغانستان را تشدید خواهد کرد.

باشم و مکتب و درس و رویاهايم را فراموش کنم.» به گفته او، بسیاری از هم‌صنفی‌هایش در نبود درس و آموزش به کارهایی چون قالین‌بافی، خیاطی، دست‌فروشی و دست‌دوزی رو آورده‌اند.

مرضیه، یکی دیگر از دانش‌آموزان دختر، بسته ماندن درهای آموزش به‌روی دختران را دردآور خوانده و می‌گوید که او و همه دختران امیدی به بازگشایی مکتب‌ها ندارند. بسته ماندن درهای آموزش سبب شده است تا مرضیه مرکز آموزشی‌ای که در آن درس می‌خواند را نیز ترک کند. می‌گوید: «چندین بار شنیدیم که درهای مکتب را باز می‌کنند، اما هم‌ماش شایعه بود. دیگر هیچ امیدی نیست.»

او نیز می‌افزاید که گروه طالبان مخالف آموزش دختران است و این گروه نه تنها مکتب‌ها را بست، بلکه در صدد بسته کردن مرکزهای آموزشی نیز است: «من در حالتی هستم که آینده خود را پیش‌بینی نمی‌توانم. طالبان نه تنها مکتب‌ها را بسته کردند، بلکه مرکزهای آموزشی را نیز بسته می‌کنند.»

ثنا، یکی دیگر از دانش‌آموزان دختر، نیز می‌گوید که همه دختران در حاکمیت طالبان بار اضافی تلقی می‌شوند و این گروه هیچ ارزشی به زن و دختر قایل نیست. او نیز نسبت به باز شدن مکتب‌ها ناامید است و می‌گوید که نگران آینده تحصیلی خود زیر پرچم طالبان است: «تنها گناه ما این است که دختر هستیم و باید در حاکمیت طالبان محکوم شویم. من نسبت به همه چیز ناامید شده‌ام و از آینده تاریک خود می‌ترسم.»

دانش‌آموزان دختر می‌گویند که تعداد زیادی از هم‌صنفی‌های آنان کشور را ترک کرده و راه مهاجرت به کشورهای مختلف آسیایی و اروپایی را در پیش گرفته‌اند.

صنم، دانش‌آموز صنف دهم در یکی از مکتب‌های دولتی شهر کابل، می‌گوید که در صنف آنان چهل و پنج دانش‌آموز بود و اکنون بیش از ده نفر در کشور باقی نمانده‌اند و همه در جریان نزدیک به سه سال گذشته مهاجرت کرده‌اند. می‌گوید: «از زمان سقوط کابل تا حال که درهای مکتب

پس از نزدیک به سه سال از حاکمیت طالبان و تلاش جهان در صدد تعامل با این گروه، بحران آموزش دختران در افغانستان حل نشده باقی مانده است. گروه طالبان با وجود وعده‌های مکرر مبنی بر بازگشایی دروازه‌های مکتب هیچ اقدامی در این زمینه انجام نداده است. با این حال، دانش‌آموزان دختر نگران آینده تحصیلی خود زیر سیطره طالبان هستند. شماری از این دانش‌آموزان در کنار ناامیدی نسبت به بازگشایی مکتب، راه مهاجرت در پیش گرفته‌اند و شماری نیز به دلیل محرومیت دوام‌دار از آموزش به کارهایی چون قالین‌بافی، دست‌دوزی، خیاطی، دست‌فروشی و سایر کارهای شاقه رو آورده‌اند. این دانش‌آموزان می‌گویند جهان فراموش کرده که دانش‌آموزان دختر در افغانستان از آموزش محرومند.

خانواده‌های این دانش‌آموزان نیز نگران ادامه حاکمیت طالبان و محروم ماندن دختران‌شان از آموزشند و می‌گویند که جهان نباید با طالبان تعامل کند.

زینب یکی از دختران بازمانده از مکتب است. او پیش از حاکمیت طالبان دانش‌آموز صنف نهم بود. ممنوعیت دوام‌دار آموزش و رکود اقتصادی سبب شده است تا نسبت به بازگشایی مکتب‌ها به‌روی دختران ناامید بشود و در کنار پدرش در تهیه مایحتاج خانواده خود سهم بگیرد. او می‌گوید که تا دو ساله‌گی حاکمیت طالبان امید به بازگشایی مکتب‌ها را داشت و تلاش می‌کرد تا رویاهايش را فراموش نکند، اما بسته ماندن مکتب‌ها او را ناامید کرده است: «من مثل همه دختران در مدت سه سال منتظر باز شدن مکتب‌ها بودم، اما نشد. سال اول ما را از مکتب بیرون کردند. سال دوم گفتند که مکتب‌ها باز می‌شود. در سال سوم کاملاً فراموش شدیم.»

زینب علاوه می‌کند که بسته ماندن مکتب‌ها او را دچار افسرده‌گی کرده است و به‌خاطر بیرون رفت از آن مجبور است هم‌زمان چندین کار را انجام دهد. می‌گوید: «یک مدتی با این‌که قالین می‌بافیدم بازهم خیلی افسرده شده بودم. مجبور شدم در کنارش گلدوزی کنم تا همه روز مصروف





قتل ۱۰۰ تن در کمتر از سه ماه؛

تنها **۳۰ تن** به‌گونه علنی از
سوی **طالبان تیرباران** شده‌اند

۸ صبح

۸ صبح

۱۲

رژیم طالبان در ادامه کشتار هدفمند نظامیان پیشین، روز چهارشنبه، ۱۹ ثور، چهار عضو یک خانواده را در روستای گرزبوان ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل، که گفته می‌شود در زمان حکومت پیشین عضو پولیس محلی بوده‌اند، تیرباران کردند. یک زن و دختر نه ساله نیز شامل کشته‌شده‌گان هستند.

همچنان یک نظامی پیشین به نام «توخته‌مش» در شهر میمنه، مرکز فاریاب، توسط ملا سرور، فرمانده کتدک دوم ولسوالی المار فاریاب، تیرباران شده است. این گروه به تداوم قتل نظامیان پیشین، یک عضو نیروهای پولیس محلی حکومت قبلی را در ولسوالی دشت قلعه ولایت تخار تیرباران کرده است.

این نظامی پیشین حوالی ساعت ۸:۳۰ چهارشنبه شب، ۲۹ حمل، در روستای «النگ» دشت قلعه توسط طالبان به قتل رسیده است. او اسلام‌الدین نام داشته و هنگام برگشت از مزرعاش در نزدیکی خانه خود از سوی دو فرد موتورسایکل سوار طالبان کشته شده است. طالبان در ادامه کشتار هدفمند نظامیان پیشین، یک عضو نیروهای ویژه حکومت قبلی را در مرکز پروان تیرباران کرده‌اند. این نظامی پیشین در اوایل سال نو خورشیدی در منطقه دوغ‌آباد، از مربوطات مرکز این ولایت، به قتل رسیده است. او صفی‌الله نام داشت و عضو نیروهای قطعه خاص حکومت پیشین بود.

بازهم در ادامه کشتار نیروهای امنیتی پیشین، طالبان یک نظامی سابق را روز یکشنبه، ۱۲ حمل، در ولسوالی چهاربرجک ولایت نیمروز با ضربات چاقو به قتل رساندند. این نظامی پیشین عبدالقدوس نام داشت و در حکومت قبلی به‌عنوان عضو قطعه محافظتی بند کمال‌خان کار کرده بود.

همچنان یک افسر ارتش حکومت پیشین به نام «دگروال طاووس» در ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر توسط جنگجویان طالبان به قتل رسیده است. او پس از سقوط افغانستان به دست طالبان مصروف کشاورزی بود که توسط این گروه بازداشت و پس از تحقیر و توهین تیرباران شده است.

تیرباران غیرنظامیان توسط طالبان

طالبان افزون بر تیرباران نظامیان پیشین و افرادی که براساس ادعای این گروه، مقررات‌شان را در ایست‌های بازرسی رعایت نکرده بودند، غیرنظامیان را بدون هیچ اتهامی به قتل رسانده‌اند. منابع محلی در پکتیا گفته‌اند که حوالی ساعت ۹:۰۰ چهارشنبه شب، ۱۲ ثور، جنگجویان طالبان یک جوان تاجیک‌تبار را در مقابل دروازه خانه‌اش در شهر گردیز به قتل رسانده‌اند. به گفته منابع، این قتل در چند قدمی حوزه دوم امنیتی طالبان در ساحه کرماشی شهر گردیز رخ داده است. فرد کشته شده سلطان، مشهور به «بابه»، بوده و ۲۷ سال سن داشته است.

جنگجویان طالبان در نزدیک به سه سال گذشته در پنجشیر دست به قتل‌های گسترده فراقانونی زیاد زده‌اند. این گروه در ادامه کشتار مردم پنجشیر، یک جوان را شنبه شب، ۱۸ حمل، در روستای گلاب‌خیل ولسوالی آبشار این ولایت به قتل رساند. این جوان نورآغا نام داشت و هنگام برگشت از نماز تراویح از سوی جنگجویان طالبان در پاسگاه روستای دوست‌علی تیرباران شد.

طالبان همچنان یک جوان ۳۳ ساله به نام ایازالدین را در ناحیه دوم شهر تالقان، مرکز ولایت تخار، به قتل رسانده‌اند. این جوان روز شنبه، ۴ حمل، بدون هیچ اتهامی از سوی جنگجویان این گروه تیرباران شده است.

همچنان یک نوجوان ۱۴ ساله از سوی کارمندان استخبارات طالبان در ولایت پکتیکا به قتل رسیده است. این نوجوان محمد رفیق نام داشت و روز جمعه، ۷ ثور، در داخل ساختمان مدیریت استخبارات طالبان در ولسوالی وازیخواه هدف شلیک گلوله قرار گرفته است.

یک جوان در شهر جلال‌آباد، مرکز ولایت ننگرهار، نیز در درگیری مسلحانه میان دو جنگجوی طالبان کشته شده است. این جوان نظیف‌الله نام داشت و جمعه شب، ۱۰ حمل، پس از ادای نماز تراویح در ناحیه هفتم شهر جلال‌آباد در تیراندازی طالبان کشته شده است.

طالبان همچنان در جریان بیش از دو ماه گذشته دو تن را به اتهام آدم‌ربایی در شهر کابل تیرباران کرده‌اند. این دو تن یکشنبه شب، ۵ حمل، از سوی نیروهای گزمه طالبان کشته شده‌اند. این در حالی است که طالبان سال گذشته دو جوان را که از بازی فوتبال برگشته بودند، در شهر چاریکار، مرکز ولایت پروان، به اتهام آدم‌ربایی تیرباران کردند.

افزون بر قتل‌های مستقیم طالبان، ۷۰ تن دیگر در رویدادهای مرموز به قتل رسیده‌اند یا کشتار آنان به افراد مسلح ناشناس نسبت داده شده است. این در حالی است که اکثریت شهروندان کشور طالبان را متهم به این قتل‌ها می‌کنند. آنان می‌گویند که سایر افراد خلع سلاح شده‌اند و این طالبان هستند که با استفاده از نام‌های مختلف مخالفان خود را به قتل می‌رسانند.

این در حالی است که دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) در جریان ماه ثور سال جاری، با نشر گزارشی گفته است که با وجود اعلام عفو عمومی از سوی مقام‌های طالبان، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه، بدمرستی و قتل‌های فراقانونی مقام‌ها و نظامیان حکومت پیشین از سوی این گروه همچنان ادامه دارد.

طالبان در نزدیک به سه سال گذشته، ده‌ها تن را در ملاً عام تیرباران کرده و صدها تن دیگر را در دادگاه‌های صحرایی محاکمه کرده‌اند. یافته‌های ۸ صبح نشان می‌دهد که این گروه در ۷۰ روز، ۹۴ تن را تیرباران کرده‌اند که از این میان ۳۰ تن به‌گونه علنی از سوی جنگجویان این گروه به قتل رسیده‌اند. طالبان بیش‌تر این قتل‌ها را به تفنگ‌داران ناشناس ارتباط داده‌اند، اقدامی که از سوی شهروندان کشور «مضحک» خوانده شده است. در میان کشته‌شده‌گان ۸ تن نظامی پیشین بوده‌اند. طالبان در این مدت شش تن را در دو ولایت به دلیل اعتراض تیرباران کرده‌اند و شش تن دیگر را در ایست‌های بازرسی به قتل رسانده‌اند. مردان کهن‌سال، زنان و جوانان شامل کسانی هستند که از سوی طالبان کشته شده‌اند.

طالبان در اوایل سلطه خود بر افغانستان، اعلام کردند که هیت‌الله آخوندزاده، رهبر این گروه، عفو عمومی اعلام کرده است. این گروه اما در جریان دست‌کم سه سال گذشته به صورت دوام‌دار نظامیان پیشین، مخالفان سیاسی و منتقدان خود را به بهانه‌های مختلف به شکل خودسرانه بازداشت کرده و در بسیاری از موارد به قتل رسانده است.

در این گزارش، روزنامه ۸ صبح دریافته که بیش از ۱۰۰ تن از اول سال جاری تا هنگام نشر گزارش، در رویدادهای مختلف کشته شده‌اند. در این میان ۳۰ تن به‌گونه مستقیم از سوی طالبان تیرباران شده‌اند و ۷۰ تن دیگر در رویدادهای مرموز به قتل رسیده‌اند و بیش‌تر آنان به تفنگ‌داران ناشناس نسبت داده شده‌اند.

طالبان برخی از غیرنظامیان را در تنش‌ها و دعواهایی که در مناطق مختلف صورت گرفته، تیرباران کرده‌اند. یک فرمانده محلی این گروه به نام معصم‌الله راشدی، قوماندان بلوک طالبان در ولسوالی راغستان ولایت بدخشان، روز سه‌شنبه، ۸ جوزا، یک غیرنظامی را کشته و پنج تن دیگر را زخمی کرده است.

جنگجویان طالبان حتا دخترانی را که تن به ازدواج با آنان نداده‌اند نیز تیرباران کرده‌اند. یک جنگجوی طالب به نام ذبیح‌الله، دختری را در قریه چغاتک ولسوالی المار ولایت فاریاب پس از رد درخواست ازدواج با خودش، تیرباران کرده است. این حادثه روز پنجشنبه، ۳ جوزا، رخ داده و دختر حلیمه نام داشته است.

تیرباران شهروندان در ایست‌های بازرسی طالبان

طالبان پس از تسلط بر افغانستان، ده‌ها جوان را به اتهام‌های گوناگون به رگبار گلوله بسته‌اند. جنگجویان این گروه در جریان کم‌تر از دو ماه، شش تن را در ولایت‌های کابل و بلخ در ایست‌های بازرسی تیرباران کرده‌اند.

در تازه‌ترین مورد، جنگجویان طالبان دو تن را در منطقه دشت شور شهر مزار شریف، مرکز ولایت بلخ، در یک ایست بازرسی تیرباران کرده‌اند. منابع روز پنجشنبه، ۲۷ ثور، گفته‌اند که این دو تن هنگام عبور از یک ایست بازرسی طالبان مورد آماج گلوله جنگجویان این گروه قرار گرفته و جان باخته‌اند.

پیش از این، طالبان در یک ایست بازرسی‌شان بر پنج غیرنظامی در کابل تیراندازی کردند که در نتیجه آن چهار تن جان باختند و یک تن دیگر زخمی شد. این افراد روز یکشنبه، ۲۳ ثور، در ساحه کارته مامورین شهرکابل از سوی طالبان تیرباران شدند. سه تن آنان از ولایت پنجشیر و یک تن دیگر از ولسوالی شکرده ولایت کابل بودند.

تیرباران معترضان توسط طالبان

سخنگویان و برخی از مقام‌های طالبان به صراحت اعلام کرده‌اند که از رژیم این گروه انتقاد علنی صورت نگیرد. این گروه گفته هر کسی که انتقاد و اعتراضی دارد به‌گونه خصوصی با مقام‌های طالبان در میان بگذارد، در حالی که دیدار با مقام‌های این گروه برای شهروندان میسر نیست.

مقام‌های محلی طالبان در ننگرهار روز پنجشنبه، ۲۰ ثور، تأیید کردند که در پی تیراندازی جنگجویان این گروه بر معترضان، سه تن کشته و چندین تن دیگر زخمی شده‌اند. معترضان که گفته شده کوچی بوده‌اند، پس از دستور طالبان مبنی بر تخریب خانه‌های‌شان به‌خاطر ایجاد ساختمان جدید گمرک تورخم اعتراض کرده بودند.

جنگجویان این گروه چهار معترض را در ولایت بدخشان نیز به قتل رسانده‌اند. دو تن از باشنده‌گان ولسوالی درایم و دو تن دیگر از ولسوالی ارگوی بدخشان، پس از اعتراض در مقابل طالبان، از سوی جنگجویان این گروه تیرباران شده و چندین تن دیگر زخمی شدند.

معترضان ادعا کرده بودند که جنگجویان طالبان به بهانه از بین بردن مزارع کوچک داخل خانه‌های مردم شده، به زنان دست‌درازی کرده و به بزرگان محل توهین و تحقیر روا داشته‌اند. طالبان اما بدون توجه به خواست‌های مردم به‌شدت معترضان را سرکوب کرده‌اند.

تیرباران نظامیان پیشین توسط طالبان

طالبان به‌رغم اعلام عفو عمومی، به کشتار و تیرباران نظامیان پیشین به بهانه‌های مختلف ادامه داده‌اند. گزارش‌های متعدد وجود دارد که این گروه از عفو عمومی به‌عنوان دامی برای دستگیری و کشتار نظامیان حکومت پیشین کار گرفته‌اند.

حذف طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی قزاقستان؛ عزم تروریستان برای خون‌ریزی قوی‌تر می‌شود

قاسم جومارت توکایف، رییس جمهور قزاقستان، گفته که نام طالبان را از فهرست گروه‌های تروریستی حذف کرده است. براساس گزارش رسانه‌ها، او این سخنان را در نشست کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت جمعی بیان کرده است.

۸ صبح

رییس جمهور قزاقستان، هدف از حذف نام طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی کشورش را توجه به اهمیت توسعه همکاری‌های تجاری و اقتصادی با افغانستان خوانده است. او افزوده که رژیم طالبان، عامل بلندمدت است و از همین رو آن را از فهرست گروه‌های تروریستی حذف کرده است.

قزاقستان به گونه رسمی اعلام کرده که نام طالبان را از فهرست گروه‌های تروریستی خود حذف کرده است. هدف از این تصمیم، اهمیت توسعه همکاری‌های تجاری و اقتصادی با افغانستان خوانده شده است. همزمان رییس سازمان پیمان امنیت جمعی که این کشور عضو آن است، افغانستان تحت کنترل طالبان را مرکز اصلی بی‌ثباتی و منبع چالش‌ها و تهدیدهای فرامرزی در آسیای مرکزی دانسته است. رییس پارلمان تاجیکستان نیز از تبدیل شدن دوباره افغانستان به پایگاه تروریسم ابراز نگرانی کرده است. با این حال، آگاهان امور می‌گویند که قزاقستان به دلیل دور بودن مرز جغرافیایی، پیروی از سیاست‌های روسیه و دسترسی به بازار جنوب آسیا برای کالاهای خود، دست به چنین اقدام زده است. به گفته آنان، احتمالاً قزاقستان در آینده به تصمیم شتاب‌زده خود پی خواهد برد. این در حالی است که شماری از شهروندان کشور می‌گویند که این اقدام قزاقستان عزم تروریستان برای خون‌ریزی و کشتار را جدی‌تر می‌سازد.

قاسم جومارت توکایف، رییس جمهور قزاقستان، گفته که نام طالبان را از فهرست گروه‌های تروریستی حذف کرده است. براساس گزارش رسانه‌ها، او این سخنان را در نشست کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت جمعی بیان کرده است. خبرگزاری تاس دو روز قبل گزارش داد که رییس جمهور قزاقستان این موضوع را در نشست کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت جمعی در آلماتا بیان کرده است. او تأکید کرده که یکی از وظایف استراتژیک کشورش در مرحله کنونی، مشارکت فعال افغانستان در روابط بین‌الملل و منطقه است.

رییس جمهور قزاقستان، هدف از حذف نام طالبان

از فهرست گروه‌های تروریستی کشورش را توجه به اهمیت توسعه همکاری‌های تجاری و اقتصادی با افغانستان خوانده است. او افزوده که رژیم طالبان، عامل بلندمدت است و از همین رو آن را از فهرست گروه‌های تروریستی حذف کرده است.

در همین حال، حذف نام طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی ممنوعه قزاقستان، با استقبال وزارت خارجه این گروه مواجه شده است. طالبان اقدام قزاقستان را نشانه «درک واقعی» این کشور خوانده است. عبدالقهار بلخی،





سخنگوی وزارت خارجه طالبان، روز سه‌شنبه، ۱۵ جوزا، با نشر بیانیه‌ای از قزاقستان به‌عنوان «شریک مهم ترانزیتی و تجارتي افغانستان در منطقه» یاد کرده و این اقدام را سبب افزایش تقویت روابط دو طرف خوانده است.

قزاقستان به‌عنوان عضو سازمان پیمان امنیت جمعی، در حالی طالبان را از فهرست گروه‌های تروریستی خود حذف کرده که رییس این سازمان از تهدید تروریسم از خاک افغانستان تحت سلطه این گروه ابراز نگرانی کرده است.

ایمان‌قلی تاسماگمیتوف، رییس سازمان پیمان امنیت جمعی، در نشست دوشنبه، ۱۴ جوزا، در مجمع پارلمانی بلوک امنیت در آلماتای قزاقستان گفته که افغانستان منبع تهدیدهای فرامرزی تروریسم است. او گفته است: «افغانستان، مرکز اصلی بی‌ثباتی، منبع چالش‌ها و تهدیدهای فرامرزی در آسیای مرکزی، همچنان در کانون توجه سازمان قرار دارد.»

رییس سازمان پیمان امنیت جمعی گفته است که با استفاده از گروه‌های کاری زیر نظر شورای وزیران خارجه این سازمان، به نظارت از چالش‌ها و تهدیدهای مرتبط با افغانستان و هماهنگ کردن تلاش‌ها برای مقابله با آن‌ها ادامه می‌دهد. او همچنان خواستار توجه به طرح ایجاد گروه کاری افغانستان از سوی سازمان ملل، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و سازمان شانگهای شده است.

از سوی دیگر، رستم امام‌علی، رییس پارلمان تاجیکستان، گفته که افغانستان تحت سلطه طالبان بار دیگر به مرکز تروریسم تبدیل شده است. او در نشست رییس پارلمان کشورهای سازمان پیمان امنیت جمعی افزوده که مدارس دینی در افغانستان «جهادگران انتحاری را پرورش» می‌دهند. امام‌علی از ایجاد بیش از یک هزار مدرسه دینی در مرز شمال افغانستان از سوی طالبان ابراز نگرانی کرده و گفته است: «افغانستان دوباره به مرکز تروریسم تبدیل شده است. ده‌ها گروه افراطی و تروریستی در خاک افغانستان حضور خود را تقویت کرده‌اند. حجم کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان رو به افزایش است.»

رییس پارلمان تاجیکستان همچنان وضعیت افغانستان را پیچیده خوانده و تصریح کرده است که هیچ پیش‌رفت واقعی در این کشور دیده نمی‌شود. او به کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت جمعی هشدار داده که نباید تهدیدات بالقوه از مرزهای جنوبی خود را نادیده بگیرند.

در همین حال قاسم‌شاه اسکندر، رییس مرکز مطالعات افغانستان و منطقه در تاجیکستان، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که اظهارات ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه و سرگئی لاوروف، وزیر خارجه این کشور، مبنی بر سرکشی حذف نام طالبان از فهرست سیاه روسیه، در تصمیم‌گیری رییس جمهور قزاقستان در حذف طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی، تاثیرگذار بوده است. رییس مرکز مطالعات افغانستان

و منطقه در تاجیکستان، تاکید می‌ورزد که کشورهای آسیای امنیتی مشترک عضوند و مسوولیت مشترک برای تامین امنیت دارند، اما در مسایل افغانستان هر کشور مطابق منافع خودش عمل می‌کند و تصمیم می‌گیرد. به گفته او، کشورهای آسیای میانه در مورد افغانستان هماهنگی لازم ندارند و در مصلحت با هم عمل نمی‌کنند.

آقای اسکندر می‌افزاید که قزاقستان با افغانستان مرز مشترک ندارد و تهدیدات امنیتی از جانب طالبان برای این کشور محسوس نیست. به گفته او، تعاملی که قزاق‌ها با طالبان دارند، از سوی اکثریت کشورهای جهان چنین تعاملی وجود دارد. او تصریح می‌کند که در فهرست گروه‌های تروریستی بودن طالبان، در تعامل و همکاری قزاقستان خلل وارد می‌کند و ممکن برای رفع آن دست به چنین اقدامی زده باشد.

رییس مرکز مطالعات افغانستان و منطقه در تاجیکستان می‌گوید که پیامد این تصمیم قزاقستان، این خواهد بود که کشورهای دیگری نیز دست به چنین سیاست‌هایی بزنند. به گفته او، از اظهارات رییس جمهور روسیه در تاشکند، پایتخت اوزبیکستان، برمی‌آید که مسکو نیز این کار را انجام خواهد داد.

آقای سکندر همچنان تاکید می‌کند که این تصمیم‌ها به معنای به رسمیت شناخته شدن طالبان نیست، اما گامی مهم برای به‌رسمیت‌شناختن این گروه تلقی می‌شود. به گفته او، با توجه به پیچیده‌گی و عمق حوادث در افغانستان، قزاقستان در آینده احتمالاً فکر خواهد کرد که در این مورد شتاب‌زده عمل کرده است؛ زیرا گروه‌های دهشت‌افکن مثل القاعده و داعش در افغانستان حضور دارند.

رییس مرکز مطالعات افغانستان و منطقه در تاجیکستان، خاطرنشان می‌سازد که شماری از کشورها به شمول روسیه امید داشتند که طالبان در مبارزه با داعش موفق می‌شوند و با قاطعیت عمل می‌کنند، اما اکنون دیده می‌شود که این گروه در این مورد موفق نبوده‌اند یا مبارزه قاطع با داعش نکرده‌اند.

همچنان احمد طارق نورزاده، دیپلمات پیشین، در مورد حذف طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی از سوی قزاقستان، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که قزاق‌ها در عرصه سیاست «پی‌گیر و پی‌رو» روسیه هستند. به گفته او، روسیه اعتراضات گسترده شهروندان قزاق در سال ۲۰۲۲ که در مخالفت با رییس جمهور کنونی این کشور انجام دادند را به شدت سرکوب کرد. آقای نورزاده می‌افزاید که رییس جمهور قزاقستان به نحوی مدیون روسیه است و تلاش می‌کند سیاست‌های خود را در موازی با سیاست‌های مسکو به پیش ببرد و این باعث شده که در حذف طالبان از فهرست گروه‌های تروریستی نیز پیش‌قدم شود.

این دیپلمات پیشین که کار در آسیای میانه را در کارنامه دارد، می‌گوید که قزاقستان خلاف سایر کشورهای آسیای مرکزی، به سمت صنعتی شدن به پیش می‌رود و سرمایه‌گذاری‌های چندملیتی در این کشور صورت گرفته است. به گفته او، حجم تولیدات و سرمایه‌گذاری در این کشور باعث شده که برای عرضه کالاهای خود در میان مدت و بلندمدت از مسیر افغانستان استفاده کند و به جنوب آسیا برسد.

آقای نورزاده تاکید می‌کند که کشورهای آسیای میانه در زمان حکومت پیشین و اکنون، دیدگاه واحد در مورد افغانستان ندارند و اختلافات این کشورها سبب شده تا در مورد طالبان متفاوت عمل کنند. به گفته او، در میان کشورهای آسیای میانه بیش‌ترین تهدید متوجه تاجیکستان است. او دلیل این تهدید را مرز طولانی و حضور گروه‌های تروریستی در افغانستان که جنگ‌جویان تاجیک در آن عضویت دارند، می‌داند.

با این حال، شماری از شهروندان کشور، این اقدام قزاقستان را حمایت از تروریسم در منطقه تلقی کرده‌اند. آنان می‌گویند که چنین تصمیمی، همه گروه‌های تروریستی را در منطقه و جهان جسورتر می‌کند تا برای اهداف ایدئولوژیک‌شان خون بیش‌تر بریزند.

احمد (مستعار) می‌گوید که در مسابقه استفاده از طالبان، کشورهای آسیای میانه بیش‌ترین صدمه را خواهند دید. به گفته او، اکثریت مخالفان مسلح این کشورها از حمایت طالبان برخوردارند و جنگ‌جویان بی‌شماری از این کشورها عضویت گروه‌های تروریستی را دارند که می‌خواهند مثل طالبان کشورهای متبوع خود را تحت کنترل در بیاورند.

این در حالی است که به‌تازگی وزیر دفاع روسیه در اجلاس شورای وزیران دفاع سازمان پیمان امنیت جمعی تاکید کرده که افغانستان همچنان منبع اصلی بی‌ثباتی در آسیای میانه است و گروه‌های متعدد هراس‌افکن در این کشور جای پا پیدا کرده‌اند.

ادعای غصب زمین؛

طالبان در غزنی اسناد خانه‌های
یک منطقه هزاره‌نشین
را غیرمعتبر خواندند

۸ صبح، غزنی

شماری از
باشنده‌گان ساحه
نوباد به روزنامه
۸ صبح می‌گویند که
هم‌اکنون دست‌کم
ده هزار خانواده
هزاره در این ساحه
بودوباش دارند
و این زمین‌ها را
در بدل پول از
صاحبان زمین
که در روستاهای
اطراف نوباد ساکن
هستند، خریداری
کرده‌اند.

و مغولان (روستاهای اطراف نوباد) زمین‌هایشان را بالای ما فروختند. خوب آن‌ها از قباله شرعی خود برای ما قباله عرفی توزیع کرده، حالا مشکل این‌جاست که کسی حاضر نیست اسناد را ببیند، فقط در یک کلام برای ما خلص گفتند که زمین دولتی است و باید قیمت آن را بپردازید.»

علی مدد، یکی دیگر از باشنده‌گان ساحه نوباد، در پیوند به تصمیم طالبان برای پرداخت دوباره پول زمین به این گروه، تاکید می‌کند که مردم در وضعیت بسیار بد اقتصادی هستند و توان پرداخت اخذی‌های طالبان را ندارند. او می‌گوید: «مردم نان خوردن شب و روز خود را پیدا کرده نمی‌توانند، چه برسد به این که خانه خود را دوباره بخرند.»

باشنده‌گان این ساحه هزاره‌نشین در غزنی تصمیم طالبان را غیرعادلانه خوانده و تاکید می‌کنند که کوچی‌ها هم‌اکنون صدها جریب زمین دولتی را در چهار اطراف شهر غزنی غصب کرده و در آن ساکن شده‌اند؛ اما طالبان عمداً آن را نادیده می‌گیرند و برعکس زمین شخصی مردم را غصبی معرفی می‌کنند.

گفتنی است که طالبان در کم‌تر از سه سال گذشته چندین بار در ولایت‌های مختلف کشور هزاره‌ها را از مناطقی که در آن‌ها سکونت داشته‌اند کوچ اجباری داده و خانه‌هایشان را تخریب و یا غصب کرده‌اند.

دارند.

عوض علی، یکی از ساکنان ساحه نوباد در مرکز غزنی است. او می‌گوید که از ۱۵ سال به این‌سو در این ساحه سکونت دارد. عوض علی تاکید می‌کند که وی این زمین را که ملکیت شخصی بوده و در بدل پول خریداری کرده، برایش سرپناه ساخته است.

این باشنده غزنی می‌افزاید: «من این زمین را از مردم بکاول (روستایی در حومه شهر غزنی) در مقابل پول خریدم و اسناد در دست دارم. وقتی یک طرف یا حکومت ادعا کرده که زمین غصب شده، خوب باید اسناد را ببیند و بعد قضاوت کند. از اشخاصی که زمین را بالای ما فروخته باید پرسیده شود که اسناد شما کجاست؟ این که ظلم آشکار است که گفته هیچ اسناد قابل قبول نیست و باید دوباره به ما [طالبان] پول بدهید.»

با این حال، یکی از باشنده‌گان محل که با طالبان در این مورد گفت‌وگو کرده، با حفظ هویتش می‌گوید: «این ساحه که در چهار اطراف آن روستاهایی موقعیت دارد که از قدیم ایام در این جا بوده و این معمول است که مردم روستا زمین‌های وافر در اختیار داشته و برخی ساحات را کشت و زراعت می‌کردند و زمین‌های دیگرشان، به علت‌های مختلف غیرقابل استفاده بوده و همین مردم بکاول، لشمک

شماری از باشنده‌گان ساحه نوباد، از مربوطات حوزه ششم امنیتی شهر غزنی، می‌گویند که طالبان در یک هفته پسین، به تمام باشنده‌گان هزاره‌نشین این منطقه دستور داده‌اند تا سند ملکیت خانه‌های خود را به این گروه بسپارند.

باشنده‌گان این ساحه هزاره‌نشین غزنی می‌افزایند که برای حل این معضل نماینده‌گان‌شان را با مدارک خود نزد طالبان فرستاده‌اند، اما این گروه بدون مذاکره و بررسی اسناد ملکیت‌شان، دستور تخلیه خانه‌های آنان را صادر کرده است.

باشنده‌گان غزنی می‌گویند که طالبان به آنان گفته‌اند که این ساحه از سوی مردم غصب شده و این اسناد در نزد این گروه فاقد اعتبار است و باید تمام باشنده‌گان ساحه نوباد خانه‌های خود را ترک کرده و پول زمین‌ها را به رژیم طالبان تحویل دهند.

شماری از باشنده‌گان ساحه نوباد به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که هم‌اکنون دست‌کم ده هزار خانواده هزاره در این ساحه بودوباش دارند و این زمین‌ها را در بدل پول از صاحبان زمین که در روستاهای اطراف نوباد ساکن هستند، خریداری کرده‌اند.

باشنده‌گان نوباد غزنی این اقدام طالبان را تبعیض آشکار علیه هزاره‌ها عنوان کرده و می‌گویند که هم‌اکنون تمام باشنده‌گان این ساحه در بیم از دست دادن سرپناه‌شان قرار

دست طالبان به جیب باشندگان؛ خورا که فروشان کوچک در کندز از تبدیل میتر برقشان شکایت دارند

لطف‌الله، یکی از دکان‌داران، می‌گوید: «یک لین برق از خانه گرفته بودم که یک کیلووات ۴ افغانی است. با تجارتی شدن برق مجبورم هر کیلووات ۱۲ افغانی پرداخت کنم. درآمد آن قدر نمی‌شود که پول زیادی پرداخت کنم. این یک ظلم است.»

۸ صبح، کندز

پس کوچه‌های شهر کندز رفته و برقی را که از خانه‌هایشان گرفته بودند قطع کرده‌اند تا برق جداگانه و تجارتی وصل کنند. دکان‌داران تاکید می‌کنند که هر روز مردم فقیرتر می‌شوند و طالبان به هر بهانه تلاش می‌کنند تا از مردم پول بیشتر بگیرند.

کندز یکی از ولایت‌های پردرآمد است اما طالبان هیچ اطلاعی از عواید گردآوری شده از این ولایت ارایه نمی‌کنند. منابع مردمی در کندز می‌گویند که طالبان عواید گمرک شیرخان بندر، شهرداری، مستوفیت و دیگر عواید جمع‌آوری شده را پنهان می‌کنند و به مردم جزییات نمی‌دهند. به گفته منابع، طالبان افزون بر این که عرضه خدمات نمی‌کنند، در مورد عواید جمع‌آوری شده هیچ اطلاع‌رسانی انجام نمی‌دهند تا زمینه حیف‌ومیل و سوءاستفاده را برای خود فراهم کنند.

گفتنی است که شهروندان کشور همواره از اضافه‌ستانی مالیات، زورگیری و وضع مقررات سخت‌گیرانه طالبان شکایت کرده‌اند. به گفته شهروندان کشور، این گروه به جای دولت‌داری و عرضه خدمات، در پی زراندوی به

لطف‌الله، یکی از دکان‌داران، می‌گوید: «یک لین برق از خانه گرفته بودم که یک کیلووات ۴ افغانی است. با تجارتی شدن برق مجبورم هر کیلووات ۱۲ افغانی پرداخت کنم. درآمد آن قدر نمی‌شود که پول زیادی پرداخت کنم. این یک ظلم است.»

محمود، از دیگر دکان‌داران شهر کندز، می‌گوید که بلند بردن صرفیه برق دکان‌داران در کنار مالیات ظلم است. به گفته این دکان‌دار، طالبان به دنبال پول درآوردن از مردم هستند و در این راه از هیچ اقدامی دریغ نمی‌ورزند.

این دکان‌دار کندزی می‌افزاید: «برق شرکت‌های تولیدی و تجارت‌های بزرگ را باید تجارتی کنند، ما چه فایده می‌کنیم؟ از یک‌سو به زور مالیات می‌گیرند و حالا هم صرفیه برق را سه برابر کرده‌اند.»

دکان‌داران و خورا که فروشان کوچک در کندز تاکید می‌ورزند که طالبان در جریان نزدیک به سه سال گذشته، هیچ سهولتی برای آنان فراهم نکرده‌اند. به گفته آنان، طالبان به دنبال زراندوی و افزایش عایدات‌شان از طریق وضع مالیات و هزینه‌های سنگین بر مردم هستند. دکان‌داران کندزی می‌گویند که طالبان حتا به

شماری از دکان‌داران ولایت کندز می‌گویند که طالبان برق کوچک‌ترین دکان‌های خورا که فروشی را تجارتی کرده‌اند. آنان می‌افزایند که با این کار مصارف برق آنان چند برابر می‌شود و مردم توان پرداخت هزینه برق را ندارند.

دکان‌داران کندز از اعمال تدابیر سخت‌گیرانه طالبان در عرصه‌های مختلف شکایت دارند. آنان می‌گویند که این گروه به جای تامین عرضه خدمات برای باشندگان این ولایت، دست به جیب مردم برده و پیوسته تلاش دارد تا لقمه نان غریب‌ترین افراد جامعه را نیز بگیرد.

شماری از دکان‌داران ولایت کندز می‌گویند که طالبان برق دکان‌دارانی را که از خانه‌هایشان برق گرفته‌اند و یا برق تجارتی ندارند را قطع کرده‌اند. طالبان به این دکان‌داران دستور داده‌اند تا به گونه جداگانه میتر خریداری و لین برق‌شان را به برق تجارتی وصل کنند.

دکان‌داران کندزی می‌افزایند که آنان یک لین برق از خانه و یا همسایه‌های خود گرفته بودند و مصارف آن را پرداخت می‌کردند، اما با تجارتی شدن آن، صرفیه بل برق‌شان سه برابر افزایش یافته است.



دشواری‌های زنده‌گی یک معلم زن در حاکمیت طالبان

صابره سروری

زیادی تربیه و یاد بدهم؛ اما طالبان همه چیز را نابود کردند.»

طاهره از روزی که گروه طالبان حاکم کشور شد، می‌گوید. او بی‌خبر از همه چیز مکتب می‌رود و در حال تدریس به شاگردانش می‌باشد که ناگهان صدایی از بیرون می‌شنود که می‌گویند شاگردان را رخصت کنید تا به خانه‌هایشان بروند: «من با شنیدن این صدا بسیار ترسیده بودم. دست و پاهایم سست و بی‌حال شده بود. با خودم فکر می‌کردم چه اتفاق افتاده است؟ زمانی که مدیر به من گفت که طالبان به کابل آمده و کشور را تصرف کرده‌اند، باورم نمی‌شد. همه خانه رفتیم و از آن روز به بعد با همه دانش‌آموزان دختر من نیز خانه‌نشین شدم.»

بعد از به قدرت رسیدن گروه طالبان، طاهره برای همیشه خانه‌نشین می‌شود و دیگر نمی‌تواند به مکتب برود و تدریس کند. وضعیت رقت‌بار اقتصادی او را مجبور کرده است دست‌دواری کند و در کنار شوهرش که او نیز بسیاری وقت‌ها بیکار است، مصارف خود و فرزندانش را مهیا کند. می‌گوید: «از وقتی که گروه طالبان حاکم کشور شد دیگر نتوانستم به مکتب بروم و به شاگردان تدریس کنم. اولین روزهایی که مکتب نمی‌رفتم برایم بسیار سخت بود، غصه می‌خوردم. حالا نیز به‌خاطر شاگردانم که دیگر نمی‌توانند درس بخوانند بیش‌تر رنج می‌برم. به حال خود و دانش‌آموزان دختر افسوس می‌کنم که روزهای عمر ما با گذشت هر روز هدر می‌رود.»

طاهره از جایش بلند می‌شود و دوختش را در داخل جعبه کوچک می‌اندازد و دیگر نمی‌خواهد چهره افسرده‌اش کودکان او را نگران حال مادرشان کند.

بودند مرا انتخاب کرده بودند. خیلی دلهره داشتم، چون اولین بار بود که سر صنف می‌رفتم. هیچ وقت تدریس نکرده بودم و این سوال را مکرر از خودم می‌پرسیدم که چگونه صنف را کنترل کنم؟ آیا شاگردان درس مرا یاد خواهند گرفت؟»

با گفتن آخرین جمله، ناگهان حالت چهره‌اش تغییر می‌کند، لبخند و شادی از چهره‌اش رخت می‌بندد و غم همه وجودش را فرا می‌گیرد. به یاد می‌آورد که دیگر از آن روزهای خوب خبری نیست و سال‌ها زحمتش به باد فنا رفته است. در حالی که همچنان مصروف دوختن است، از روزهایی که برای آموختاندن شاگردانش تلاش می‌کرد می‌گوید: «وقتی که شاگردانم درس نمی‌خواندند و کار خانه‌گی نمی‌کردند بسیار جگرخون، ناراحت و سردرد می‌شدم. برای یادگیری شاگردانم بسیار زحمت می‌کشیدم. طریقه‌های مختلف یادگیری را امتحان می‌کردم. کارهای گروهی داخل صنف انجام می‌دادم، تشویق می‌کردم. از روش سوال و جواب استفاده می‌کردم تا شاگردانم درس یاد بگیرند؛ اما اکنون هیچ چیزی از آن روزها نمانده است.»

سر تارش را گره می‌زند، قیچی کوچکی را از کنارش برمی‌دارد و با برش تار دست‌هایش را بالا و پایین حرکت می‌دهد تا ردیف بعدی دستمال را بدوزد. همان طوری که مصروف دوختن است، لبخند بر لبش از عشق و علاقه به مسلکش نقش می‌بندد و می‌گوید: «من در نوجوانی عشق و علاقه زیادی به معلمی داشتم. یکی از آرزوهایم در زنده‌گی معلمی بود. به آن آرزو رسیدم. حالا از علم و تخصصی که برخوردار هستم می‌توانم دانش‌آموزان

در اتاق نسبتاً بزرگ بالای دوشک فرسوده‌ای نشسته است و مصروف دوختن دستمالی است که آن را در برابر پول اندک به کرایه گرفته است. بی‌وقفه تلاش می‌کند تا با دوختن هرچه زودتر آن نیازهای خود و فرزندانش را مهیا کند. تار و سوزنش را از روی فرش برمی‌دارد و در حین آماده کردن سوزن برای دوختن از زنده‌گی پرمشقتش پس از حاکمیت طالبان، از بیکاری و خانه‌نشینی‌اش می‌گوید. انگار می‌خواهد کار نیمه‌تمامش را با قصه‌هایی از زنده‌گی‌اش به پایان برساند.

طاهره از جمله صدها معلم زحمت‌کش و رنج‌دیده‌ای است که اکنون بیکار و خانه‌نشین شده‌اند. او از اولین تجربه تدریس خود که آن را لحظات به‌یادماندنی و خوب زنده‌گی‌اش عنوان می‌کند، می‌گوید. لحظه‌ای صحنه‌های آن خاطرات شیرین پیش چشمش مجسم می‌شود. یک دستش را از تار و سوزن برمی‌دارد و دست دیگری را بالای صورتش می‌گذارد و از ته دل می‌خندد. انگار با وجود همه دغدغه‌هایش در همان لحظات خوب زنده‌گی می‌کند. از اولین روزهای تدریس خود می‌گوید، زمانی که هیجان، استرس و نگرانی همه وجودش را فرا گرفته بود و از صنف پر از دانش‌آموز هراس داشت. در حالی که استرس و اشتیاق آن زمان را هنوز می‌شود در صورتش دید، چنین می‌گوید: «آن روز را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. احساس خوش‌حالی و دلهره‌گی داشتم. از بین بیست استاد که امتحان گرفته

مکتب قفل زده و مدرسه اجباری؛

«می ترسم مدرسه از من آدم دیگری بسازد»

آوینا خراسانی

تا پیش از رفتنم به مدرسه، سوال همه گی این بود که «چرا به مدرسه نمی روی؟» شاید نه تنها خودم را که دیگران هم از ماندنم در خانه و از حال و روز بدی که داشتم، خسته کرده بودم. برای همین، از پدر و مادر گرفته تا قوم و همسایه به من توصیه می کردند که به مدرسه بروم. شاید هم به این دلیل بود که عادت به خانه ماندن من نداشتند؛ چون همیشه روزانه جایی برای درس و برنامه ای می رفتم. اما چه شد که سرحد من به مدرسه رسید و حالا یک شاگرد مرده هستم؟ می توانم ده ها دلیل برایش بچینم، ولی در هیچ یک از این دلایل خبری از علاقه و شوق نیست.

یک دلیل کلان که مرا مجاب به مدرسه رفتن کرد، توصیه مکرر خانواده ام بود. می دانم که خانواده ام هم شوق این را نداشت که من تمام هم و غمم مدرسه و دغدغه های مدرسه ای باشد، اما وضعیت من آن ها را مجبور به گرفتن این تصمیم کرد. وقتی به این نتیجه رسیدم که «امر ثانی» امر دائمی است و صبر کردن بیهوده، روز به روز حالم بدتر می شد. کتاب های مکتب را در گوشه ای گذاشتم و قلم و کتابچه را در الماری قفل کردم. دیگر کم تر حرف زد، کم تر دوست هایم را دیدم و کم تر با خانواده ام وقت گذزاند. گوشه گیر شدم. گوشه گیری ای که حاصلش فکر بیهوده، نگرانی از آینده و خفه کردن خودم بود. همین وضعیت باعث شد که خانواده ام تصمیم بگیرند مرا به جایی بیرون از خانه بفرستند تا مشغول شوم.

قبل از مدرسه، مادرم اصرار داشت که بروم به خیاطی. وقتی دید که من آدمش نیستم، دنبال این شد که بروم دست دوزی یاد بگیرم، اما من آن را هم در یک هفته جواب دادم. خلاصه با دیدن دخترهایی که دسته دسته به مدرسه می رفتند و ایجاد مدرسه های جدید، مادر و پدرم از من خواستند بروم مدرسه تا حداقل سند آن را داشته باشم.

روزهای زیادی گذشت تا این که قبول کردم به مدرسه بروم. روزهای نخست که به مدرسه می رفتم، احساس غریبی داشتم. گمان می کردم که من از سیاره دیگری وارد آن دنیا شده ام. چند روز همین طور با حس نابلدی گذشت. بعدتر مجبور شدم که چین سیاه، دست کش سیاه و روبند سیاه بپوشم. این اصول مدرسه بود. حتا مجبور شدم که زیر چین خود لباس منظم و دراز بپوشم. این در اوایلی که تازه وارد مدرسه شده بودم، برایم عجیب و غریب بود. حالا کم کم عادت کرده ام، همان طوری که با محرومیت از تحصیل عادت کرده ام!

درس هایی که در مدرسه می خوانیم، برایم چندان جذاب نیست. به این معنا هم نیست که من دختر درس خوانی نیستم، نه. من در هر جا که برای درس خواندن بروم، تلاش می کنم از همه ممتاز باشم. در مدرسه هم همین طور هستم. زیاد درس می خوانم و کلا غرق درس هستم. از همه لایق تر هستم. اما چه سود؟ دلم خوش نیست. نه به درس مدرسه و نه به رفتن به مدرسه. اگر مکتب ها باز شود، یک لحظه هم مدرسه را ادامه نمی دهم.

چیزی که سبب شده در مدرسه بمانم، چیزی که جلو فراری شدنم را از مدرسه گرفته، دوستانم است. با این که بعد از بسته شدن مکتب گوشه گیر شده ام، اما این جا دوستان قدیمی را یافته و دوستان جدیدی پیدا کرده ام. آن ها هم حال شان اگر بدتر از من نباشد، بهتر نیست. فکر می کنم حلقه دوستان من بیش تر شامل کسانی است که از مدرسه گریزان، اما آویزان آن هستند. آرزو دارم این وضعیت دوام نیاورد. من از آینده ام می ترسم. می ترسم مدرسه از من آدم دیگری بسازد.

نوت: نویسنده این روایت را از زبان راوی نوشته است.



ناباروری دلیل شکنجه
مداوم یک زن؛

«خودکشی تنها راه نجاتم از دردهاست»

فرغ

صدیقه، زنی رنج‌دیده و قربانی کودک‌همسری است. زمانی که اندکی قد از زمین برمی‌افرازد و نشانه‌های نوجوانی بر او نقش می‌بندد، پدرش او را به مرد ظالمی به شوهر می‌دهد. شوهرش آن زمان در ایران کارگری می‌کند و بدون هیچ شناختی از او، صدیقه را با او نامزد می‌کند. سه سال از نامزدی می‌گذرد و شوهرش به افغانستان می‌آید و آن دو ازدواج می‌کنند. آه سردی از سینه پردردش کنده می‌شود.

در چهارچوب دروازه خانه‌اش جا خوش کرده و از دروازه نیمه‌باز دنیای زیبایی بیرون را به تماشا نشسته است. به هر رهگذر آشنایی، با اشتیاق سلام می‌کند و با احوال‌پرسی مختصر آب تلخ دهنش را قورت می‌دهد. جرئت ندارد مرزی که شوهرش برای او کشیده است را ترک کند و از ظلمی که چندین سال آن را تحمل می‌کند، خود را رهایی بخشد. دلش می‌خواهد بغض چندین ساله‌اش را بشکند. در اولین نگاه کوهی از غم و یأس را می‌شود از چهره غم‌زده‌اش خواند. وقتی حرف از زنده‌گی و روزگارش می‌شود، زهرخندی می‌زند و ریتم صدایش با لرزشی همراه می‌شود و می‌گوید که از کدام دردش می‌پرسم. سال‌هاست غم نداشتن فرزند را بر دوش می‌کشد و زیر بار ظلم خمیده است. جور روزگار آن قدر او را در خود فشرده که از ادامه زنده‌گی سیر آمده و به دنبال راهی است تا خود را از نفس‌هایی که با منت همراه است، رهایی بخشد. در حالی که بغضش را نمی‌تواند قورت دهد، می‌گوید: «از زنده‌گی سیر آمده‌ام. اگر امروز نشد، فردا حتما خودم را می‌کشم.»

با ختم جمله‌ای که درد را می‌شود از کلمات آن حس کرد، بغضش می‌ترکد و دل‌سیر می‌گردد. صدای گریه‌اش فضای اتاق را پر می‌کند. جز صدای حق‌وق و انعکاسش، چیزی در آن اتاق شنیده نمی‌شود.

با گوشه چادر، اشک‌هایش را پاک می‌کند. در حالی که دستانش می‌لرزد، آستین راستش را بالا می‌کند و می‌گوید: «این است سزای زنی که نمی‌تواند باردار شود و طفل به دنیا بیاورد.»

بازوی راستش از اثر شکنجه‌های مداوم رنگ‌باخته است و جز کبودی و سیاهی رنگ دیگری را نمی‌شود دید. می‌خواهد همه اثرهای شکنجه روی بدنش را نشان دهد و بگوید که این است تحفه‌هایی که هر شب از شوهرش تحویل می‌گیرد، اما دیدن آن همه کبودی و اثر شکنجه دل‌سنگ می‌خواهد. آستینش را پایین می‌کشد، بغضش را قورت می‌دهد و روزگاری را به خاطر می‌آورد که او با مرد ظالمی ازدواج کرد.

صدیقه، زنی رنج‌دیده و قربانی کودک‌همسری است. زمانی که اندکی قد از زمین برمی‌افرازد و نشانه‌های نوجوانی بر او نقش می‌بندد، پدرش او را به مرد ظالمی به شوهر می‌دهد. شوهرش آن زمان در ایران کارگری می‌کند و بدون هیچ شناختی از او، صدیقه را با او نامزد می‌کند. سه سال از نامزدی می‌گذرد و شوهرش به افغانستان می‌آید و آن دو ازدواج می‌کنند. آه سردی از سینه پردردش کنده می‌شود. در حالی که دستانش را به هم قفل کرده، می‌گوید: «کاش هرگز ازدواج نمی‌کردم.»

زنده‌گی پس از ازدواجش را که در آن جز بدبختی نصیبش نشد، چنین می‌گوید: «وقتی عروسی کردم، یک دختر نادان، ساده و مشکل‌نندیده بودم. با مردی زنده‌گی را آغاز کردم که هیچ شناختی از او نداشتم. نه از اخلاق نه از زنده‌گی و نه از خانواده‌اش. زنده‌گی پر از درد و رنج را آغاز کردم. فکر می‌کردم زنده‌گی خیلی آسان است، ولی نه، دنیا بی‌رحم بوده است. زنده‌گی‌ام در اوایل ازدواج خوب بود. فکر می‌کردم به آرزوی خود رسیده‌ام، ولی نه، قرار بود بدبختی‌هایم آغاز شود. شوهرم در اوایل خوب بود و اولین بار بود به مردی دل‌بستم. با تمام وجود شوهرم را دوست داشتم. احترامش را داشتم. با وجود این‌که هیچ چیزی از زنده‌گی زناشویی و از خانه‌داری نمی‌دانستم، خیلی تلاش می‌کردم به زنده‌گی خود سروسامان بدهم. یک ماه، دو ماه، سه ماه خوب بود. بعد از سال نو شوهرم تصمیم گرفت دوباره به ایران برود. ایران آمد و مرا با خانواده‌اش تنها گذاشت. خانواده‌اش بی‌رحم‌تر از خودش بود و هیچ چیزی از انسانیت، احساس، درک و فهم نمی‌دانستند.»

صدیقه تا آخر همان سال با خانواده شوهرش یک‌جا زنده‌گی می‌کند و در آن مدت

هر نوع ظلم و بی‌احترامی از سوی خانواده شوهرش را متحمل می‌شود، اما همه دل‌خوشی‌اش بازگشتن شوهرش است. با وجود همه ناملایمتهای، منتظر روزی می‌ماند که شوهرش باز گردد.

پس از گذشت نه ماه، شوهرش باز می‌گردد و از خانواده‌اش جدا می‌شود. در مدت چند ماه از زنده‌گی مشترک، شوهرش را می‌شناسد و با خوی و خصلت بد او آشنا می‌شود: «روزبه‌روز شوهرم تغییر می‌کرد. فهمیدم که روانی است. اخلاق و رفتارش خیلی بد می‌شد. در خانه را قفل می‌کرد و نمی‌گذاشت جایی بروم، حتا خانه مادرم.»

دو سال از ازدواج صدیقه می‌گذرد و در آن مدت باردار نمی‌شود. رفتار بد شوهرش باعث می‌شود که به فکر فرزند باشد تا حداقل بتواند در زندانی که روزهایش را سپری می‌کند، هم‌درد بیابد و ناگفته‌هایش را با او در میان بگذارد. ماه‌ها می‌گذرد و او باردار نمی‌شود. این موضوع بیش‌تر از هر چیزی او را نگران می‌کند و با حجم بزرگی از سوال‌های مردم روبه‌رو می‌شود. می‌گوید: «همه می‌گفتند که چرا پرسیدند که چرا باردار نمی‌شوم. حرف‌های مردم، خانواده شوهرم، خانواده خودم و همسایه‌ها دیوانه‌ام کرده بود. می‌پرسیدند که چرا اولاددار نمی‌شوی؟ چرا پیش داکتر نمی‌روی؟ چرا زیارت نمی‌روی؟ چرا پیش خانم هوشیار نمی‌روی؟ آن قدر حرف‌های مردم اذینم می‌کرد که هر کسی هر چیزی را که می‌گفت، به خاطر باردار شدن انجام می‌دادم، ولی نشد که نشد.»

پنج سال زنده‌گی‌اش را با حرف‌های زشت مردم، بدخلقی شوهرش و رفتن نزد داکتر می‌گذراند، اما آب از جا تکان نمی‌خورد. این موضوع بهانه خوبی دست شوهرش می‌دهد تا بیش‌تر او را زجر بدهد و شکنجه جسمی و روحی کند. او از جریان شکنجه توسط شوهرش چنین می‌گوید: «مشت و لگدهایی است که هر دم به تنم اصابت می‌کند و می‌گوید از خانه من گم شو، بیرون شو! تو زنده‌گی مرا نابود کردی! لعنت به روزی که با تو ازدواج کردم! با بی‌رحمی تمام می‌گوید که به من بگو در همه این سال‌ها، آیا یک روز خوش به زنده‌گی من آورده‌ای؟»

شب‌ها و روزهایش را با مشت، لگد، تازیانه و موجی از ناسزا می‌گذراند و لام از کام جدا نمی‌کند و به تنهایی درد ناباورگی‌اش را تحمل می‌کند: «کوچک‌ترین شکایتی از زبانم را نمی‌شنود. هر روز و شب لگدها و سیلی‌هایش را تحمل می‌کنم؛ ولی دیگر نایی در بدنم نمانده که صبر کنم.»

بدنش به شکنجه عادت کرده است و اکنون دردی از اصابت‌های لگد و تازیانه را احساس نمی‌کند، جز درد اسارت و دریند بودن در خانه‌ای که تبدیل به شکنجه‌گاه وی شده است.

صدیقه پس از شکنجه‌های مداوم از سوی شوهرش و لجاجت او برای فرزنددار شدن، راضی به مهاجرت می‌شود و اکنون سه سال است که در ایران زنده‌گی می‌کند. او در آن کشور نیز تلاش می‌کند راهی برای درمانش بیابد و باردار شود. با تلاش‌های فراوان راهی می‌یابد، اما پول هنگفتی می‌خواهد که شوهرش راضی نمی‌شود. او می‌ماند و درد و رنج دوام‌دار: «هر روز و شب با عذاب، درد، رنج، ناامیدی، ترس و استرس سپری می‌کنم. شوهرم آن قدر به خاطر بچه‌دار نشدنم اذیت می‌کند که چند بار سعی کردم خودکشی کنم، چون تنها راه نجاتم از دردها همین است.»

سال‌های زنده‌گی‌اش را با حسرت نداشتن فرزند می‌گذراند و فکر می‌کند با فرزنددار شدن اخلاق شوهرش تغییر می‌کند، اما اکنون بی‌برده است که شوهر او روانی است و بهتر است کودک بی‌گناهی را به جهنم بیاورد. می‌گوید: «کسانی را که می‌دیدم با طفل زنده‌گی خوب و خوشی دارند، ناراحت می‌شدم که چرا من ندارم. به همین خاطر مرا شوهرم شکنجه می‌کند. آن قدر حسرت داشتن طفل را داشتم که شب‌ها خوابش را می‌دیدم و دلم نمی‌شد از خواب بیدار شوم، اما حالا نمی‌دانم چرا، ولی از خانم‌هایی که حامله است حالم به هم می‌خورد و هیچ چیزی را دیگر دوست ندارم.»

چنان از زنده‌گی درد و رنج را تحمل کرده که کوهی از ناگفته‌ها در دلش بغض شده است. می‌خواهد همه ناگفته‌هایش را برشمارد، اما صدایی از حویلی خانه‌اش بلند می‌شود و او را می‌خواند. ناگهان چشم‌هایش از حدقه بیرون می‌زند. دست‌وپایش را گم می‌کند و رنگ از چهره‌اش می‌پرد. با صدای لرزان می‌گوید که شوهرش آمده است.



مهم‌ترین عاملی که تأثیرگذاری ملاها را بیش‌تر کرده و میدان مانور آنان را وسیع‌تر ساخته، جهل و بی‌سوادی توده‌هاست. به علت فقر مزمنی که دامن‌گیر آحاد جامعه است، توده‌ها به شدت مشغول به دست آوردن لقمه‌نانی هستند و فرصت نیافته‌اند آگاهی خود را افزایش دهند.

ملاها و طالبان؛ دو روی یک سکه تحجر دینی

که زردشت

می‌کنند، احساس بزرگی می‌کند و خود را عقل کل به حساب می‌آورد و هرگز حاضر نیست به انتقاد یا نظر مخالف گوش دهد. راه حل آن است که ملاها به وظایف اصلی‌شان برگردند و به اندازه ظرفیت علمی‌شان گپ بزنند و فراتر از حوزه کاری خود پا نگذارند. البته این اتفاق در شرایط کنونی صورت نمی‌گیرد؛ چرا که جامعه به آن اندازه از آگاهی و اعتماد به نفس نرسیده که ملاها را به چالش بکشد و سر جای‌شان بنشانند.

علمای مذهبی در مجموع در اکثریت مواقع برضد توسعه و پیشرفت جامعه قرار گرفته‌اند و به سهم خود در عقب نگه داشته شدن مردم، نقش دارند. البته هر قاعده‌ای استثنا هم دارد. قیام ملای لنگ علیه اصلاحات امان‌الله خان، نموداری از تلاش ملاها و مرتجعین برای ضربه زدن به یکی از روندهای مهمی بود که اگر موفق می‌شد افغانستان را در صد کشورهای پیشرفته جهان قرار می‌داد و نظم و دسپلین و قانون را بر جامعه حاکم می‌ساخت. علمای مذهبی بعدها نیز تلاش‌های بزرگی راه انداختند تا جلو برخی روندهای توسعه‌ای را بگیرند، ولی از آنجایی که شرایط برای‌شان فراهم نبود، نتوانستند کاری از پیش ببرند. با کودتای ۷ ثور و اشغال افغانستان از سوی اتحاد جماهیر شوروی که موضوع تعرض به ارزش‌های دینی به شدت مطرح شد، فرصتی بسیار طلایی برای ملاها به وجود آمد که بار دیگر نقش‌آفرینی کنند و پایگاه اجتماعی خود را تقویت کنند. به علت آن که ملاها از جایگاه بهتری برخوردار شده بودند، مردم راغب شدند فرزندان خود را به مدرسه‌های دینی گسیل کنند و نتیجه‌اش آن شد که هزاران فرزند مهاجر در پاکستان در معرض شست‌وشوی مغزی جدی قرار گرفتند و چند سال بعد لشکر جنگ‌جوی طالبان را تشکیل دادند و تاریخ افغانستان را به شکل دیگری رقم زدند. گروه‌های بنیادگرای اسلامی بسیاری از شعارها و طرح‌ها را از گروه‌های چپ به عاریت گرفته‌اند و به نوعی مقلد آن‌ها به حساب می‌آیند. زمانی که انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه پیروز شد، بلشویک‌ها زیر نام مارکسیسم-لنینیسم اقدام به ایجاد تغییرات اجتماعی بزرگ کردند. به نام «آگاهی طبقاتی» با هنر، فرهنگ و ادبیات مخالفت ورزیدند و نخبه‌گان را سرکوب کردند و افراد بی‌سواد و نامتخصص را زیر عنوان پرولتاریا برکشی‌دند و قدرت دادند. نتیجه‌اش این شد که دیکتاتوری بی‌رحم بر روسیه حاکم شد و حقوق اولیه ده‌ها میلیون انسان پایمال گشت و فجایعی بزرگ و خونین رخ داد. طالبان نیز به نام حمایت از دین و اهل دین که ملاها باشند، فرهنگ‌زدایی می‌کنند و نخبه‌گان را فراری می‌دهند و متخصصان را مورد توهین و تحقیر قرار می‌دهند و نویسندگان و شاعران را مجبور به خاموشی و گوشه‌نشینی می‌سازند و در عوض، ملاهای کم‌سواد و طلبه‌های ناآگاه را در رأس امور می‌گمارند. این شیوه برخورد با اقشار مختلف جامعه جز این که نفرت و فاصله میان لایه‌های گوناگون جامعه را افزایش دهد، نتیجه دیگری ندارد.

نکته قابل تذکر آن است که تیورسین‌های اسلامی هرگاه میان اسلام و دیگر آیین‌ها از جمله مسیحیت مقایسه می‌کنند، با افتخار از این موضوع سخن به میان می‌آورند که در اسلام چیزی به نام «رجال دین» وجود ندارد و هیچ‌کس اجازه ندارد تفسیر متون اسلامی را در انحصار گروه یا قشر خاص قرار دهد. به گفته این تیورسین‌ها، انحصاری نبودن تفسیر متون دینی بیانگر دموکراتیک بودن نظام دینی در اسلام است. با وجود این، آن چه در عمل اتفاق می‌افتد، این است که عده‌ای از اشخاص تفسیر اسلام را در انحصار خود قرار می‌دهند و به دیگران اجازه نمی‌دهند به نام دین سخن بزنند. جالب‌تر این است که بیش‌تر آسانی که دعوی انحصار اسلام را می‌کنند، شایسته‌گی تفسیر متون دینی را ندارند و پیش‌زمینه‌های این کار را تکمیل نکرده‌اند، با آن هم به دیگرانی که ممکن است سال‌ها راجع به اسلام تحقیق و پژوهش کرده باشند، رخصت نمی‌دهند در مورد آن حرف بزنند. توده‌های ناآگاه هم حرف همین شارلاتان‌های کم‌سواد را می‌شنوند؛ چرا که این شارلاتان‌ها مطابق ذائقه عوام سخن می‌گویند و از نظر فکری هم سطح و هم‌سخت آنان هستند.

نقد صریح و جدی گفتمانی که ملاها در جامعه ترویج می‌کنند، باید یکی از اولویت‌های روشن‌فکران مسوول باشد. بدون نقد تفکر رایج در میان ملاها، نباید توقع داشت که سلطه‌گری طالبان بر جامعه تضعیف شود. یکی از ستون‌های اصلی حاکمیت طالبان، گفتمانی است که در سطح جامعه رایج است و ملاها عمده‌ترین مبلغان آن هستند. ملاها با گروه طالبان در تقویت تحجر و عقب‌گرایی دینی وجه مشترک دارند. به همین خاطر است که هم ملاها در دفاع از طالبان سنگ تمام می‌گذارند و تلاش بی‌وقفه انجام می‌دهند و هم گروه طالبان به ملاها امتیاز می‌دهد و به آن‌ها احترام می‌گذارد و آنان را در پست‌های مهم حکومتی تعیین می‌کند. نقد طالبان از نقد ملاها جدا نیست و باید به هر دو علی‌السویه و همزمان پرداخته شود.

در حال حاضر حضور ملاها در جامعه بیش‌تر از هر قشر اجتماعی دیگر محسوس و چشم‌گیر است. رهبران طالبان که عمدتاً ملاها و طلبه‌های مدرسه‌های دینی هستند، برای هم‌مسلمان خود اولویت قایلند و آنان را در صدر می‌نشانند و قدر می‌دهند. مقام‌های طالبان ابایی ندارند که در تخصصی‌ترین پست‌های دولتی نیز از ملاهای وفادار به خود بهره جویند. اخیراً رهبر طالبان، وزیر صحت عامه را که یک پزشک بود، برکنار کرد و به جایش یک ملا را گماشت. گروه طالبان از این گونه کارها بسیار انجام می‌دهد. رهبری طالبان تعهد و وفاداری به ایدیولوژی این گروه را برتر از تخصص می‌شمارد. به دلیل برخاستن رهبران و بسیاری از اعضای گروه طالبان از میان مدارس دینی، نقش ملاها در جامعه پررنگ‌تر از هر زمان دیگر شده است. حتا ملاهایی که مامور عادی وزارت اوقاف طالبان هستند، با تفرعن و تکبر با مردم برخورد می‌کنند و آنان را مورد تهدید قرار می‌دهند و با استفاده از نفوذ خود در رژیم طالبان، از موضع بالا با مردم حرف می‌زنند و آنان را توهین و تحقیر می‌کنند. ناگفته نباید گذاشت که ملاها از قبل هم کم‌وبیش از جهل مردم سوءاستفاده می‌کردند و با توده‌ها رفتار متکبرانه داشتند؛ اما آمدن طالبان، جرئت‌شان را بیش‌تر ساخته و دخالت‌شان در جزئی‌ترین مسایل زنده‌گی مردم را افزایش داده است.

مهم‌ترین عاملی که تأثیرگذاری ملاها را بیش‌تر کرده و میدان مانور آنان را وسیع‌تر ساخته، جهل و بی‌سوادی توده‌هاست. به علت فقر مزمنی که دامن‌گیر آحاد جامعه است، توده‌ها به شدت مشغول به دست آوردن لقمه‌نانی هستند و فرصت نیافته‌اند آگاهی خود را افزایش دهند. ناآگاهی توده‌ها زمینه را برای ملاها مساعد کرده که با سوءاستفاده از نام دین، بر شانه‌های مردم سوار شوند و رهبری توده‌ها را در دست گیرند و آنان را به سمت پرتگاه سقوط سوق دهند. ملاها درک می‌کنند که دست‌یابی مردم به آگاهی و سواد، خطری جدی برای سلطه‌گری آنان است و به همین خاطر همه تلاش خود را معطوف به در تاریکی نگه داشتن مردم می‌کنند و علیه اشخاص و اقشاری که در پی روشنگری باشند تبلیغات راه می‌اندازند و انواع اتهام‌ها را برضد آنان کار می‌گیرند. آنان بیش‌تر از این که دغدغه دیانت و تقوای جامعه را داشته باشند، تشویش دارند که مبادا فرمان‌روایی مطلق‌شان بر مردم را از دست دهند. شما به برنامه‌های دیداری دینی اهالی افغانستان که به‌صورت زنده در تلویزیون‌ها یا در فضای مجازی پخش می‌شود، نگاه کنید. به برداشت‌های جالبی خواهید رسید و درمی‌یابید که جامعه در چه وضع فاجعه‌بار دست‌وپا می‌زند. در این برنامه‌ها مردم سوالات عجیب‌وغریبی از ملاها می‌پرسند و از آن‌ها در هر زمینه‌ای سوال می‌کنند. گویا ملاها متخصص همه مسایل هستند. یک نفر مشکلی خانواده‌گی پیدا کرده، توقع دارد که ملا به او مشوره دهد. دیگری به شخصی قرض داده و بدهکار حاضر به بازگرداندن پول نیست. طلب‌کار به ملا زنگ می‌زند و از او خواستار کمک می‌شود. حتا مشکلات جنسی و اقتصادی‌شان را با ملا در میان می‌گذارند. طبعاً ملایی که خود را مرجع امور بیندارد و مشاهده کند که همه مردم برای حل مشکلات‌شان به وی مراجعه



تلاش طالبان برای یک دست‌سازی جامعه و آینده‌ای که تاریک است

یک تن از دانشجویان بعد از سلطه طالبان بر افغانستان در حال سپری کردن تحصیلات در مقطع ماستری در دانشگاه کابل بود. هفت خوان رستم را پیموده بود تا به آن مرحله برسد. متعلق به خانواده‌ای بی‌بضاعت و نادار بود و به قول خودش مشغله‌های مادی پیوسته بزرگ‌ترین چالش فراراه تحصیلش در طول سال‌های سال بوده است. در جریان تحصیل در مقطع ماستری بورسیه‌ای برایش فراهم شده بود تا در یکی از کشورهای همسایه ادامه تحصیل دهد. در حال سبک و سنگین کردن اولویت‌هایش بود. از دیگران هم می‌خواست که در این زمینه به او مشوره دهند که درس‌هایش را در دانشگاه کابل ادامه دهد و یا آن‌که با استفاده از بورسیه به کشور همسایه و در یکی از دانشگاه‌های آن کشور تحصیل در ماستری را از سر گیرد. یکی از دوستانش می‌گفت که تحصیلش در دانشگاه کابل بهتر است، چون بعد از فراغت می‌تواند زودتر کار پیدا کند و همچنان ادارات طالبان با روی خوش با او برخورد می‌کنند. تحصیل در کشور همسایه ممکن است این مزایا را نداشته باشد. او در جواب به آن دوستش گفت: سخن تو هم درست است، ولی معلوم می‌شود که از فضای دانشگاه کابل بعد از روی کار آمدن طالبان بی‌خبر هستی و به همین خاطر قضاوتت با واقعیت‌ها همخوانی ندارد.

این دانشجوی ماستری بعد از بررسی شخصی و مشوره با دیگران ترجیح داد به کشور همسایه برای تحصیل برود. او می‌گفت: وضعیت در افغانستان به صورت عموم و در دانشگاه کابل به شکل خاص بسیار بد و غیر قابل تحمل است. فضای دانشگاه فضای مکدر و آسیب‌دیده از تعصبات سیاسی و دینی است. طالبان برای این‌که بتوانند برای افراد خود زمینه تحصیل را فراهم کنند، تحت نام ظرفیت اول، دوم و سوم تقریباً ۲۰۰ نفر را در بخش ماستری دانشگاه کابل از خودشان معرفی کرده‌اند. وضع به گونه‌ای است که همه صنف‌ها را اعضای طالبان اشغال کرده‌اند. فضای بخش ماستری دانشگاه کابل نیز بسیار خفقان‌آور و تاریک است. اگر مثلاً کسی در مورد یک موضوع، نظریه دکتر یوسف قضاوی و امثال وی را که تا حدی با اسلام‌گرایان همدلی و همنظری هم دارند نقل کند، بلافاصله از صف‌های پشت سر صدای اعتراض بلند می‌شود و محصلانی که از سهمیه طالبان به دانشگاه راه یافته‌اند

که زرنشاس





شخصی که از دانشکده شرعیات فارغ شده، مجبور است در کلاس‌هایی شرکت کند که «شش کلمه» را به مردم یاد می‌دهد یا «شکننده‌های وضو» را می‌آموزاند. ماموران امر به معروف و نهی از منکر همیشه به اداره‌های طالبان سر می‌زنند و ریش و موی و دستار و کلاه کارمندان را ارزیابی می‌کنند که تا چه حد با «معیارهای شریعت طالبان» هماهنگی دارد. لباس ماموران دولتی نیز باید مطابق شریعت طالبان باشد که لباس پیرهن و تنبان است. طالبان با تحمیل فرهنگ و سنت‌های قبیله‌ای بر همه مردم، جامعه‌ای تک‌صدا و یک‌سان ایجاد کرده و صدهای متفاوت را خاموش کرده‌اند.

با قاطعیت می‌شود گفت که فعلاً در سطح همه کشورهای جهان، هیچ کشوری به اندازه افغانستان دچار تک‌صدایی و استبداد نفس‌گیر نیست. شاید کوریای شمالی هم در مقایسه به افغانستان، کشوری آزاد و باز باشد. در افغانستان آزادی بیان اصلاً وجود ندارد و ممکن است یک فرد حتا به خاطر نوشتن یک کامنت در شبکه‌های اجتماعی به زندان انداخته شود. رسانه‌های داخلی سخنان تکراری را پخش و نشر می‌کنند. حتا همان رسانه‌هایی که روزگاری خود را پیش‌قراول مدنیت و چندصدایی جا می‌زدند، از اثر فشارهای طالبان به بلندگوهای این گروه تبدیل شده‌اند. علمای مذهبی که در مساجد وظیفه دارند ناگزیرند خطبه‌خط همان سخنانی را بر زبان آورند که وزارت اوقاف طالبان به آن‌ها فرستاده است و اگر کسی تخطی کند، مستوجب مجازات شناخته می‌شود. کتاب‌هایی که کم‌ترین مخالفت را با معیارهای طالبان داشته باشد، از سوی این گروه جمع‌آوری می‌شود و اگر قرار باشد چنین کتاب‌هایی نشر شود، اجازه نشرشان داده نمی‌شود. در تبلیغات طالبان، کثرت‌گرایی و دموکراسی به‌عنوان پدیده‌های زشت قلمداد می‌شود و مردم را از آن برحذر داشته می‌شوند. زنان به‌صورت گسترده از سوی طالبان سرکوب شده‌اند و همه حقوق طبیعی اولیه‌شان از آن‌ها ستانده شده است. حق آموزش و تحصیل ندارند. در بسیاری از مناطق، از حق شرکت در کورس‌های حرفه‌ای نیز برخوردار نیستند. گشت‌وگذار آنان در شهر و بازار نیز با محدودیت‌هایی از سوی امر به معروف و نهی از منکر مواجه می‌شود. زنان از رفتن به بازار می‌ترسند، چون مشاهده کرده‌اند که طالبان بعضی از زنان را از این اماکن با خود برده‌اند. رفتن زنان به پارک‌ها نیز با محدودیت روبه‌روست. زنان اجازه ندارند به تفریح‌گاه‌ها از جمله قرغه کابل بروند. به دلیل محدودیت‌های نفس‌گیر طالبان، خانواده‌هایی که توان بیرون رفتن از کشور را داشته‌اند، از این کشور بیرون شده‌اند. بیش‌تر این خانواده‌ها به علت تشویش از آینده فرزندان خود دست به مهاجرت زده‌اند. افغانستان زیر سلطه طالبان برای همه ساکنانش به جهنم زمینی تبدیل شده، اما برای زنان جهنم مضاعف است. یک زن می‌گفت: «چرا باید خداوند زنان افغانستان را در روز قیامت مجازات کند، حال آن‌که آنان در همین دنیا مجازات شده‌اند.»

طالبان به نام دین و تعلیمات دینی همه این فشارها و محدودیت‌ها را بر مردم تحمیل می‌کنند. طالبان حکومتی تیوکراتیک را برقرار کرده و مدعی‌اند که دین و دنیای مردم را آباد می‌کنند. تجارب کشورهای مختلف اثبات

می‌گویند که نقل قول از قرصاوی و امثال او ممنوع است، چرا که آن‌ها «کافر بالله» هستند. مجسم کنید، وقتی در یک فضای دانشگاهی طرح نظریه قرصاوی که اتفاقاً در مقطعی از طالبان حمایت کرده، ممنوع باشد، دستاورد علمی چنین دانشگاه چه خواهد بود.

یکی از حاضران در مجلس از این دانشجو پرسید که استادان چه نقشی در این زمینه دارند. گفت که استادان دانشگاه هم قادر به لب‌گشودن نیستند، چون می‌ترسند موقف خود را از دست دهند. از طرف دیگر، طالبان در این مدت کوشیده‌اند افراد مورد نظر خود را به‌عنوان استاد در دانشگاه‌ها بگمارند و فضا را به دیگران به‌گونه‌ای تنگ بسازند که یا مجبور شوند از دانشگاه‌ها حذف شوند یا بیرون بروند و یا آن‌که مطیع و گوش‌به‌فرمان باشند و به خود حق هیچ نوع اعتراض را ندهند. ایدیولوژی طالبان از سر و روی دانشگاه می‌بارد و تبلیغات طالبان به اشکال مختلف، دانشجویان را مورد هدف قرار می‌دهد و قصد دارد مغزشویی کند.

داستان تراژیک دانشگاه کابل داستان همه بخش‌های جامعه زیر سلطه طالبان است. یک‌سان‌سازی و تحمیل تک‌صدایی و سرکوب عقاید و سلیقه‌های متفاوت، منحصر به دانشگاه‌ها و فضاهای آکادمیک نیست. از باب مثال، ماموران دولتی موظفند ساعتی از روز را به شنیدن فرمایش‌های مبلغان طالب اختصاص دهند و اگر در این مجالس حاضر نشوند، ممکن است اخراج شوند.



با قاطعیت می‌شود گفت که فعلاً در سطح همه کشورهای جهان، هیچ کشوری به اندازه افغانستان دچار تک‌صدایی و استبداد نفس‌گیر نیست. شاید کوریای شمالی هم در مقایسه به افغانستان، کشوری آزاد و باز باشد. در افغانستان آزادی بیان اصلاً وجود ندارد و ممکن است یک فرد حتا به خاطر نوشتن یک کامنت در شبکه‌های اجتماعی به زندان انداخته شود. رسانه‌های داخلی سخنان تکراری را پخش و نشر می‌کنند. حتا همان رسانه‌هایی که روزگاری خود را پیش‌قراول مدنیت و چندصدایی جا می‌زدند، از اثر فشارهای طالبان به بلندگوهای این گروه تبدیل شده‌اند.

کرده که قرائت‌های دینی می‌توانند تمامیت‌خواه باشند و حکومت‌های تیوکراتیک همیشه این‌گونه بوده‌اند. معلوم نیست طالبان تا چه زمانی بر افغانستان حکمروایی خواهند کرد، ولی اگر روزی طالبان از قدرت کنار رفتند موضوع جدایی نهاد دین از نهاد سیاست یکی از مباحث اصلی در میان فعالان مدنی و سیاسی کشور خواهد بود. اگر مردم افغانستان دل عبرت‌بین داشته باشند، تجربه سه‌ساله حاکمیت طالبان کافی است تا جداً در مورد رابطه دین و سیاست تجدید نظر کنند.

مدارا و همدیگرپذیری یکی از مهم‌ترین ارزش‌ها و اصولی است که جوامع امروزی برای پیش‌رفت و کامیابی به آن ضرورت مبرم دارند. برای ساختن یک جامعه منسجم و به‌هم‌پیوسته و شکوفا، مدارا و همدیگرپذیری دو اصل غیر قابل انکار است. در جوامعی که مدارا میان اجزا و اقشار متفاوت مردم وجود داشته باشد، طبیعتاً همه آحاد جامعه حق این را دارند که آزادانه دیدگاه‌های خود را بیان کنند و عقاید خود را آشکار نمایند و سبک زنده‌گی خود را داشته باشند و از عواقب کارهای خود ترس نداشته باشند. مدارا مفهوم محض فلسفی و انتزاعی نیست، بلکه نقش حیاتی در حفاظت از صلح و ثبات جامعه ایفا می‌کند. از سوی دیگر، هرگاه پذیرفتن اختلاف‌ها و تنوع‌ها در یک جامعه به سنتی معمول بدل شود، فضایی برای همکاری و برقراری ارتباط بیش‌تر بین لایه‌های گوناگون جامعه به وجود می‌آید و زبان‌هایی که تک‌صدایی به یک جامعه آسیب می‌رساند از بین می‌رود. در جامعه‌ای که تک‌صدایی حاکم شود، بدبینی و نفرت گسترش می‌یابد و هر لحظه امکان دارد آن جامعه به مرحله انفجار برسد.



درباب مساله زبان

در عصر چیره‌گی دموکراسی لیبرال بر ایدیولوژی‌های دیگر و ارتقای سطح معیارهای شناخت و آگاهی، بسیاری از

جریان‌های ایدیولوژیک و سیاسی برای زنده‌ماندن، بیش‌تر از پیش به رویکردهای نرم و «دموکراتیک» رو می‌آورند. درست

است که ما نمونه‌های روشنی از مقاومت بنیادگرایی خشونت‌بار اسلامی در برابر نیولیبرالیسم را نیز داریم؛ اما این

نمونه‌ها هم در کنار رویکردهای خشونت‌بار و جنگ‌محور سعی دارند در جبهه نرم نیز فعال و به‌روز باشند.

کله آمون پور
بخش اول

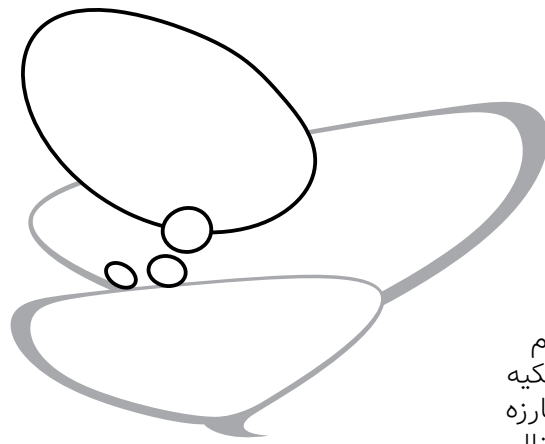
عربان طالبانی آن را دنبال می‌کند. به این ترتیب، حتا نیروهایی که خودشان را دشمن طالبان و دیگر گروه‌های تندرو اسلامی می‌دانند، با حمایت پنهان و نامرئی از شوونیسم زبانی در کنار طالبان می‌ایستند. آنان به‌ویژه زمانی که سعی می‌کنند این گرایش ارتجاعی‌شان را مخفی نگه دارند، بیش‌تر ماهیت واقعی خود را نشان می‌دهند و تماشایی‌تر می‌شوند. در زیر به‌گونه مفصل به این مورد می‌پردازم.

شوونیسم نرم

در عصر چیره‌گی دموکراسی لیبرال بر ایدیولوژی‌های

زبانی به هیچ وجه تنها و آخرین جریان سیاسی‌ای نیست/نخواهد بود که این تفکر نژادپرستانه ضدانسانی را در کشور زنده نگه داشته است/خواهد داشت. گروه طالبان نماینده شوونیسم زبانی عربیان است؛ گرایشی که به دلیل برخورد تند و صریحش با زبان‌های دیگر هر قدر شدیدتر عمل کند به همان میزان در جناح مخالف واکنش‌برانگیز خواهد شد و به نفاق قومی در جامعه دامن می‌زند. اما نوع دیگری از شوونیسم هم است که عربیان و علنی خودش را ارایه نمی‌کند و با اتکا بر رویکرد نرم و ظاهراً خیرخواهانه تلاش دارد به همان هدفی برسد که شوونیسم

پس از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، تبعیض قومی - زبانی وارد مرحله جدی‌تری شده است؛ مرحله‌ای که هرچند نمی‌توان جدیدش خواند، اما در خطرناک و مرگبار بودن آن شکی نمی‌توان داشت. طالبان با صراحت تمام نفرت‌شان را نسبت به زبان‌هایی که آن‌ها را بیگانه می‌خوانند، نشان می‌دهند و تا حدی که در توان دارند زبان پشتو را جاگزین بقیه زبان‌ها از جمله فارسی کرده‌اند. گروه طالبان نماینده شوونیسم زبانی‌ای است که در گذشته نیز در تاریخ افغانستان تجربه شده و لذا این گروه به‌عنوان ادامه‌دهنده یک گرایش قدیمی آپارتاید



در جناح چپ شوونیسیم نرم اما استدلال‌ها با تکیه بر «مارکسیسم»، «مبارزه طبقاتی» و «انترناسیونالیسم پرولتاری» صورت می‌گیرد. استدلال‌بازی این دسته از شوونیسیت‌ها جالب‌تر و خنده‌دارتر است. مثلاً آنان به این باورند که نزاع بر سر هویت زبانی و قومی ارتجاعی و انحرافی است؛ چون «زحمت‌کشان» را از «مبارزه طبقاتی» دور می‌کند! این شوونیسیت‌ها به بهانه استفاده ابزاری رهبران قومی و فرصت‌طلب از مساله زبان، هر گونه بحث‌ونظر در مورد زبان و هویت قومی را «غیرانقلابی» و «ضدمارکسیستی» می‌دانند. بنابراین، شوونیسیت نیز خیلی کودکانه روی کاربرد برخی واژه‌های پارسی قیود وضع می‌کند و به جای آن‌ها از برابرزاده‌های عربی، پشتو یا انگلیسی استفاده می‌کند. ماجرا زمانی جالب و خنده‌دارتر می‌شود که چپ عزیز ما هیچ مشکلی با کاربرد واژه‌های عربی و لاتینی ندارد، اما وقتی به واژه‌های فارسی می‌رسد عقده حقارتش بیدار می‌شود. چپ شوونیسیت در نوشته‌هایش واژه‌های دبیر، دبیرستان، دانشگاه، دانشکده، دادستانی، راهبرد، خوانش و غیره را به گونه تمسخرآمیز داخل قوس‌های کوچک گرفته و آن را «ایرانی» می‌داند.

در دوران کنونی میزان بهره‌برداری از رویکردهای نرم در مقایسه با گذشته به مراتب گسترده و فراگیر است. مهم‌ترین عامل این تغییر کلان، افزایش سطح شناخت و به این ترتیب بلندرفتن میزان شکاکیت‌ها نسبت به هر پدیده‌ای است. یعنی در عصر کنونی هزینه اقتناع سیاسی و جلب رضایت شهروندان در مقایسه با گذشته بالاست و هنر تسخیر قلب‌ها نیز پرهزینه‌تر از هر زمان دیگری. گویی دوران کارایی حرف‌های زُکوراست و موضع‌گیری‌های غیرقابل انعطاف گذشته است و سعی می‌کنند حتی باورهای خرافاتی و تعصب‌بار را نیز در قالب استدلال‌های ظاهراً «علمی» و «انسانی» عرضه کنند. مثلاً یک شوونیسیت در گذشته بی‌پرده و علنی از برتری قوم‌وقبيله خودش بر دیگران سخن می‌زد و آشکارا قوم‌وقبيله دیگر را به فرمان‌برداری از خودش فرا می‌خواند. این رویکرد اما حالا غالب نیست و به‌ساده‌گی و واکنش‌های منفی در پی دارد، به حدی که فرد خودش را منزوی و طردشده احساس می‌کند. شوونیسیت‌ها باید راه‌وروش تازه و ماهرانه‌تری پیدا می‌کردند تا از قدرت اقتناع بالاتری برخوردار باشند. من این رویکرد جدید را شوونیسیم نرم نام می‌گذارم: توسل به استدلال نرم، منطقی و عقلانی برای توجیه برتری‌خواهی زبانی و قومی. شوونیسیم نرم با جهت‌گیری‌های مختلف عمل می‌کند؛ اما هدف واحدی دارد و آن دفاع از هویت قومی - زبانی خاصی است. در جناح راست شوونیسیم نرم، تمام استدلال‌ها حول «اسلامیت»، «افغانیت»، «تجاوز فرهنگی بیگانه‌گان» و «ترمینولوژی ملی» صورت می‌گیرد. شوونیسیت‌ها سعی دارند با اتکا بر این مفاهیم استدلال کنند که اسلام چیزی به‌نام هویت زبانی و قومی را برنمی‌تابد؛ ما ملت واحدی هستیم و از خودمان «ترمینولوژی ملی» داریم و بنابراین نباید برای بیان باورهای خود به اصطلاحات «بیگانه» متوسل شویم. این دسته از شوونیسیت‌ها که روشن نیست در چه رشته‌ای تخصص دارند، با اکت‌واداهای ادبیات‌شناسانه قیدوبندهای واژه‌گانی وضع می‌کنند و به‌زعم خودشان واژه‌های سچ‌پارسی را «ایرانی» و بیگانه با «زبان دری» می‌دانند!

در جناح چپ شوونیسیم نرم اما استدلال‌ها با تکیه بر «مارکسیسم»، «مبارزه طبقاتی» و «انترناسیونالیسم

دیگر و ارتقای سطح معیارهای شناخت و آگاهی، بسیاری از جریان‌های ایدیولوژیک و سیاسی برای زنده‌ماندن، بیش‌تر از پیش به رویکردهای نرم و «دموکراتیک» رو می‌آورند. درست است که ما نمونه‌های روشنی از مقاومت بنیادگرایی خشونت‌بار اسلامی در برابر نیولیبرالیسم را نیز داریم؛ اما این نمونه‌ها هم در کنار رویکردهای خشونت‌بار و جنگ‌محور سعی دارند در جبهه نرم نیز فعال و به‌روز باشند. این یعنی ما در عصر بازی‌های نرم و نیابتی هستیم و کم‌تر شاهد رویارویی‌های کلان دولت - ملت‌محور. این هم درست است که بازی‌های نرم چیز تازه‌ای نیست و در گذشته هم به‌عنوان یکی از ابزارهای نفوذ سیاسی استفاده می‌شده است؛ اما

پرولتاری» صورت می‌گیرد. استدلال‌بازی این دسته از شوونیسیت‌ها جالب‌تر و خنده‌دارتر است. مثلاً آنان به این باورند که نزاع بر سر هویت زبانی و قومی ارتجاعی و انحرافی است؛ چون «زحمت‌کشان» را از «مبارزه طبقاتی» دور می‌کند! این شوونیسیت‌ها به بهانه استفاده ابزاری رهبران قومی و فرصت‌طلب از مساله زبان، هر گونه بحث‌ونظر در مورد زبان و هویت قومی را «غیرانقلابی» و «ضدمارکسیستی» می‌دانند. بنابراین، چپ شوونیسیت نیز خیلی کودکانه روی کاربرد برخی واژه‌های پارسی قیود وضع می‌کند و به جای آن‌ها از برابرزاده‌های عربی، پشتو یا انگلیسی استفاده می‌کند. ماجرا زمانی جالب و خنده‌دارتر می‌شود که چپ عزیز ما هیچ مشکلی با کاربرد واژه‌های عربی و لاتینی ندارد، اما وقتی به واژه‌های فارسی می‌رسد عقده حقارتش بیدار می‌شود. چپ شوونیسیت در نوشته‌هایش واژه‌های دبیر، دبیرستان، دانشگاه، دانشکده، دادستانی، راهبرد، خوانش و غیره را به گونه تمسخرآمیز داخل قوس‌های کوچک گرفته و آن را «ایرانی» می‌داند.

شوونیسیم نرم چه راست باشد و چه چپ، هر دو ریاکار است و بنیافته برمنای غیرمستدل. شوونیسیم نرم خطرناک‌تر از شوونیسیم سخت است؛ چون آشکار و علنی از برتری‌خواهی پشتیبانی نمی‌کند و تلاش دارد زیر پوشش ایدیولوژی‌های فریبنده و ادعاهای فراملی، انسانی و خیرخواهانه عمل کند که برای هر کسی قابل تشخیص نیست و به‌ساده‌گی نمی‌شود. به ماهیت ویران‌گر و تمامیت‌خواهانه‌اش پی برد. شوونیسیم نرم برخلاف شوونیسیم سخت می‌فهمد که عظمت‌طلبی علنی و آشکار در میان اکثریت مردم زشت، غیرانسانی و زننده است. از این نظر، سعی دارد شکل‌وشمایلی استعاری و نمادین به خود بگیرد. شوونیسیم سخت به‌ساده‌گی صف دوست و دشمن را از هم جدا می‌کند، باورهایش را به روشنی مطرح می‌سازد و هیچ ابایی هم از پیامدهای آن ندارد. شوونیسیم نرم اما در ظاهر در برابر این گونه برتری‌خواهی می‌ایستد و آن را خلاف ارزش‌های انسانی می‌داند، در حالی که همان راهی را دنبال می‌کند که برتری‌خواهی سخت و سنتی می‌رود. به‌رغم تمام اختلافات فکری و ایدیولوژیکی که میان چپ و راست شوونیسیت وجود دارد، یکی از نقاطی که هر دو را به هم می‌رساند شوونیسیم نرم است. «ترمینولوژی ملی» از اتکاهایی است که شوونیسیت‌ها در هر دو جناح با استفاده از آن علیه منتقدان‌شان عربده می‌کشند. چپ ظاهراً به آن اذعان نمی‌کند؛ اما در عمل نشان می‌دهد که یک چنین چیزی را می‌پذیرد. شوونیسیت راست اما ابایی از این ندارد که با اتکا بر اصل «ترمینولوژی ملی» استدلال کند که فلان واژه را می‌شود در گفتار و نوشتار به کار برد و بهمان واژه را نه. از این نظر، شوونیسیت چپ خطرناک‌تر است.

تامین امنیت و مبارزه
با مواد مخدر؛

ادعاهای کاذب طالبان

کے محمدعلی نظری

طی سه سال گذشته، طالبان به خوبی ثابت کرده‌اند که چیزی از ارایه خدمات، حکومت‌داری و الزامات جامعه مدرن نمی‌دانند. آن‌ها که نمونه‌های برجسته عقب‌گرد یک جامعه هستند، در نزدیک به سه سال گذشته نتوانسته‌اند خدمات اساسی و ضروری را به مردم ارایه کنند، همان‌گونه که مردم نیز از آن‌ها چنین انتظاری نداشتند. حاکمیتی که در عصر هوش مصنوعی و کارگذاری تراشه در مغز انسان، نصف بیت‌المال کشور را صرف اندازه‌گیری درازی و کوتاهی ریش، دامن و پاچه مردم کند، با عصر مدرن میانه‌ای ندارد. به همین دلیل، چنین حاکمیتی در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند انتظارات اولیه و حداقلی مردم را برآورده کند، همان‌گونه که طالبان در هیچ زمینه‌ای دستاوردی ندارند. برای این‌که از خود بربازو نشان دهند و به نحوی بگویند که طالب انفجاردهنده و ویرانگر مربوط عصر ملا عمر بود و این بار طالب عصر هبت‌الله سازنده است، چند کار کوچک را انجام می‌دهند و لشکری از رسانه‌های وابسته و زیر تاثیر خود و لشکر یوتیوبران اجیر را ماموریت پوشش آن به اصطلاح پروژه را می‌دهند تا برای شان تبلیغات دهن‌پرکن کنند. نمونه‌های عینی آن رنگ کردن پل سوخته و پل هوایی کوتاه‌سنگی است که ماه‌ها آن را تبلیغ کردند، در حالی که پول آن را از جیب مردم به زور گرفته بودند.

طالبان نمی‌توانند با چند پروژه کوچک و صوری برای همیشه مواد خام رسانه‌های تحت کنترل و لشکر سایبری خود را تهیه کنند، برای همین ادعاهای بزرگ و دروغین بسیاری می‌کنند. دو ادعای بزرگ این گروه، مبارزه با مواد مخدر و تامین امنیت است. اخیراً امیرخان متقی، سرپرست وزارت خارجه طالبان، نیز در دیدار با رییس شورای مساجد اندونیزیا گفته است که طالبان در تامین امنیت و مبارزه با مواد مخدر موفق بوده‌اند. این دو ادعا در کنار آن‌که به هدف انحراف اذهان عامه در داخل کشور تبلیغ می‌شود تا مردم از اصل مساله که حاکمیت یک گروه تروریستی بر کشور باشد منحرف شوند، مخاطب بیرونی هم دارد. طالبان به خوبی می‌دانند که کشورهای منطقه از مواد مخدر و ناامنی به شدت رنج می‌برند و از آن جایی که افغانستان منبع صدور هر دو پنداشته می‌شود، در این مورد نگرانی جدی دارند. طالبان با طرح چنین ادعاهایی، به مخاطبان بیرونی اطمینان کاذب می‌دهند. واقعیت اما بسیار متفاوت‌تر از چیزی است که گروه طالبان ادعا می‌کند. پیش از هر چیزی، مهم نوع تعریف طالبان از امنیت است. امنیت از نظر طالبان، سکوت مطلق مردم و سلطه ترس و وحشت بر جامعه است تا کسی نتواند خلاف چیزی که حاکمیت طالبانی می‌خواهد، سخن بگوید و حتا فکر کند، چه برسد به این‌که اقدامی روی دست گیرد. از نظر مردم اما قضیه کاملاً فرق می‌کند. مردم همین که در پس‌کوچه‌ها توسط دزدان و اختطاف‌گران هدف قرار می‌گیرند، در جاده‌ها مورد حملات انتحاری و انفجاری قرار می‌گیرند و مساجد و مراکز آموزشی شان هدف حمله انتحاری قرار می‌گیرد و این‌که توسط طالبان به بهانه‌های مختلف اختطاف، شکنجه و کشته می‌شوند، احساس امنیت جانی و روانی ندارند. در هر چند ماهی که گزارشی از کشتارهای نظامیان پیشین و غیرنظامیان در سطح کشور نشر می‌شود، رقم درشتی را مخابره می‌کند که اگر در جامعه‌ای غیر از افغانستان می‌بود، تکانه بزرگی می‌آفرید. هر کدام از این گزارش‌ها، به رغم آن‌که نمی‌توانند همه موارد کشتار و قتل را پوشش دهند، ولی سخن از صدها کشته و زخمی می‌زنند. گزارش اخیر روزنامه ۸ صبح نشان می‌دهد که در ۷۰ روز، ۹۴ نفر کشته شده‌اند که ۳۰ تن آن‌ها در جریان اعتراض‌های بدخشان و در ایست‌های بازرسی در چندین ولایت به صورت مستقیم مرتکب قتل مردم می‌شوند، روزانه شده‌اند. در کنار آن چه طالبان به صورت مستقیم مرتکب قتل مردم می‌شوند، روزانه از رویدادهای قتل مرموز در سطح کشور گزارش می‌شود که اکثراً مسلحانه است. با توجه به این‌که اسلحه در اختیار طالبان است، این گروه در اکثر قریب به اتفاق این قتل‌ها متهم درجه اول است. جنگ‌جویان طالبان البته در چنین اقداماتی پیشینه درازدانی هم دارند.

از سوی دیگر، حتا خود طالبان نیز امنیت ندارند. در کنار آن‌که گروه داعش حملات بزرگی راه می‌اندازد، برخی حملات کوچک را نیز راه‌اندازی می‌کند. به‌طور مثال، فقط روز گذشته در فاصله پنج ساعت، در شهر فیروزکوه دو فرمانده طالبان

کشته شدند.

بخش دیگر امنیت، امنیت روانی است که در زیر حاکمیت طالبان، در هیچ گوشه‌ای از کشور نمی‌توان آن را سراغ گرفت. امنیت روحی-روانی در وضعیتی که بخشی از مردم به دلیل فشارهای اقتصادی، محدودیت‌های غیرانسانی طالبان و حاکمیت یک گروه تروریستی دست به خودکشی می‌زنند و پیوسته در سه سال گذشته آمار خودکشی رو به افزایش بوده است، وجود ندارد. طالبان برای این‌که بتوانند مخالفان خود را شناسایی کنند و هدف قرار دهند، در درون جامعه گماشته‌ها و اجیرهایی دارند که حتا برادر، برادر دیگر خود را به دام می‌اندازد. نگارنده شخصا چند مورد از این‌که برادری، برادر خود را به دام طالبان انداخته است که گویا سلاح دارد را می‌شناسد. این روش، به تقلید از حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان عملی می‌شود. در آن زمان نیز جاسوسان خاد در میان جامعه و حتا خانواده‌ها حضور داشتند و پیوسته یکی دیگری را به دام می‌انداخت. حالا این وضعیت را طالبان روی دست گرفته‌اند. در چنین وضعیتی، آرامش فکری وجود ندارد. وقتی کسی حق کار، حق آرایش، حق انتخاب لباس، حق آزادی، حق آموزش و بسی حقوق اساسی دیگر را ندارد، فشارهای اقتصادی را هم تحمل می‌کند، احتمال حملات انتحاری و اختطاف و آدم‌ربایی هم او را همراهی می‌کند و از سایه خود هم می‌ترسد که مبدا برایش پاپوش بدوزند و به دامش اندازند، دیگر سخن گفتن از امنیت روحی-روانی بی‌معناست. هیچ کسی در حالی که مرگ سایه‌وار او را دنبال می‌کند، نمی‌تواند آرامش روانی و روحی خود را حفظ کند. بنابراین، چیزی به نام امنیت روحی-روانی در افغانستان وجود ندارد.

روی دیگر امنیت، امنیت اقتصادی است. بخشی از مردم افغانستان که در شهرها زنده‌گی می‌کنند، پیشه دست‌فروشی و دکان‌داری دارند. دکان‌دار و دست‌فروش تا حال چندین بار از سوی طالبان زیر نام‌های مختلف اذیت‌آزار شده‌اند. باری کراچی‌های دست‌فروشان را جمع‌آوری کردند و کراچی‌های خود را با چندین برابر قیمت بر آن‌ها فروختند و کرایه هم وضع کردند. چند ماه بعد، همان کراچی‌ها را با زور از دست‌فروشان پس گرفتند و پول‌شان را هم ندادند. یا مثلاً دیروز خبری نشر شد که براساس دستور ملا هبت‌الله، زنانی که در نظم طالبانی کار می‌کنند، باید همه یک‌سان معاش دریافت کنند و معاش آن‌ها هم به ۵۰۰۰ افغانی کاهش یابد. این مبلغ به‌سختی کرایه موتر یک‌ماهه زنان کارمند می‌شود تا سر کار بروند و به خانه برگردند و احیانا نان چاشت را بخور و نمیر بخورند. این طرح‌ها، به هدف بیرون راندن آخرین زنان کارمند از ادارات دولتی روی دست گرفته شده است. در کنار آن، اختطاف و باج‌گیری از سوی طالبان هم به کثرت رخ می‌دهد. آن‌ها از امنیت مالی و این هم از امنیت شغلی و جانی مردم افغانستان در شهرها، در دهات، اکثر مردم زراعت‌پیشه هستند. طالبان به جان آن‌ها هم افتاده‌اند. این گروه برخی گروه‌های قومی را هدف تعیین می‌کند و از آن‌ها سند ملکیت زمین‌های میراثی را می‌خواهد. اسناد عرفی‌ای که مردم ارایه می‌کنند را نیز قبول ندارند و املاک آن‌ها را مصادره می‌کنند. جز این، دیگر بازار کار در افغانستان خوابیده است. بنابراین، امنیت شغلی و مالی در حاکمیت طالبانی وجود ندارد و این‌که امیرخان متقی می‌گوید امنیت را تامین کرده‌ایم، نمی‌دانم از کدام امنیت گپ می‌زند. مردم که نه امنیت جانی دارند، نه امنیت روحی-روانی و نه امنیت شغلی و مالی.

ادعای دیگر متقی، مبارزه با مواد مخدر است. این در حالی است که طالبان اصلی‌ترین جریان تولید و قاچاق مواد مخدر افغانستان را هدایت می‌کنند. بخشی از قاچاق‌بران معروف مانند حاجی بشیر نورزی، از مقریان درگاه ملا هبت‌الله هستند. در دوران جمهوریت هم اکثر در مناطقی تریاک کاشته می‌شد که دولت حاکمیت نداشت و زیر کنترل طالبان بود. برای این‌که بحث طولانی نشود، فقط به نشان کاذب بودن ادعای مبارزه طالبان با مواد مخدر، از خبری نقل می‌کنیم که دیروز نشر شد: ایران دو باند مسلح که محموله‌های مواد مخدر از افغانستان قاچاق می‌کردند را بازداشت کرد. در این عملیات، دست‌کم پنج تن مواد مخدر، از جمله تریاک و شیشه به دست نیروهای امنیتی ایران افتاده است. همان‌گونه که ادعای طالبان در مورد امنیت دروغ است، در مورد مبارزه با مواد مخدر نیز کذب محض است.

تهران و رام الله؛ انبساط و انقباض در رابطه

کج شجاع‌الدین امینی



سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، که دو روز پیش به مناسبت سی‌وپنجمین سال درگذشت روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، سخنرانی می‌کرد، بار دیگر از عملیات طوفان الاقصا که در هفتم اکتوبر سال پار از سوی گروه حماس علیه اسرائیل راه‌اندازی شده بود، تقدیر کرد: «عملیات طوفان الاقصا که در پانزدهم مهرماه (میزان) گذشته اتفاق افتاد، دقیقاً مورد نیاز منطقه بود. منطقه به این عملیات نیاز داشت. این پاسخ به یک نیاز بزرگ منطقه بود.» اظهارات او با واکنش تند جنبش فتح که اداره تشکیلات خودگردان فلسطین در کرانه باختری با پایتختی رام‌الله را برعهده دارد، مواجه شد: «این اظهارات به‌وضوح هدف‌شان قربانی کردن فلسطینی‌هاست که به استقرار کشور مستقل فلسطینی منجر نمی‌شود. ما به جنگ‌هایی که در خدمت آرزوی مان برای آزادی و استقلال نباشد، نیاز نداریم.»

در بادی امر واکنش محمود عباس، رهبر جنبش فتح، به اظهارات رهبر جمهوری اسلامی برای هر خواننده‌ای شاید مایه تعجب باشد، به این دلیل که حمایت از فلسطینی‌ها نباید موجب خشم گروهی شود که خود را نماینده آن‌ها می‌خواند. از این رو، سوالی که در ذهن پدید می‌آید این است: چرا جنبش فتح با موضع ایران در قبال مساله فلسطین مخالف است؟ با نگاه به قبض و بسط تاریخی در رابطه طرفین، تلاش می‌شود در پاسخ به پرسش فوق به نکات ذیل اشاره شود: ۱- رابطه جمهوری اسلامی در آغاز با سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) به رهبری یاسر عرفات عمیق بود. عرفات در آن زمان جنبش فتح را نیز رهبری می‌کرد؛ کاری که حالا محمود عباس می‌کند. عرفات اولین مهمان خارجی تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود؛ نکته‌ای که حکایت از عمق رابطه طرفین می‌کند. او در فبروری ۱۹۷۹ مهمان تهران شد و با خمینی هم دیدار کرد. نماینده‌گی ساف در تهران با حضور او گشایش یافت، آن هم در ساختمانی که ادعا می‌شد سفارت اسرائیل به‌گونه پنهانی در زمان دولت پهلوی فعال بوده است. اولین کلنگی که بر دیوار رابطه فتح و تهران فرود آمد و در آن ترک انداخت، شروع جنگ ایران و عراق بود. عرفات در آن برهه حساس ترجیح داد که در کنار صدام بماند. ادعا می‌شود که شبه‌نظامیان فلسطینی در خطوط جنگ نیز حضور داشته‌اند. البته هواداران عرفات آن ادعا را رد می‌کنند، ولی طرف ایرانی می‌گوید که اگر به‌گونه روشن حمایت نکرده باشد، حداقل از مقصر خواندن صدام طفره رفته است. عرفات و صدام از دو حیث پیوند می‌خوردند: عرب بودن و گرایش به چپ. وی حتا از حمله عراق بر کویت نیز حمایت کرد؛ عاملی که سبب قطع یا کاهش کمک کشورهای عربی به فلسطینی‌ها شد. گفته می‌شود که کمک کویت در آن زمان بالغ بر ۴۰۰ میلیون دالر در سال به

فلسطینی‌ها بود، ولی در واکنش به رفتار او متوقف شد.

۲- جنبش فتح به این خاطر در نظر جمهوری اسلامی محبوب بود که در آغاز راه حل مناقشه فلسطین را در جنگ جست‌وجوی کرد، ولی بعدتر تغییر موضع داد که در نظر ایران ناخوشایند تمام شد: اعلام یک‌جانبه دولت مستقل فلسطینی در نوامبر ۱۹۸۸. گامی را که عرفات برداشت، به مفهوم پذیرش طرح ایجاد دولت فلسطینی در مرزهای قبل از ۱۹۶۷ بود که به رسمیت‌شناسی اسرائیل را نیز در پی داشت. او زان‌پس در جنگ علیه اسرائیل نیز مردد شد؛ کاری که تهران را بیش‌تر ناراحت کرد. عرفات دقیقاً قطع‌نامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل را که در نوامبر ۱۹۴۷ صادر شده بود، ۴۱ سال بعد پذیرفت.

۳- توافق‌نامه اسلو که در سپتامبر ۱۹۹۳ توسط عرفات با اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل، امضا شد، به رابطه ساف و ایران بیش‌تر آسیب زد. آن

ادعا می‌شود که جنبش فتح با سازمان مجاهدین خلق رابطه دوستانه دارد؛ گروهی که ایران آن را تروریست و دشمن می‌خواند. محمود عباس در پایان جولای ۲۰۱۶ با مریم رجوی، رهبر آن سازمان، در پاریس دیدار کرد؛ امری که ادعای فوق را تایید می‌کند. انعکاس آن دیدار در رسانه‌ها با واکنش تند طرف ایرانی مواجه شد و بر تیره‌گی رابطه میان طرفین افزود.

توافق‌نامه با پادرمیانی بیل کلینتون، رییس جمهور دموکرات امریکا، در محوطه کاخ سفید منعقد شد. برپایه مفاد آن پیمان، طرفین موجودیت یکدیگر را به رسمیت شناختند. جنبش



رابطه جمهوری اسلامی در آغاز با سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) به رهبری یاسر عرفات عمیق بود. عرفات در آن زمان جنبش فتح را نیز رهبری می‌کرد؛ کاری که حالا محمود عباس می‌کند. عرفات اولین مهمان خارجی تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود؛ نکته‌ای که حکایت از عمق رابطه طرفین می‌کند. او در فبروری ۱۹۷۹ مهمان تهران شد و با خمینی هم دیدار کرد. نماینده‌گی ساف در تهران با حضور او گشایش یافت، آن هم در ساختمانی که ادعا می‌شد سفارت اسرائیل به‌گونه پنهانی در زمان دولت پهلوی فعال بوده است. اولین کلنگی که بر دیوار رابطه فتح و تهران فرود آمد و در آن ترک انداخت، شروع جنگ ایران و عراق بود. عرفات در آن برهه حساس ترجیح داد که در کنار صدام بماند.

فتح هم به‌گونه رسمی به جنگ علیه اسرائیل پایان داد و گفت‌وگو را سرلوحه کارش قرار داد. امضای آن پیمان ایران را به حمایت از گروه‌های فلسطینی‌ای تحریک کرد که نسخه جنگ را علیه اسرائیل کارآمد می‌خوانند.

۴- مستقر شدن حماس در نوار غزه نیز باعث تیره‌گی رابطه فتح و تهران شد. پس از آن که عرفات فوت کرد، محمود عباس در جنوری ۲۰۰۵ اداره ساف، فتح و تشکیلات خودگردان فلسطینی را در دست گرفت. عرفات در اظهاراتش قدری رعایت حال ایران را می‌کرد، ولی عباس در این‌همه مدت نه فتح و حماس در جون ۲۰۰۷ در نوار غزه وارد جنگ هشت‌روزه شدند که به اخراج اولی از این باریکه و استقرار آن در کرانه باختری انجامید. ایران از آن زمان به بعد در نظر سران فتح متهم به کودتا در نوار غزه است. به باور رهبری فتح، حمایت مالی و نظامی تهران موجب چیره‌گی حماس شده است.

۵- ادعا می‌شود که جنبش فتح با سازمان مجاهدین خلق رابطه دوستانه دارد؛ گروهی که ایران آن را تروریست و دشمن می‌خواند. محمود عباس در پایان جولای ۲۰۱۶ با مریم رجوی، رهبر آن سازمان، در پاریس دیدار کرد؛ امری که ادعای فوق را تایید می‌کند. انعکاس آن دیدار در رسانه‌ها با واکنش تند طرف ایرانی مواجه شد و بر تیره‌گی رابطه میان طرفین افزود.

۶- تحولات فوق سبب شد که جنبش فتح بیش‌تر به کشورهای عربی و غربی مخالف با ایران وابسته شود. دولت‌های عربی و غربی بودجه تشکیلات خودگردان را تامین می‌کنند. عربستان از مهم‌ترین حامیان مالی آن از بدو ایجاد تا سال ۲۰۱۶ بود. ریاض ماهانه ۲۰ میلیون دالر به آن می‌داد. عباس مخالف عادی‌سازی رابطه ریاض و تل‌آویو نیست، بلکه در پی کسب امتیاز از طرفین است؛ چیزی که برای ایران و حماس پذیرفتنی نیست. آن زمان که عباس و رجوی دیدار کردند، ترکی الفیصل، رییس پیشین استخبارات سعودی، نیز در گردهمایی‌ای که از سوی سازمان مجاهدین خلق در پاریس برگزار شده بود، اشتراک کرد. هم‌زمانی دیدارها شایبه وابسته‌گی فتح به عربستان تا مرز اتحاد با دشمن جمهوری اسلامی را در ذهن طرف ایرانی تقویت کرده بود.

با همه آن اتفاقات، نماینده‌گی ساف در تهران باز است. اولین سفیر ساف در تهران اوهانی حسن بود. پس از او صلاح‌الزواوی گماشته شد که مدت ۳۹ سال ایفای وظیفه کرد. سه سال قبل دخترش به نام سلام‌الزواوی جای خالی‌اش را پر کرد. عباس فقط برای یک بار به تهران سفر کرده است: اشتراک در شانزدهمین دور نشست سران جنبش عدم تعهد در آگست ۲۰۱۲. جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی نیز در تهران نماینده‌گی دارند. برای فعلاً خالد قدومی از اولی و ناصر ابوشریف از دومی در ایران نماینده‌گی می‌کند.



گفت‌وگو با سردار محمد رحیمی؛

در ایدیولوژی طالبان تنوع زبانی، فرهنگی و نژادی معنا پیدا نمی‌کند

۸ صبح: طالبان در سطوح مختلف جامعه افغانستان در حال گسترش تضاد و نفرت هستند، از مناسبات قومی تا زبانی و مذهبی. گسترش این تضادها در صورت تداوم حاکمیت طالبان، کار را برای ساختن جامعه بعد از طالب چه قدر دشوار می‌کند؟

رحیمی: با دو رویکرد میتوان بر پرسش شما پاسخ داد. اول این که طالبان مبتنی بر نوع ایدیولوژی دینی و نظام فکری که دارند، معتقد به یک نوع بینش تکبعدی نسبت به مساله مذهب، تاریخ، زبان، فرهنگ و همه ابعاد دیگر زنده‌گی هستند. در چنین ایدیولوژی‌ای، طبیعی است که یک زبان، یک فرهنگ، یک قوم و یک نوع قرائت درست است و سایر قرائتها، مزاحم یا آسیبزا به کلیت جامعه پنداشته میشوند. از این منظر، بدون این که بگوییم طالبان در حال گسترش یا ایجاد تفرقه و تضاد در جامعه هستند، نوع



یادداشت: سردار محمد رحیمی، نویسنده و استاد دانشگاه، در سمتهایی مختلف در حکومت‌های قبلی افغانستان کار کرده است. او به این باور است که تلاشها برای رسیدن به صلح اجتماعی در ۱۰۰ سال گذشته موفق نبوده؛ چون سیاستمداران افغانستان بیش‌تر به نیت باور داشتند تا نتیجه و پیام. به باور آقای رحیمی، آنچه در سیاست باید در اولویت باشد، نتیجه است و برای رسیدن به نتیجه، باید راهکارهای بینادینی را در پیش گرفت که به حل بنیادین بحران موجود در افغانستان منتهی شود.

صلح اجتماعی، در ذات خود تعاریفی دارد که ممکن در جامعه ما خیلی همخوانی نداشته باشد. در افغانستان کماکان اگر بخواهیم جامعه را براساس برداشت علوم اجتماعی تعریف کنیم، جامعه‌های وجود نداشته است. ما بیش‌تر اجتماعی بودیم از انسانها که کنار هم در قالب قومیتها، قبایل و طوایف در چهارچوب یک نظم سیاسی به نام کشور زنده‌گی کردیم که عمدتاً تضادهای هویتی، قومی و زبانی ما وجود داشته است.

ایدیولوژی‌ای که دارند، طالبان را به این سمت پیش میبرد. در این ایدیولوژی تنوع زبانی، فرهنگی و نژادی اصلاً معنا پیدا نمیکنند. طالبان حتا آیهها و نشانهای دینی که در مورد تنوع گروههای انسانی وجود دارد را بیش‌تر به‌عنوان یک نماد قبول دارند، نه این‌که واقعیت آن را قبول داشته باشند. حتا در مورد آیه‌ای از قرآن که میگوید ما شما را از قبایل و گروههای مختلف آفریدیم، طالبان میگویند که این در حد یک شناخت ابتدایی است و در اصل همه ما مسلمان هستیم و یک آیین، یک مذهب، یک قوم، یک فرهنگ و حتا یک زبان باید داشته باشیم و این را ممثل وحدت تعریف میکنند. آن‌چه بیش‌تر خطر محسوب میشود، این ایدیولوژی است که در نگاه طالبان و در رهبری آن وجود دارد و در سطوح میانه این گروه آموزش داده میشود. این نگاه تکبعدی و یا حداقل استبداد اکثریتی است که اینها به لحاظ فرهنگی، زبانی و قومی دارند و عملاً گروههای قومی دیگر و گروههایی که قرائتی غیر از قرائت حاکم دارند را از صحنه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتا اقتصادی و زنده‌گی فردی حذف میکنند؛ به این معنا که در جامعه تکبعدی ایدیولوژیکی مثل طالبان، گروههای دیگر اصالت ندارند. ممکن به‌حیث انسانهای درجه دو یا درجه سه شناخته شوند؛ ولی به‌عنوان یک گروه بااصالت از منظر ایدیولوژی طالب شناخته نمیشوند. جامعه‌های که آنها به دنبالش هستند، جامعه‌های است یکدست به لحاظ ایدیولوژی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و قومی. در چنین جامعه‌های، گروههای دیگر مزاحم پنداشته میشوند و باید حذف شوند. این ساختار استبدادی، جامعه را به سمتی میبرد که ما در گذشته افغانستان در حدی تجربه آن را داشتیم؛ این که برخی گروهها مجبور شدند تغییر مذهب بدهند و برخی به لحاظ هویتی، هویتشان را کتمان کردند تا همه در چهارچوب کلان‌هویتی

که دولت تعریف میکرده، خودشان را بگنجانند. این یک آسیب کلان برای تنوع قومی و زبانی در جامعه افغانستان است. اما این‌که چنین وضعیتی، چه‌قدر امکان ساختن جامعه را دشوار میکند، طبیعی است که جامعه مصنوعی به وجود میآورد؛ جامعه‌های که در دل آن مجموعه‌های از تضادها با انواع عقده و احساس محرومیت وجود خواهد داشت و سرانجام در جایی سر باز خواهد کرد.

۸صبح: طی دو دهه اخیر، با توجه به فرصتی که فراهم شده بود، صلح اجتماعی نتوانست تبدیل به سیاست دولت شود و نتیجه شکست بود. آیا این امکان هست که در دل این تاریکی و گسترش نفرت از سوی طالب، به امکان‌هایی از صلح اجتماعی دست یافت که محور اتحاد مردم برای آینده شود؟

رحیمی: این‌که سیاست دولت در دو دهه جمهوریت، صلح اجتماعی بود یا نه، یک بحث است؛ اما این‌که چرا صلح اجتماعی نتوانست تبدیل به عمل برای دولت، نهادها و جامعه افغانستان شود، بحثی است دیگر. صلح اجتماعی، در ذات خود تعاریفی دارد که ممکن در جامعه ما خیلی همخوانی نداشته باشد. در افغانستان کماکان اگر بخواهیم جامعه را براساس برداشت علوم اجتماعی تعریف کنیم، جامعه‌های وجود نداشته است. ما بیش‌تر اجتماعی بودیم از انسانها که کنار هم در قالب قومیتها، قبایل و طوایف در چهارچوب یک نظم سیاسی به نام کشور زنده‌گی کردیم که عمدتاً تضادهای هویتی، قومی و زبانی ما وجود داشته است. هر چند قانون اساسی در موارد تاریخی تلاش میکرد که اینها را هم پوشش بدهد، اما در عمل به آن‌چه ارزشهای قانون اساسی بود و یا صلح اجتماعی در درون مجموعه‌های قومی، زبانی و فرهنگی، دست پیدا نمی‌کردیم. به همین دلیل، صلح اجتماعی وجود نداشت که تبدیل به سیاست دولت شود؛ بلکه دولت تلاش داشت از طریق نظم جدید قانون اساسی با نهادهای اجرایی ضعیف، یکسانی فرهنگی، زبانی و هویتی را از طریق ارزشهای قانون اساسی اجرا کند که موفق نبود. مجموعه‌های از عوامل در این عدم موفقیت دولت وجود دارد؛ از جمله این‌که قانون اساسی مدرن، فرهنگ سیاسی و اجتماعی مدرن میخواهد که پذیرای آن باشد. جامعه ما هنوز برای این بستر فراهم نبود. نخبه‌های افغانستان، هم از بافت داخلی جامعه خود خیلی شناخت نداشتند و هم در بیرون وقتی که میخواستند یک الگو را اقتباس و پیاده کنند، در الگوپذیری و جا دادن آن در جامعه مشکل داشتند. به همین خاطر هم ما نتوانستیم به صلح اجتماعی دست پیدا کنیم.

اما آیا امکان این هست که در دل این تاریکی ما به صلح اجتماعی دست پیدا کنیم؟ من فکر میکنم که هیچ وقت دینامیسم جامعه از کار نمی‌افتد. با توجه به بحث جهانی شدن، رسانهها و انواع ابزار و منابع اطلاعاتی و فرایند آموزش‌پذیری از طریق این عناصر،

این امکان را میدهد که ما امید داشته باشیم نسبت به این‌که به یک فهم مشترک از منافع سیاسی و اقتصادی دست پیدا کنیم و به زیست صلح‌آمیز با هم‌دیگر برسیم؛ ولی با توجه به این‌که ساختار سیاسی و قدرت، در پی تعمیم یک ایدیولوژی خاص است، مانع بزرگی محسوب میشود. در تضاد بین ابزارهای جهانی و اراده سیاسی دولت، باید ببینیم که کدام یکی پیروز میشود؛ اما چیزی که واضح است این است که دولتها کم‌کم اراده و نیروی خود را از دست میدهند؛ اما حرکت این تحول در جامعه ما با وجود طالبان بسیار کند میشود و دورنما بسیار مبهم. امکان حرکت جامعه همیشه وجود دارد، ولی برمیگردد که چه‌قدر فرهنگ سیاسی جامعه آماده‌گی پیدا میکند به واسطه آموزش در جامعه از طریق نهادهای دولتی و مدرن و یا این‌که از طریق رسانهها و ارتباطات جهانی و این‌که چه‌قدر فهم عمومی و تعالی فرهنگی از طریق ارتباط با بیرون به وجود میآید. معمولاً دولتها تلاش کرده‌اند خودشان را براساس منافع عمومی عیار کنند. اگر توسط نسلهای بعدی طالبان این اتفاق بیفتد، ممکن جامعه این شانس را داشته باشد که به سمت صلح اجتماعی حرکت کند؛ البته با مجموعه‌های از عقده‌ها و محرومیتی که گروههای قومی و زبانی زیر سلطه ایدیولوژیک دولت، روبرو خواهد بود که این بحرانها به عقب می‌افتند. تا زمانی که با این مساله برخورد اساسی و واقعی نداشته باشیم، کماکان زیر خاکستر خواهد بود و در مواقعی خود را نشان خواهد داد. همین حالا هم که به منطقه ما از افغانستان تا ایران، ترکیه و عراق نگاه کنیم، بحرانهایی داریم که از ۱۰۰ سال گذشته -پیش از زمان شکلگیری دولت‌ملتها در این جغرافیای سیاسی کشورها- وجود دارد و تلاش بر این است که حل‌وفصل شود. به‌صورت نسبی، دولتها کوشش میکنند که از طریق ارزشهای جدید، مردم را نزدیک کنند و یک‌پارچه‌گی سیاسی و اجتماعی را تحت هویت ملی به دست آورند؛ اما برای ما این مشکل بیش‌تر خواهد بود.

۸صبح: چه راه‌کارهایی در فراهم آوردن بستر صلح اجتماعی برای آینده افغانستان موثر است؟

رحیمی: نخستین گام این است که ما واقعیت امروز افغانستان را من‌حیث این‌که یک گروه ایدیولوژیک بر اراده سیاسی و اجتماعی مردم حاکم است و نامطلوب و وحشتناک است، نه به‌عنوان این‌که تسلیم شویم، بلکه به‌عنوان یک واقعیت موجود در نظر بگیریم و بعد ببینیم که چه باید کرد با این واقعیت تلخ. آیا صرفاً مقابله کور با این میتواند جواب بدهد، یا دنبال راهکارهایی باشیم که جامعه را به سمت صلح اجتماعی حرکت بدهیم و تحول درونی در جامعه ایجاد کنیم. ما در بیست سال گذشته موفق نشدیم که صلح اجتماعی را به وجود بیاوریم. باید از همان‌جا شروع کنیم. اگر طالبان میخواهند یک ساختار یک‌پارچه داشته باشند و برای آن ساختار آموزشی را تغییر بدهند، در عین این‌که این یک خطر است، از

است که اگر کار هم در عرصه زیرساختی به وجود بیاید و هم نخبه‌گان مسوول داشته باشیم در جامعه، میتوان کار را با سرعت بیش‌تری پیش برد. تجارب کوریا، جاپان و برخی کشورها گویای این واقعیت است. گاهی ما مجبوریم تحول اجتماعی را تجربه کنیم؛ مانند ایران که بعد از چهل‌وچند سال، شاهد تحولاتی در سطح اجتماعی و شکلگیری جنبشهای اجتماعی است. در افغانستان هم ما ممکن به همین سمت پیش برویم و به جامعه امید ببندیم. اگر بنای ما فقط تغییر حکومت باشد، تا کنون که این تغییر موفق نشده به تغییر اجتماعی بینجامد؛ چنان که در ۲۰ سال شاهد بودیم و یا در گذشته و حکومت‌های دیگر. ما باید از حالا روی این تمرکز کنیم که چگونه میتوان زیرساخت‌های ذهنی جامعه را اصلاح کرد و به سمت همزیستی و تعامل تغییر داد. فعلا اما بیش‌تر نخبه‌گان سیاسی روی همان داعیه‌های قومی کار دارند و این نمایی از یک افغانستان صلح‌آمیز در آینده را نشان نمیدهد. اگر منظور شما تاثیر جامعه دیاسپورا بر داخل افغانستان است، متأسفانه باید این واقعیت را بپذیریم که این تاثیر هر روز در جامعه کم‌رنگتر خواهد شد و فهم ما از داخل افغانستان نیز غیرواقعیتر خواهد شد و به نتایج و تصمیم‌گیری‌های غیرواقعیتر انجامید. شاید تنها کاری که دیاسپورا میتوانند انجام دهند، در هماهنگی با نیروهای داخل افغانستان است که در سطوح میانی حاکمیت طالب هنوز از گذشته باقی مانده‌اند و کسانی که اهل مطالعه و فکر هستند. کار با اینها بیش‌تر نتیجه خواهد داد تا این‌که ما بخواهیم از بیرون کشور در مورد واقعیت‌های درون جامعه اقدام موثری انجام بدهیم. شما میبینید که در سه سال گذشته مردم هیچ وقت برای حقوق زنان اعتراض نکردند و در کنار زنان نایستادند، با این‌که ما شاهدیم که مردم برای کوکنار یا موارد روزمره اقتصادی تظاهرات کردند. این نشان میدهد که جامعه هنوز به لحاظ فکری مشکل دارد و تا این خالیگاهها و بنیادهای فکری اصلاح نشود، ما را به مسیری میبرد که تا حالا برده است. در گذشته این مفکوره وجود داشت که طالبان یک نیروی قومی هستند؛ اما عملاً دیدیم که مناطق شمالی پیش‌تر از جاهای دیگر سقوط کرد. این نشان میدهد که طالبان یک نیروی ایدئولوژیک است که در آن پشتون، اوزبیک، تاجیک و اقلیت‌های قومی دیگر وجود دارند و امروز مسلط شده‌اند. طبیعی است که بین اینها، بدهستان‌های قومی هم وجود دارد؛ اما تفسیر قومی مساله افغانستان ما را به راهکاری میبرد که موجودیت کشوری به نام افغانستان معنا پیدا نمیکند و ممکن به هزارستان، تاجیکستان یا خراسان و پشتونستان ختم شود. حتی اگر قرار باشد روی این پروژه هم کار شود، نیاز به کار بنیادین دارد تا این ایده در توده‌ها تبدیل به باور و اراده شود و بتواند اثر بگذارد. در غیر این صورت، یک گفتمان سطحی خواهد بود که برخی از نخبه‌گان به واسطه آن نام‌ونشان و منافع سیاسی خود را به دست خواهند آورد؛ ولی با منافع واقعی جامعه ارتباطی نمی‌گیرد.

ذهنیتی به وجود بیاوریم که مردم منافع اقتصادی و سیاسی خودشان را درک کنند و ارجحیت بدهند به منافع دیگری مانند بحث‌های قومیت، مذهب و حتا زبان که در دنیای امروز جایگاهی ندارند. اگر مشکلات در این سطح حل شود، در مورد نام افغانستان به‌راحتی میتوانند تصمیم بگیرند. اگر بخواهیم با همین وضعیتی که هست، مشکل نام کشور، زبان و فرهنگ را حل کنیم، ممکن نیست. ما با یک جامعه سنتی و ذهنیت ایدئولوژیک روبه‌رو هستیم که با آن نمیتوانیم در مورد نام و یا ساختن قانون و اعمال آن، به نتیجه برسیم. رسیدن به وضعیت اجتماعی مناسب، نیاز به کارهای بنیادین و ایجاد و تغییر زیرساخت‌های ذهنی جامعه دارد که در ۱۰۰ سال گذشته، در ۲۰ سال گذشته و در سه سال گذشته ما از آن غافل بودیم. دلیل اصلی بیتوجهی به این مهم، این است که این کار زحمت دارد؛ اما نام ندارد. کار از آدرس حزب، قوم، زبان و سمت، بیش‌تر شنیده میشود و زودتر جواب میدهد؛ اما کار برای تغییر اساسی در ذهنیت مردم، پرهزینه و زمانگیر است و هیچ‌کسی از اقوام مختلف علاقهای به این کار ندارد. تا زمانی که مسایل بنیادی حل نشود، نتایج قومی و سمتی، مشکل افغانستان را حل نخواهد کرد.

۸صبح: چه نوع سیاستی در آینده می‌تواند امکان برقراری صلح اجتماعی بین مردم و دولت را فراهم آورد؛ منظور دولت پس از طالب است؛ چون طالب نسبتی با صلح و به‌خصوص صلح اجتماعی ندارد.

رحیمی: هر نوع دولتی پس از طالب بیاید، توالی دولتهایی است که از قبل بوده است: از جمهوریت داوود خان تا دولت مارکسیستی، مجاهدین، طالبان دور اول، دوران جمهوریت و طالبان اکنون، همه توالی حکومت‌هایی‌اند که بر یک فرهنگ سیاسی سنتی استوار بوده‌اند، هر چند برخی از اینها ظاهر مدرن داشته‌اند. ما باید روی محتوا و بستر کار کنیم تا یک نظام سیاسی باثبات به وجود بیاید. با داشتن نظام سیاسی باثبات است که میتوان روی تغییر ذهنیت جامعه و فرهنگ سیاسی در میان‌مدت و درازمدت کار کرد تا به ایجاد صلح اجتماعی دست یافت. چنین وضعیتی، دولت‌ها را مجبور به پذیرش اراده عامه مردم میکند و وادارشان می‌سازد که در آن مسیر حرکت کنند تا به توسعه، ثبات و صلح اجتماعی برسند. اگر دولت‌ها و نخبه‌گان بخواهند از بالا و به‌شکل عمودی این وضعیت را به وجود بیاورند، این هم یک امکان هست؛ اما ممکن تحقق پیدا نکند؛ کما این‌که در ۱۰۰ سال گذشته تحقق پیدا نکرده است؛ چون از یک سو نخبه‌گان ما این ظرفیت را نداشته‌اند و از سویی، مجموعه‌های از موارد داخلی، منطقی‌ها و بین‌المللی در عدم موفقیت آن دخیل بوده است. کار بنیادی که در تمام کشورهای دیگر نتیجه داده، کار روی زیرساخت‌های فکری و فرهنگی جامعه است که متأسفانه در افغانستان تا کنون سرمایه‌گذاری لازم روی آن نشده است. راه‌های فرعی و میانبری هم هست که ممکن به نتیجه برسد و یا نرسد؛ اما طبیعی

یک طرف یک فرصت هم است. شما میتوانید بستر مشترکی در جامعه پیدا کنید که روی آن کار کنید: از خانوادها و از کسانی که با آنها در ارتباط هستید. شکست نخبه‌های افغانستان در ۲۰ سال گذشته این بود که جامعه مدنی ما بومی نبود، بلکه پروژه‌های بود و ارتباطش با متن جامعه کم بود و یا درک درستی از مناسبات جامعه نداشت. اگر حالا بازگردیم به متن جامعه با همان مفکوره‌های ایدئولوژیکی که وجود دارد، در صورتی که این مفکوره‌ها ناکارآمد ثابت شوند و نتوانند پاسخگوی نیازهای مردم باشند، این خود بستری فراهم میکند برای این‌که ما بتوانیم با جامعه کار کنیم و با تغییر ذهنیت آنها، بستر تغییر اجتماعی و سیاسی را در ذهن‌شان ایجاد کنیم. تهدید طالبان، میتواند یک فرصت باشد برای ما، به شرطی که این واقعیت تلخ را در نظر بگیریم که ما ناکام بودیم و میباید کار سنگینتری انجام بدهیم. جوامعی که به پیش‌رفت دست یافته‌اند، زحمت نفسگیر کشیدند؛ اما متأسفانه در افغانستان نخبه‌گان و جامعه ما به چشم مسکن به صلح اجتماعی نگاه میکنند؛ برای همین، بیش‌تر دنبال یک قرص هستند که درمان‌شان کند و هیچ وقت دنبال درمان واقعی نیستند. درمان واقعی، زحمت می‌خواهد، زحمت می‌خواهد و کار که تا هنوز نه نخبه‌گان ما انجام داده‌اند و نه جامعه ما به آن عادت کرده است. ما همواره به دنبال کمک از بیرون بودیم و مسکن‌هایی که به نام قوم، زبان، مذهب و هویت ما را تسکین میداده، هیچ وقت دواي درد اساسی نبوده است. حالا هم اگر بخواهیم مساله را ریشه‌های حل کنیم، باید بسیار کار کنیم و این کار باید فارغ از قوم، زبان، گروه و مذهب در نظر گرفته شود. باید کار را به‌صورت بنیادین با خانوادها با کمک آموزش‌های مدرنی که داریم، انجام بدهیم. عدم حل زیربنایی این مشکلات، مانع رسیدن ما به صلح اجتماعی خواهد شد.

۸صبح: ما شاهد این هستیم که برخی از مردم حتا در مورد نام کشور نیز توافق ندارند؛ چه وجوه مشترکی هنوز بین همه مردم افغانستان هست که بتواند در آینده به اتحاد مردم کمک کند؟

رحیمی: مشکل عدم توافق نام شاید در بین نخبه‌گان کشور یک مشکل حاد باشد، اما در سطح توده‌های عوام مشکل زیاد جدی نیست. مشکل نخبه‌گان این است که اینها از جامعه و واقعیت‌های جامعه و نظام بین‌الملل دور بودند. این سرگشته‌گی نخبه‌گان ما عامل بیثباتی در افغانستان شده است. با وجود نیتی که داشتند مبنی بر این‌که جامعه به سمت پیش حرکت کند، اما نتیجه نگرفتند. در سیاست نیت مهم نیست، بلکه پیامها و نتیجه‌هاست که اهمیت دارد. من در طول ۱۰ سال تدریس در دانشگاه و یا حضور در میدیا، به موارد اساسی از جمله آینده سیاسی افغانستان و خروج نیروهای خارجی تاکید میکردم؛ اما گوش شنوایی وجود نداشت و کسی توجه جدی نمیکرد. مشکل ما در مورد نام کشور نیست؛ مشکل این است که چه‌قدر ما میتوانیم در درون جامعه

گفت‌وگو با شفیق‌الله شفیق؛ طالبان بزرگ‌ترین چالش در برابر صلح اجتماعی هستند



یادداشت:

شفیق‌الله شفیق، استاد پیشین دانشگاه بلخ و عضو رهبری کانون آزادی و توسعه است. او در زمان جمهوریت در زمینه صلح اجتماعی کارهای ارزشمندی را با تاکید بر اندیشه مولانا انجام داده و کنفرانس‌های بزرگ علمی و فرهنگی را به این هدف برگزار کرده است. به باور آقای شفیق، طالبان نسبتی با صلح اجتماعی ندارند و تنها راه رسیدن به صلح اجتماعی، مبارزه انسانی و اخلاقی در مقابل گروهی است که همه ارزش‌های انسانی و اخلاقی را کنار گذاشته است.

۸صبح: با توجه به این که طالبان هر روز در پی گسترش نفرت و تضاد بین گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی هستند، چالش‌های برقراری صلح اجتماعی چیست؟

شفیق: به نظر من گروه طالبان محصول اندیشه و مناسبات اجتماعی جامعه قبیله‌ای است، که تنوع فرهنگی، قومی و انسانی یک جامعه را درک نمی‌تواند؛ چون گفتمان طالبانی، گفتمان ضد صلح اجتماعی است. به همین روی، بزرگ‌ترین چالش صلح اجتماعی خود طالبان هستند. آنها موضوع صلح به مفهوم گفت‌وگو میان طرف‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند؛ چون آنها در پرتو باورهای سلبی‌گرایانه مذهبی و قبیله‌ای شکل گرفته‌اند که هر «تفاوت و دیگری» برای آنها دشمن است؛ دشمنی که در اندیشه‌های مذهبی مدارس آنها سالیان طولانی به نام کافر و ملحد خوانده شده است. به همین خاطر، در ناخودآگاه طالب «دیگری» سیاسی، فرهنگی، قومی، مذهبی و زبانی به صورت خودکار در همان دایره پیش‌پنداشت اسلام و کفر مدرسه‌ای جا به جا می‌شود و هر «دیگری» را به سادگی تکفیر و برای سرکوب او عزم را جزم می‌کنند. من فکر می‌کنم که هیچ چالش بزرگ‌تر از اندیشه طالبانی در برابر صلح اجتماعی وجود ندارد. تا زمانی که گروه طالبان، طالبانی فکر می‌کند، برقراری صلح اجتماعی ممکن نیست، مگر این که گروه طالبان همانند سایر گروه‌های انسانی در نظم اجتماعی و فرهنگی تکامل یافته ادغام شود و تنوع فرهنگی، قومی و جنسیتی جامعه را به رسمیت بشناسد.

۸صبح: آیا با وجود این چالش‌ها، می‌توان فرصتهایی را یافت که امکان‌های صلح اجتماعی در افغانستان را برجسته‌سازی کند و از آن به‌عنوان مقاومت مردمی برای برقراری صلح استفاده شود؟

شفیق: با آن که من برقراری صلح پایدار و صلح‌سازی اجتماعی را یک پروسه طولانی می‌بینم، اما هرگز ناامید نیستم. زمانی که شهروندان یک جامعه از برقراری صلح و زنده‌گی توسعه‌یافته ناامید می‌شوند، به این معناست که دست از تلاش و پایداری برمی‌دارند. باید گفت که تجربیات تاریخی زنده‌گی بشر نشان داده است که جوامع دیگر نیز مشکلات جدی‌تر از ما را پشت سر نهاده‌اند. وقتی ما تاریخ آفریقای جنوبی را مرور می‌کنیم، به وضوح می‌بینیم که اقلیت سفیدپوست با رویکرد نژادپرستانه سیستم و نظامی را برپا کرده بود که اکثریت سیاه‌پوستان بومی را با مجازات‌های مالی و بدنی تا زندانی ساختن مجبور می‌کردند که شبیه برده‌گان زنده‌گی کنند و از هیچ نوع حق و حقوق برخوردار نبودند. حتی این نابرابری‌ها بر پایه دانش و علوم مدرن نهادینه شده بود؛ اما سرانجام روند ظالمانه با آگاهی سیاه‌پوستان

از حق و حقوق‌شان فروپاشید. در این میان مقاومت مردمی، خرد و دانایی در میان جنبش‌های اعتراضی نقش کلیدی داشت. باید گفت که این اتفاق مال تاریخ دوران باستان و یا میانه نیست؛ بلکه رویداد قرن بیستم و در جهان مدرن است که بقایای آن در ۱۹۹۲ برچیده شد. به همین روی من فکر می‌کنم، نسل تحصیل‌یافته از میان همه اقوام رسالت دارند که در برابر رژیم تبعیض جنسیتی، قومی و زبانی بایستند و این رسالت جمعی همه ماست؛ چون می‌دانیم که تاریخ را هیچ کسی به نفع گروه‌گرایی، خشونت‌باوری، تبعیض قومی و جنسیتی متوقف کرده نمی‌تواند. بالاخره این روزهای سیاه پایان می‌یابد و روزی تاریخ عملکرد جریان‌های مدنی، فرهنگی و روشنفکری را قضاوت می‌کند.

۸صبح: در نبود جامعه مدنی در افغانستان به دلیل حاکمیت تروریسم، چه نیروهایی می‌توانند در برقراری صلح اجتماعی در افغانستان تاثیرگذار باشند؟

شفیق: پس از فروپاشی نظام جمهوری در افغانستان، ارزش‌ها و نهاد‌های مدنی که در سایه جمهوریت رشد یافته بود، نیز فروپاشیده است؛ اما خوشبختانه ما امروز در عصر اطلاعات و حاکمیت رسانه‌ها زنده‌گی داریم و از طرف دیگر مردم، اقوام، مطالبات عدالت‌خواهانه زنان و شهروندان افغانستان هنوز پرننگ است. خلای نهاد‌های مدنی را می‌توانیم با انجام فعالیت‌های رسانه‌ها، تقویت اندیشه‌های عدالت‌خواهی، کار علمی و فرهنگی پر کنیم. مردم افغانستان از نظر نظامی نابرابر عوامل مختلف خارجی و داخلی که در این جا موقع تشریح آن نیست، در برابر خشونت یک گروه شکست‌خوردند؛ اما از نظر فرهنگی و سیاسی شهروندان افغانستان شکست نخورده‌اند. تا کنون مطالبات شهروندان و زنان کشور، وجدان جهانی را در حمایت از خود دارد.

۸صبح: طوری که می‌دانیم، طی چند بار سقوط دولت در دوران معاصر، چند میلیون انسان افغانستانی مهاجر شده‌اند و اکثریت مطلق این‌ها قشر تحصیل‌کرده افغانستان را تشکیل می‌دهند. آیا راهکارهایی هست که این قشر بتواند در ایجاد صلح اجتماعی در افغانستان نقش داشته باشد؟

شفیق: من فکر می‌کنم خوب‌ترین راهکار برای اتحاد قشر تحصیل‌یافته این است که یک صف مستحکم را ایجاد کنند تا در میدان طالبانیسم با سازوکار طالبانیسم وارد صحنه نشوند. منظور من این است که طالبان نفرت قومی پخش کردند و با نفرت مذهبی، سیاسی و زبانی حکم‌روایی می‌کنند؛ اما ما نباید گرفتار واکنش‌های قومی، زبانی و ایدئولوژیک شویم. شکست

اندیشه‌های فاشیستی و تنگ‌نظرانه زمانی میسر می‌شود که ما دارای روایت فراگیر و با ارزش‌های بلند اخلاقی باشیم. به قول نلسون ماندلا، رئیس‌جمهور فقید آفریقای جنوبی، شکست نظام آپارتاید زمانی مقدور می‌شود که ما در برابر سفیدپوست‌پرست، سیاه‌پوست‌گرا نباشیم. از این روی، من باور دارم که با پشتوانه تاریخی و فرهنگی که از اندیشه عرفانی سنایی، مولانا و بزرگان تاریخ حوزه تمدنی ما به میراث مانده است، می‌توانیم زمینه صلح‌سازی اجتماعی را فراتر از قبیله و قوم پهن بسازیم و طالبانیسم را در میدان اخلاق و با نبردهای اخلاق‌محور از دور باطل زنده‌گی مردم ما دور بیفکنیم. یادتان باشد، انسان‌ها به قول گاندی حق دارند که از گناه آدمیان نفرت کنند؛ اما ما حق نداریم که از انسانیت قومی و یا گروهی متنفر باشیم. بنابراین صلح اجتماعی محصول اندیشه‌های خالی از نفرت قومی و گروهی است و روشنفکران و تحصیل‌یافته‌گان می‌توانند با راهکار اخلاقی و سیاسی صف محکم خود را تشکیل دهند.

۸صبح: آیا تلاش‌های مدنی مردمی برای برقراری صلح اجتماعی، توان مقابله با نفرت و تضادی که طالبان در حال گسترش آن هستند را خواهد داشت؟

شفیق: همیشه مردم پیروز بوده‌اند. نفرت و خشونت‌باوری طالبان در نهایت دامن‌گیر خودشان می‌شود. تاریخ همین را می‌گوید و سرنوشت تمام رژیم‌های مستبد به دست مردم به اتمام رسیده است؛ اما در این میان روشنفکران همه اقوام، به‌ویژه نخبه‌گان قوم پشتون رسالت دارند که نفرت قومی طالبان را از نماینده‌گی هویت مردمی خویش بیرون برانند. در تاریخ افغانستان هیچ گروهی به معنای واقعی نماینده‌گی از کلیت آن قوم نمی‌تواند. به همین خاطر من فکر می‌کنم که رسالت جمعی تقویت سرمایه اجتماعی است؛ چون سرمایه اجتماعی، بنیادهای زیست مسالمت‌آمیز و اعتماد همه‌گانی یک جامعه را می‌سازد و اعتماد همه‌گانی، بستری برای صلح‌سازی اجتماعی است. به همین روی، اتحاد نخبه‌گان فرهنگی حول افغانستان عاری از خشونت، اولین گام برای صلح‌سازی اجتماعی دانسته می‌شود. استیلا طالبان و تمام جریان‌های خشونت‌گرا در افغانستان از نفاق و نفرت قومی حاصل آمده است. در حالی که سرخورده‌گی و آواره‌گی امروزی، شامل حال همه تحصیل‌یافته‌گان با هویت‌های مختلف قومی شده است. به همین روی باید به این نتیجه برسیم که افغانستان نه با حاکمیت قومی آینده دارد و نه با جنگ و نبرد قومی. راه رسیدن به زنده‌گی مسالمت‌آمیز، تفاهم و گفت‌وگو است که با احترام و برابری حقوقی فراهم شود و بدیل هر حاکمیت، اراده جمعی شهروندان دانسته شود، نه سلیقه‌های قبیله‌ای و قومی.

پنجشیر صد سال پیش در سفرنامه مردم شناس شوروی

مهران موحد
بخش دوم

منش مردم پنجشیر

به گزارش مردم شناس شوروی، در زمان دیدار وی از پنجشیر یک سروده در میان مردم محل وجود داشت به این صورت:

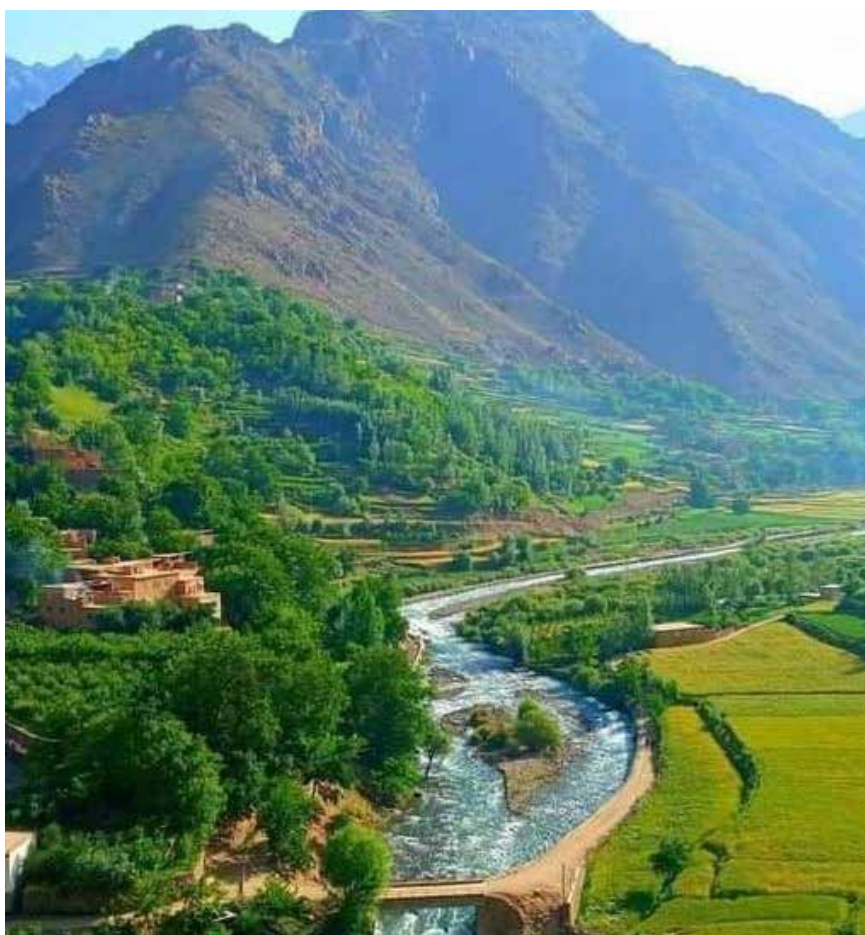
اول آناه (عنابه)، دوم شوفه سرتیر،
به عشق آستانه می شوی سیر،
به آستانه گذر کن،
به خوبانش نظر کن.

به گفته آندریف، جوانان آناه (عنابه) به زیبایی پرآوازه‌اند. باشندگان شوفه پرشور و در جنگ نترس هستند. زنان آستانه به مهربانی و زیبایی زبانزدند. گویا قدیسی در حق آن‌ها دعا کرده که خداوند زیبایی و شهامت مردانه نصیبشان کند و دعایش مستجاب شده است.

نهاد ناآرام پنجشیری‌ها

مردم شناس شوروی تأکید می‌کند که پنجشیری‌ها به گرم جوشی، در تبوتاب بودن و جنگاور بودنشان شناخته می‌شوند. به دلیل همین جنبه‌های شخصیت پنجشیریان، دولت افغانستان هرگاه آنان را به خدمت نظامی درمی‌آورد و نمی‌گذارد یگان‌های نظامی جداگانه داشته باشند و آنان را در قسمت‌های مختلف نظام پراکنده می‌کند تا انسجام آنان و احتمال شورش را از بین ببرد. این در حالی است که واحدهای نظامی جداگانه برای سربازان مناطق دیگر، مثل هراتی‌ها، وردکی‌ها، قندهاری‌ها و لوگری‌ها وجود دارد. پنجشیری‌ها بیش‌تر از خدمت سربازی می‌گریزند. به دلیل خاصیت جنگ‌جویی و مهارت در پیاده‌روی در کوه، پنجشیری‌ها برای دولت‌ها خدمات ارزنده به جا آورده‌اند. مثلاً در فتح کافرستان (نورستان) پنجشیری‌ها در خط مقدم جبهه حضور داشتند.

جنگ‌جویی و طبیعت ناآرام پنجشیری‌ها باعث شده که میان خود نیز به زدوخورد بپردازند و حتا ماجرا به کشتن یکدیگر کشانده شود. یکی از دلایل وجود این وضع، نبود یک دولت مرکزی مقتدر و کارآمد است. پنجشیری‌ها می‌گفتند: «اگر ده روپیه به علاقه‌دار رشوه بدهید، او فرد دستگیرشده را آزاد می‌کند. با روی کار آمدن امیر کنونی، شاه امان‌الله، مدیریت امور بهبود یافته است.» نمونه برخورد پنجشیری‌ها با کوچی‌ها را که در ذیل می‌آوریم حکایت‌گر طبع ناآرام و سرکش ساکنان پنجشیر در صورت عدم برخورد قاطع دولت می‌توان دانست.



مردم شناس شوروی تأکید می‌کند که پنجشیری‌ها به گرم جوشی، در تبوتاب بودن و جنگاور بودنشان شناخته می‌شوند. به دلیل همین جنبه‌های شخصیت پنجشیریان، دولت افغانستان هرگاه آنان را به خدمت نظامی درمی‌آورد و نمی‌گذارد یگان‌های نظامی جداگانه داشته باشند و آنان را در قسمت‌های مختلف نظام پراکنده می‌کند تا انسجام آنان و احتمال شورش را از بین ببرد.



جنگ جویی و طبیعت ناآرام پنجشیری ها باعث شده که میان خود نیز به زدو خورد بپردازند و حتا ماجرا به کشتن یکدیگر کشانده شود. یکی از دلایل وجود این وضع، نبود یک دولت مرکزی مقتدر و کارآمد است.

درگیری میان مردم بومی و کوچی ها

در این جرایم گزارش میخائیل آندریف را می آورم که به برخورد ساکنان بومی پنجشیر با کوچی ها پرداخته است. این اتفاق در زمان شاه امان الله صورت گرفته است. به قول مولف، دولت مرکزی با قاطعیت افرادی را که با کوچی ها درگیر شده اند مجازات کرده است. لحن مولف کتاب، جانبدارانه است و سعی می کند رفتار دولت مرکزی را درست نشان دهد:

همه ساله با آغاز تابستان، شمار نسبتاً بسیار «کوچی» یعنی افغان های کوچرو از طایفه های آکاخیل، ابراهیم خیل، لکن خیل و رستم خیل که در لغمان و در حوالی جلال آباد در زمستان گذران می کنند، در سه ماه گرم سال به بالادست های پنجشیر در دره های خاواک، پریان و تل می کوچند. حدود دو سال پیش همزمان با خیزش معروف منگلی و شاید بدون تأثیر آن، پنجشیری های روستای سفیدچهر به کوچی های که از اردوگاه تابستانی در حال پایین آمدن بودند، به قصد رهزنی حمله کردند، و در حالی که کوچی ها در حال عبور از سرزمین های شان بودند، دارای های شمار بسیاری از آنان را تاراج کردند و یکی از دختران آنان را کشتند. در این درگیری یکی از پنجشیری ها نیز کشته شد.

اگرچه کوچی ها برای فرد کشته شده مبلغ ۷۰۰۰ روپیه به عنوان خون بها پرداختند و هر دو طرف نسبتاً به شکل مسالمت آمیز از هم جدا شدند، اما پایین تر، روستاییان در روستای فراج بار دیگر بر آن ها حمله کردند، با اعلام این که احساس خویشاوندی شان به آن ها اجازه نمی دهد مرگ یک پنجشیری را بدون مجازات بگذارند. ظاهراً این امر به عنوان بهانه ای برای حمله و تاراج بود، اما در همان زمان، آن ها یک مرد و یک دختر کوچی را کشتند (دختر به جرم نگه داشتن و نگذاشتن این که شتر مورد ضرب و شتم، برده شود کشته شده بود).

کوچی های متضرر در کابل شکایت کردند و از آن جا که موارد دیگر حمله در طول راه نیز به این واقعه افزوده شده بود، پس از آرامی در سایر مناطق کشور در آن زمان، والی کابل که در ساختار اداری آن پنجشیر نیز شامل بود، به دستور امیر (امان الله) در بهار سال ۱۹۲۶ دره پنجشیر رفت و انتقام جویی کرد. حدود دوازده نفر از عاملان اصلی را به جبل السراج آوردند و به روش «چنواری» تیرباران کردند. مجازات چنواری چنین است که فرد را وادار می سازند با دستان بسته در پشت بایستد، و در عین زمان پاهایش را به چوبی که به زمین محکم است، می بندند. مشخصاً این مجازات متوجه باشندگان روستای فراج بود، چرا که تحریک کننده گان اول (سفیدچهری ها) که خود در این درگیری با کوچی ها یک نفر خود را از دست داده و دیه را پذیرفته بودند، از نظر عدالت افغانستان نباید مجازات می شدند. پس از این حادثه، مردم پنجشیر بسیار مطیع شدند و اکنون خبری از یورش به افراد در حال گذر شنیده نمی شود.

پوشاک باشنده گان پنجشیر

میخائیل آندریف بخشی از پژوهشش را به شرح جزئیات پوشاک ساکنان پنجشیر اختصاص داده است. او تأسف می خورد که موفق نشده لباس های زنانه را از نزدیک ببیند و اجازه نیافته به درون خانه ها راه پیدا کند، چرا که مردم با بی اعتمادی به او نگاه می کرده و وی را به داخل خانه های خود راه نمی داده اند. با وجود این، نویسنده رساله حدس می زند که لباس زنان پنجشیر تفاوت چندانی با لباس زنان بخارای شرقی (تاجیکستان امروزی) ندارد.

به گزارش آندریف، کلاه که قسمت بالایی آن تیز است و شباهت به انواع معمول در آسیای میانه دارد همیشه از شش ساله گی تا مرگ جزء ضروری برای پوشش سر است: «تا شش ساله گی پسران یک پوشش صاف سر به نام «ارخچین» (عرق چین) می پوشند. بدیهی است که در کابل و مناطق مختلف آن زنان نیز از ارخچین استفاده می کنند، اما در پنجشیر این نوع پوشش سر را نمی پوشند، بلکه از «توکی» استفاده می کنند؛ نوعی کلاه که لبه آن در جلو با ابریشم پوشانده شده و پشت آن آلاچا (پارچه پنبه ای بومی) پوشانده شده است.»

ارخچین (عرق چین) را همانند کلاه در خانه ها می دوزند و به ندرت از بازار می خرند. گل های مورد استفاده برای عرق چین در پنجشیر، بیش تر سیاه و سرخ است. مردم آسیای میانه نیز چنین می کنند. دستار یا سلّه نیز یک پوشاک ضروری برای یک مرد است. گاهی مردم پنجشیر دستار را عمامه درازتر و سلّه را عمامه کوتاه تر می دانند. عمامه از پنبه سفید ساخته می شود که مواد بومی آن در جبل السراج تولید می شود، حال آن که پارچه دستار از هند آورده می شود. مردم پنجشیر گاهی عمامه سیاه می پوشند و در این زمینه از افغان ها (پشتون ها) تقلید می کنند. روش بستن دستار به دو گونه است: روش بخارایی که ملایبی نیز نامیده می شود و روش دوم روشی است که احتمالاً

از افغان ها (پشتون ها) گرفته شده که قبل از پیچاندن آن به دور سر، آن را لوله می کنند.

کرتی/کورتی/پیراهن: معمولاً به رنگ سفید است که غالباً از پارچه سفید ارزان خارجی ساخته می شود. «پیراهن بلند تقریباً دو چامپه تا زیر زانو ساخته می شود و روی شلوار (تنبان/ایزار) پوشیده می شود، گاهی هم با کمربند پارچه ای یا چرمی بسته می شود. پیراهن بسیار گشاد ساخته می شود و مُد موجود باعث می شود چین ها از پارچه های اضافی آویزان شود. برای این منظور پیراهن ها «چین دار» نامیده می شوند، حتا تمام ردیف چین ها به طور خاص تنظیم شده اند که از روی سینه و دو طرف می گذرند.»

ایزار/پتلون/شلوار: تنبان نیز از پارچه همانند پیراهن دوخته می شود. ایزارها با استفاده از ریسمانی (ایزاربند) که آزادانه در قسمت بالای پتلون ها می چرخد، به روش معمول گره می خورد. پتلون ها دو نوع هستند: مستقیم یا متوسط، اما هنوز هم گشاده که «راستک» (راست) نامیده می شوند، و نوع دوم آن، «گشاده». دومی از عرض فوق العاده گشاده می باشد، که تقلید از افغان ها (پشتون ها) است. در تابستان تنها و تنها به یک پتلون بسنده می کنند، اما در زمستان (و حتا گاهی مستقیماً روی بدن برهنه) از پارچه محلی «رگزا»، همان کتانی که روپوش های پشمی («چکمن») از آن دوخته می شود، شلوار پشمی به نام «برزو» می پوشند. برزو نیز با طناب/ریسمان (ایزاربند) گره می شود. پیراهن به سمت داخل رانده می شود. گاهی برزو را در تابستان هنگام کشاورزی نیز می پوشند. ایزار حدود یک چهارم به کف نمی رسد، اما گشاده آن و برزو به حج پا می رسند.

چاروک/چاروق: کفش های چرمی که معمولاً یک انگشت خم کرده شده، بالای جوراب به سبک افغانی آن که از چرم بدون رنگ دوخته می شود. در قسمت بالای دره از روستای مرز تا پریان از این نوع کفش ها استفاده نمی شود و نوع دیگر آن استفاده می شود.

د بشري حقونو فعالان او د ه.و.ا.د اوسېدونکي له تورنو کسانو سره د طالبانو د امنيتي مسوولانو تبعیضي چلند نااښودنه او نامسلكي بولي. د دوی په وینا د طالبانو تبعیضي چلند په ه.و.ا.د کې د ولنیزو واکمنو د پراخو لامل کې چې جبران به یې ستونزمن وي.



کابل، صبح، ۸

په امنيتي حوزو کې د طالبانو سلیقوي چلند؛

تورن کسان: لومړی ژبه او بیا تورونه خپرل کېږي

د پلازمېنې یو شمېر اوسېدونکي چې د طالبانو تر واکمنۍ لاندې امنيتي حوزو ته یې د بېلابېل تورونو له کبله مراجعه کړې، د دغې ډلې د امنيتي مسوولانو له سلیقوي چلند څخه شکایت کوي. د دوی په وینا، طالبان په امنيتي حوزو کې د فارسي ژبې له ویونکو سره تبعیضي چلند کوي. دا ادعا کونکي څرگندوي، کله چې د طالب جنګیالیو امنيتي حوزو ته ورځي، لومړی یې ژبه او لهجه گوري او بیا د تورن کس تورونه خپري. په همدې حال کې د بشري حقونو فعالان د خلکو پر وړاندې د طالبانو د امنيتي مسوولانو تبعیضي چلند د ټولنیزو اصولو خلاف گڼي او خبرداری ورکوي چې د خلکو د کلتور په نښه کول په افغانستان کې د مېشتو قومونو ترمنځ د ټولنیز پېچلتیا او بې باورۍ لامل کېږي.

اجمل یو له هغو کسانو دی چې شاوخوا دوه میاشتې وړاندې د کابل ښار د شپږمې امنيتي حوزې له خوا د یوې حقوقي

مياشت کې د ملگرو ملتونو د تعليمي، علمي او کلتوري سازمان (يونسکو) سرمشري ته په يوه پرانيستي ليک کې ليکلي وو چې له عمومي ټابلوگانو څخه د فارسي کلمې لرې کول، له اداري مکتوبونو څخه د فارسي ژبې لرې کول او استادانو اړ کول چې په پښتو ژبه خبره وکړي، د هېواد پر فرهنگي او تاريخي ميراثونو د طالبانو له خوا يو سيستماتيک او خطرناک برید گڼل کېږي. نوموړې ټولنې د يوې اعلاميې په خپرولو سره د يونسکو له عمومي منشي څخه غوښتي چې د طالبانو د ناوړه کړنو پر وړاندې غوڅه پرېکړه وکړي او د افغانستان د کلتوري ميراثونو پر ضد د دغې ډلې د کړنو په غندنې سره خپل مسووليت ادا کړي.

دا په داسې حال کې ده چې طالب چارواکو تل په خپلو رسمي څرگندونو کې فارسي او پښتو د هېواد دوه رسمي ژبې بولي او ټينگار کوي چې د دوی رژيم د هېوادوالو د ملي او کلتوري ضد کړنو خلاف دی. په تېرو درېيو کلونو کې د طالبانو کړنې د دوی د چارواکو له څرگندونو سره په تضاد کې دي. د پوهنتونونو، روغتونونو او دولتي دفترونو له ټابلوگانو څخه د فارسي کلمو لرې کول او پښتو ته د هغو بدلول يې يوه ښکاره بېلگه ده چې د طالبانو د چلند او وينا تناقض په گوته کوي. سربېره پر دې رسنيو د طالبانو امر بالمعروف او نهی عن المنکر وزارت د مطبوعاتي دفتر د يوه غړي محمد صادق عاکف له قوله ويلې چې د طالبانو مشر د روان هجري لمريز کال د غويي په مياشت کې په کابل کې د کورنيو چارو وزارت په مقر کې د دغې ډلې له واليانو سره د کتنې پر مهال وويل: «د ژبې، مقام، پښتو او فارسي په اړه تبعيض مه کوئ. که څوک دا کار (تفرقه) وکړي، محکمې ته يې وسپارئ چې سزا ورته ورکړل شي.»

کلتور او تاريخ اساس او بنسټ جوړوي او د دې ژبې له ويونکو سره د طالبانو مبارزه خطرناکې او نه جبرانېدونکې پاييلې لري. هغه زياتوي: «له کلونو کورنيو جگړو وروسته هغه څه چې مور د جمهوريت په دوره کې له لاسه ورکړل او د بيارغونې هڅه مو کوله، هغه يوازې زموږ اپارتمانونه، سپړکونه او ودانۍ نه؛ بلکې دا د افغانانو باور او ټولنيزې اړيکې وې چې د کورنيو جگړو پر مهال په بشپړه توگه له منځه لاړې. اوس د طالبانو کړنې د ټولني د بېلابېلو قشرونو ترمنځ ټولنيز واټن پراخوي، ځکه کله چې تاسو د خلکو کلتور په نښه کوئ، که وغواړئ يا ونه وغواړئ ټولنيزې عقدي رامنځته کوئ.» د ټولنيز عدالت دغه څيړونکي زياتوي: «زما وېره دا ده چې يوه ورځ به د طالبانو رژيم په واک کې نه وي، خو مور ونه شو کولای چې د افغانانو په توگه گډه سوله ييز ژوند وکړو.»

همداراز په کابل کې د هلکانو د لېسې برحاله ښوونکي محمد ولي (مستعار) هم وايي چې تبعيض د ديني او بشري لارښوونو له مخې رد دی. د هغه په وينا، د طالبانو مشر مکلف دی چې د خپلو خلکو د قومي، سمې، ژبني او مذهبي تبعيض مخه ونيسي. د دې لېسې ښوونکي زياتوي: «تبعيض څه باندې څلوېښت کاله زموږ له خلکو قرباني واخيسته او که طالبان تعصب او اتوکمپالني ته دوام ورکړي، د دښمنۍ اور به يو ځل بيا راپورته شي او د طالبانو لمنه به هم وسوځوي.»

دا تورن کسان په داسې حال کې د طالبانو په حوزو کې له سليقوي چلند او او ژبني توپيرونو شکايت کوي چې د افغانستان د بشري حقونو د فعالانو د ټولنې غړي هم وايي، طالبانو په تېرو درېيو کلونو کې په هېواد کې د فارسي ژبې د له منځه وړلو لپاره عملي او منظم گامونه پورته کړي دي. دې ټولنې د تېر کال د سلواغې په

قضيبې په تړاو نيول شوی و. هغه له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې وويل: «کله چې تاسو د طالبانو امنيتي حوزو ته ورشئ، تاسو به وگورئ چې ستاسو لومړنی جرم د فارسي ژبه ده. که په فارسي ژبه خبرې وکړئ، ټول کېږئ او سپکاوی مو کېږي، او بيا دښه د وضعيت تشریح کولو غوښتنه کېږي.» د اجمل د قضيبې بل اړخ يوه ښځه وه، وايي چې په امنيتي حوزه کې يې د حاضرېدو نېټه د سي شنبې ورځ ليکلې وه، خو يوه ورځ وړاندې د وسله والو طالبانو دوه غړي کور ته ورغلي او بې له دې چې د قضيبې په اصلي اړخ پوه شي سپکاوی يې ورته کړی، ټلی يې دی او بيا يې حوزې ته وړی. هغه زياتوي: «دوی زما د کور مخې ته سپکاوی وکړ، کله چې زه د حوزې انگر نه نوټم، دوی زه په مخ دوه کلکې څپېږې ووهلم، او کله چې ما په حقوقي څانگه کې د ځان څخه د دفاع هڅه وکړه، دوی زما په لېجې وخنډل، زه يې ووهلم او د يوې شپې ورځې لپاره بندي شوی وم.»

دا ۳۰ کلن ځوان چې يوه ورځ وروسته د جومات د ملا امام، د سيمې وکيل او د سيمې سپين ريرو په منځگرتوب راخوشې شو، زياتوي: «کله چې د سيمې مشرانو په پښتو ژبه د حوزې حقوقي امر ته توضیح کړه، د حوزې امر زه په حقه وگڼلم او مقابل لوری يې ملامت کړ.» اجمل وايي، که د طالبانو امنيتي مسوولينو له لومړۍ ورځې د ده سپکاوی نه وای کړی او له تعصبه پرته يې د ده خبرو ته غور نيولی وای، نو اړتيا به نه وه چې د کابل د شپږمې امنيتي حوزې په تياره او سره خونه کې شپې او ورځې تېرې کړي.

کاظم يو بل ځوان دی چې د کابل ښار نهمې امنيتي حوزې ته د کوڅې له جگړې وروسته لېږدول شوی دی. هغه د کابل ښار د څلورم مکروريانو په سيمه کې له يوه هټيوال سره په جگړه کې ښکېل و او طالبانو دواړه د موضوع د حل لپاره حوزې ته بولي دي، کاظم وايي: «په لومړيو دوو دقيقو کې پوه شوم چې په پښتو نه يم بلد نو ملامت يم. دوکاندار په پښتو خبرې وکړې، د حوزې امر ورته ډېر وخت ورکړ. کله چې به مې خبرې کولې، د حوزې امر او هټيوال به زما د خبرو په منځ کې مداخله کوله او اجازه به يې نه ورکوله چې له ځانه دفاع وکړم.» د کابل اوسېدونکي زياتوي: «نه وهل شوی يم، بندي شوی هم نه يم، خو فشار راباندې زيات و، سترگې مې سرې شوې وې، که چپ شوی نه وای، ښايي اوبنکې مې تويې کړې وای. که څه هم زه په حقه وم، خو د [حوزې امر] زما خبرو ته غور ونه نيوه او له ما څخه يې وغوښتل چې هټيوال ته غيږه ورکړم او بښنه ترې وغواړم تر څو خبره حل شي.» د نهمې امنيتي حوزې مسوولينو له نوموړي څخه لفظي ژمنه اخيستې، چې بيا به له دغه هټيوال سره ښکېل نه شي.

د بشري حقونو فعالان او د هېواد اوسېدونکي له تورنو کسانو سره د طالبانو د امنيتي مسوولانو تبعيضي چلند نااوسوله او نامسلکي بولي. د دوی په وينا د طالبانو تبعيضي چلند په هېواد کې د ټولنيزو واټنونو د پراخېدو لامل کېږي چې جبران به يې ستونزمن وي.

د ټولنيز عدالت په برخه کې څېړونکې نازيلا جمشيدې ۸ صبح ورځپانې ته وويل چې فارسي ژبه د افغانستان د



دا ۳۰ کلن ځوان چې يوه ورځ وروسته د جومات د ملا امام، د سيمې وکيل او د سيمې سپين ريرو په منځگرتوب راخوشې شو، زياتوي: «کله چې د سيمې مشرانو په پښتو ژبه د حوزې حقوقي امر ته توضیح کړه، د حوزې امر زه په حقه وگڼلم او مقابل لوری يې ملامت کړ.»



د هلمند ولس:

د مخابراتي شبکو فعالیت زبست زیات کمزوری دی

۸ صبح، هلمند

اوسیدونکي روزالدين ۸ صبح ورځپاڼې ته وويل چې ډېر خلک اوس مهال خپلې انټرنېټي اړتياوې د مخابراتي شبکو پر ځای په ښار کې له انټرنېټ کيفي څخه پوره کوي. هغه وايي چې که څه هم دوی څو ځله خپلې ستونزې له طالبانو سره شريکي کړي، خو هغوی يې د ستونزو حل ته هېڅ پام نه دی کړی.

نوموړی زياتوي چې د يو شمېر مخابراتي شبکو کيفيت دومره ټيټ دی چې له خپلوانو سره د اړيکو نيولو پر وخت نه پوهېږي چې هغوی په تيلفوني اړيکه کې څه ويل غواړي. روزالدين وويل: «باور وکړئ دغه اوس ټول ښار نېټ کيفي فعاله کړې، يو لامل يې دا دی چې انټرنېټ بيخي کمزوری دی، موږ چې څه ته اړتيا ورته لرو، هغه نه پوره کېږي. د اړيکو نيولو سيستم خو بيخي فلج دی. کله چې اړيکې يو څوک نيسي په دې هم نه پوهېږو چې هغه څه وايي، څو ځله چې اړيکه ونيسي بېرته پرې کېږي.»

د هلمند ولس زياتوي چې د مخابراتي شبکو په تخنيکي برخو کې د طالبانو لاس وهنه، په سيمه ييزه کچه له مخابراتي شبکو څخه باج اخيستنه او د مخابراتي شبکو د وسايطو زړېدل د دې لامل شوي چې په سم ډول خدمات وړاندې نه شي. د ولس د دغو ادعاوو په هکله طالب ځايي مسوولانو تر اوسه هېڅ غبرگون نه دی ښودلی. هڅه مو وکړه چې په دې تړاو د هلمند د طالبانو د مخابراتو رياست نظر هم را واخلو؛ خو بريالي نه شوو. د هلمند تر څنگ د افغانستان په ډېر شمېر نورو ولايتونو کې هم وخت ناوخته عام خلک د مخابراتي شبکو له پڅو خدمتونو څخه شکايتونه کوي او وايي چې څوک يې غږ نه اوري.

د سنگين ولسوالۍ څنگ ته د پرتې نادعلي ولسوالۍ اوسیدونکي هم د مخابراتي خدمتونو د کمزوري فعالیت او ټيټ کيفيت څخه شکايت کوي. د دغې ولسوالۍ يو اوسیدونکي شريف الله ۸ صبح ورځپاڼې ته وويل چې په ولسوالۍ کې د ټولو مخابراتي شبکو انتنونه لگېدلي دي، خو په خبره يې، يو هم په هغه ډول فعاليت نه کوي چې د خلکو اړتياوې پرې پوره شي.

د هغه په وينا، په دې وروستيو کې د طالبانو د مخابراتو رياست په غوښتنه د نادعلي ولسوالۍ په يو شمېر سيمو کې د مخابراتي شبکو انتنونه لگول شوي دي؛ خو په خبره يې چې دغه انتنونه په داسې ځايونو کې لگول شوي چې د پوښښ ساحه يې ډېره کمه ده. شريف الله وړاندې وايي، د مخابراتي شبکو د انتنونو د لگولو په برخه کې د طالبانو لاس و او ډيرو سيمو کې د مخابراتو رئيس خپلوانو او ملگرو د انتنونو د نصب په سيمو کې ځمکې اخيستي دي.

نوموړی وويل: «دلته يې په دې دوو کلونو کې څو انتنونه ولگول، خو ټول د طالبانو په خوښه لگول شوي دي. هغوی له مخابراتي انتنونو څخه کرايه اخلي او په ټولو هغو سيمو کې چې مخابراتي انتنونه ځای پر ځای شوي دي، طالبانو ځمکې ورته اخيستي، هم د ځای کرايه ترې اخلي او هم د دوو کسانو معاش. کله چې انتنونه د خلکو په خوښه ولگول شي معلومه خبره ده چې د پوښښ ساحه يې کمېږي.»

د هلمند د لښکرگاه اوسیدونکي وايي چې په مرکز کې د غريزو خدمتونو ترڅنگ انټرنېټي خدمتونه هم پر نشټ حساب دي او هېڅ کار نه کوي. د لښکرگاه ښار يو

د هلمند يو شمېر اوسیدونکي د مخابراتي شبکو له کمزوري فعاليتونو شکايت کوي. د دغه ولايت اوسیدونکي وايي چې د مخابراتي شبکو د کمزوري فعاليتونو له کبله ډېرو ستونزو سره لاس او گريوان دي او خپلوانو يا دوستانو سره په ډېرې سختۍ تيلفوني اړيکه نيسي. د دوی په خبره، له تېرو څو کلنو راپدېخوا په ياد ولايت کې ډېری مخابراتي شبکې په ليرې پرتو ولسواليو کې کار نه کوي او په مرکز کې يې بيا فعاليتونه په نشټ کې حساب دي.

د هلمند سنگين ولسوالۍ چې د طالبانو د کوچني کابل په نوم هم يادېږي اوسیدونکي يې د نورو ډېرو ستونزو سر بېره د مخابراتي خدمتونو له کمزوري کيفيت څخه شکايت کوي او په خبره يې، فعاليت يې خورا کمزوری دی. د دغې ولسوالۍ يو اوسیدونکی نورالله وايي چې له خپلوانو سره د اړيکو نيولو او انټرنېټي خدمتونو څخه د گټې اخيستني لپاره اړ کېږي چې د غرونو څوکو ته پورته شي. دی زياتوي چې د دغې ولسوالۍ د ليرې پرتو سيمو ترڅنگ د ولسوالۍ په مرکز کې هم مخابراتي شبکې هېڅ کار نه کوي.

نوموړي زياته کړه: «زموږ په ولسوالۍ کې له پخوا څخه خلکو ډيرې ستونزې لرلي. اوس چې يوه لويه ستونزه د مخابراتي شبکو ده، دلته ټول خلک چې له خپلوانو سره اړيکې نيسي اړ کېږي چې د غرونو څوکو ته پورته شي. ډېر په ستونزو کې يو او څو ځله مو شکايتونه هم کړي دي؛ خو تراوسه مو هېچا ستونزه نه ده اوریدلې. د ليرې پرتو سيمو ترڅنگ ان د ولسوالۍ په بازار کې هم شبکې بيخي کار نه کوي.»

هېواد کې د بېوزلې روانه خپه؛

د کندهار اوسېدونکي:
د سوالگرو شمېر يو وار
بيا زيات شوی

کله ۸ صبح

وکړي». په کندهار کې هغه کسان چې د خپل خان او کورنۍ د ساتنې لپاره په ښار کې خيرات ټولوي، ادعا کوي چې د طالبانو هغه خبرې چې گواکې له سوالگرو سره مرستې کوي، بې بنسټه دي او هېڅ حقيقت نه لري.

د ښاپېرۍ په نوم يوه ۳۰ کلن مېرمن چې د خپل يو زوی سره د سړک پر غاړه سوالگري کوي ۸ صبح ورځپانې ته يې وويل، مجبوره ده چې هره ورځ ښار ته راځي او دلته خيرات ټولوي. دا مېرمن وايي چې خاوند يې پنځه کاله مخکې له طالبانو سره په مخامخ جگړه کې وژل شوی او دې ته له خاوند دوه اولادونه او يوه مور پاتې دي چې خيرات راټولوي په پيسو يې ساتنه کوي. ياده مېرمن وايي چې تېر کال د طالبانو د کار او ټولنيزو چارو رياست له خوا يو ځل ليکل شوي او د خوړو نړيوال سازمان په مرسته ۵۰ کيلو اوږه، ۱۰ ليتره غوړې او څه اندازه نورخوراکي توکي ورکول شوي دي.

هغه وايي هغه مهال چې دا مرستې ورکول کېدې، د طالبانو د کار او ټولنيزو چارو رياست مسوولانو ورته ويلي چې که په راتلونکې کې بيا خيرات وغواړي، نو بندي به شي. نوموړې مېرمن وايي چې که څه هم د طالبانو زنداني کېدو ته اندېښمنه وه؛ خو سختو شرايطو دې اړ کړې چې بيا خيرات وغواړي.

هغې وويل: «زما خاوند د حکومت په ملاتړ د خوځښت په ډله کې و. هغوی ورته د مياشتې ۱۰ زره افغانۍ معاش ورکاوه، بيا د طالبانو سره په جگړه کې شهيد شو. د کورنۍ ټوله ساتنه او پالنه ماته پاتې شوې. تېر کال دلته د طالبانو کسان راغلل يوي موسسې ته يې معرفي کړمه، هغوی څه اندازه وړه او نور شان راکړل او د کار او ټولنيزو چارو رياست مسولينو راته وويل چې که بيا ځلې دې خيرات غوښتل شروع کړل، مور دې زندان ته اچوو، خو له سختې مجبورۍ مې بيا ځلې خيرات ټولول پيل کړل، ځکه د موسسې راکړل شوې مرسته خلاصه شوې ده.»

۶۰ کلن عبدالله شاه چې د تېرو شپږو مياشتو راهيسې د کورنۍ د ساتنې لپاره د کندهار ښار د سړکونو پر سر خيرات ټولوي، وايي چې د موسساتو او د طالبانو د مرسته کوونکو ادارو له خوا کېدونکې مرستې ټولې په واسطو دي او دوی ته نه ورکول کېږي. دی وايي چې دوی څو ځله خپلې اړتياوې مرسته کوونکو ادارو ته ويلي، خو په خبره يې چې هغوی يې غږ نه دی اورېدلی او د هېڅ اړمن سره يې مرسته نه ده کړې.

د عبدالله شاه په خبره، که د ښار د سوالگرو سره مرستې وشي او د هغوی اړتياوې پوره شي هېڅوک به خيرات غوښتلو ته زړه ښه نه کړي. نوموړی غوښتنه وکړه چې طالبان دې د نړيوالو بنسټونو په مرستو کې لاس وهنه نه کوي او يادې مرستې بايد مستحقو کسانو ته ورکړل شي.

دی زياتوي: «بايد ټولې مرستې هغه چا ته ورکړل شي چې رښتيا هم ورته اړتيا لري. دوی مرستې پر واسطو هغه کسانو ته ورکوي چې اړتيا ورته نه لري. که چېرې مستحقو کسانو ته مرستې ورکړل شي، په ښار کې خپله د سوالگرو شمير کمېږي.»

هغه مو وکړه چې په دې تړاو د طالبانو د مسوولې ادارې نظر هم را واخلو؛ خو له پرلپسې هڅو سر سره، بريالي نه شو.

دا په داسې حال کې ده چې څه موده وړاندې د ملگرو ملتونو د خوړو نړيوال پروگرام (WFP) ويلي و چې په افغانستان کې درې ميليونه ماشومان پر خواځواکۍ اخته دي. د ملگرو ملتونو په خبره، اقتصادي ناوړين او بشري وضعيت په ماشومانو ډېر ستر اغېز کړی دی.

خلک ترې بيخي زيات په تنگ شوي دي. په کندهار کې د غبرگولي مياشت د هوا د گرمښت مياشت ده، خو په همدې گرمو ورځو کې چې د هوا درجه تر ۴۰ هم اوښتي ده، گڼ شمېر سوالگري ښځې له خپلو اولادونو سره د سړک پر سر ناستې وي او له خلکو خيرات غواړي.

د دغه ولايت يو بل اوسيدونکی پېروز وايي، هغه کسان چې د سړک پر سر خيرات ټولوي، د ټولو ښاريانو زړونه ورته درد کوي؛ خو په وينا يې، د خلکو دومره وس نشته چې په کافي اندازه دې د سوالگرو لاسنيوی وکړي.

هغه په همدې تړاو ۸ صبح ورځپانې ته وويل، د يو شمېر نړيوالو بنسټونو له خوا که د دغو سوالگرو سره په دوامدار ډول مرستې وشي، نو باور دا دی چې په ښار کې به د سوالگرو شمير کم شي.

هغه وايي: «په گرمۍ کې سوالگر د سړک پر سر ناست وي او خيرات ټولوي. د ټولو زړونه ورته درد کوي، يو نيم وخت يو کس څه اندازه پيسې ورکړي؛ خو ډيرې پيسې ورکول د هيجاه په وس کې نه دي. اوسني حاکمان او همداراز خيبره بنسټونه بايد د دغو خلکو لاسنيوی

کندهار چې د طالبانو د راج چلونې پلازمينه گنل کېږي، خو اوسېدونکي يې شکايت کوي چې په دې وروستيو کې يو ځل بيا د سوالگرو شمېر زيات شوی دی. د دوی په خبره، د هر ۱۰۰ متره واټن ترمنځ يو سوالگر ليدل کېږي.

د کندهار اوسېدونکي وايي چې په ښار کې د خوراکي توکو لوړ قيمتونه، د طالبانو له خوا د کاروباريانو څخه زيات ماليات اخيستل، او د کار نشتوالی هغه لاملونه دي چې په دغه ولايت کې يې د سوالگرو شمېر زيات کړی دی.

د کندهار يو اوسيدونکی زاهدالله وايي چې په ښار کې شته سوالگر تر ډېره ښځې او کم عمره ماشومان دي. دی وايي، دا مهال سوالگر د ښار په ټولو سړکونو کې ناست وي او له خلکو څخه د خيرات غوښتنه کوي.

د هغه په خبره، خلک له سوالگرو څخه زيات په تنگ شوي او ډېر کسان هڅه کوي چې د سوالگرو څخه د ځان خلاصيدو په موخه له بېلابېلو مهارتونو کار واخلي. دی زياتوي: «ټول ښار سوالگرو نيولی، هر ځاي چې لاړ شو، هلته سوالگر وي. ډېری يې ښځې او ماشومان دي.»





د ننگرهار د سره رود ولسوالۍ د فتح‌آباد سیمې اوسېدونکي شريف‌الله چې پر خپله دوه جريبه ځمکه يې د شفتالانو بڼ جوړ کړې وايي، سر کال يې د تېر پرتله د شفتالانو په حاصل کې د پام وړ زياتوالی راغلی؛ خو د بازار د نشتوالي له امله له تاوان سره مخ دی.

کله ۸ صبح، ننگرهار

ننگرهار او لغمان کې د شفتالانو حاصلات زيات شوي؛ بنوال د بازار له خرابوالي شکایت کوي

کوکو، چې باغدارانو ته د هغوی د حاصلاتو لپاره مارکېټ پيدا کړو؛ ترڅو بڼه گټه ترلاسه کړي او مور هڅه کوو، چې د موسساتو په همکارۍ باغدارانو سره په بېلابېلو برخو کې همکاري هم وکړو.»

بل پلو لغمان کې هم د شفتالو يو شمېر بنوال شکایت کوي، چې د مناسب مارکېټ د نشتوالي له امله يې د شفتالو حاصلات د خرابېدو په حال کې دي.

بنوال عمران له طالبانو له غوښتنه کوي چې په کور دننه دې ورته د حاصلاتو د پلور لپاره مناسب بازار را منځته شي؛ ترڅو بنوال له تاوان بچ او مناسب عواید ترلاسه کړي.

عمران له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې وويل: «سر کال بې موسم بارانونه هم وشول او زموږ باغونه يې يو څه خراب کړل؛ خو بيا هم حاصل مو د تېر کال په نسبت بڼه وو؛ خو نرخونه نشته، که نرخونه برابر او بڼه بازار نه وي؛ نو موږ سرکال نه يوازې دا چې گټه نه شو کولی؛ بلکې خپل کړي مصارف هم نه شو اېستلی، منږ ته بايد ځانگړي مارکېټ جوړ شي، نور د وعدو وخت نه دی، بايد عملي اقدام وشي.»

مور هڅه وکړه، چې لغمان کې د بنوالو د ستونزو، شکايتونو او سړنيو حاصلاتو په تړاو د طالبانو د کرنې رياست نظر هم ترلاسه کړو؛ خو له پرلپسې هڅو سره سره ونه توانېدو، چې د هغوی نظر ترلاسه کړو.

په وروستيو کلونو کې په ختيځو ولايتونو کې د شفتالانو بڼونه زيات شوي چې لامل يې مناسبه هوا، د اوبو ډېروالی او د کروندگرو لېوالتيا ښودل کېږي.

باور دا دی، که په هېواد کې د شته بڼونو د حاصلاتو د پېر او پلور لپاره په کور دننه او بهر بازار موندنه وشي، د افغان بنوالو اقتصادي ستونزې به حل او ملي عوایدو کې به د پام وړ زياتوالی راشي.

بڼه والي لپاره کار وکړي، که دا وضعیت وي باغونه به نور هم خراب شي، د خلکو بېخي له باغدارۍ زړه تور شوی.» بنوال نيوکه کوي چې طالبان ورسره د بڼونو د رغونې په موخه هېڅ ډول مرسته نه ده کړې؛ خو حاصل ته د بڼونو له رسېدو سره سم ترې د غش په نوم پيسې اخلي.

د ننگرهار د بهسودو ولسوالۍ اوسېدونکي محمد ضمير چې له تېرو ۱۵ کلونو د بنوالۍ په کارونو بوخت دی وايي، واک ته د طالبانو له رسېدو وروسته له بنوالۍ زړه توری شوی؛ ځکه په خبره يې طالبان د بنوالو په نوم راغلې مرستې پر دوی نه وېشي؛ خو له بنوالو غش او نور ټکسونه په زور اخلي.

نوموړي له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې وويل: «د کرزي د دويمې دورې نه زه پر باغدارۍ مصروف يم، شفتالو او نورې مېوې مې کړلي، دولس کاله مې بڼه په آرامه باغداري وکړه، نه راته څه راکول او نه رانه حکومت څه غوښتل؛ خو دا درېيم کال دی، چې طالبان رانه غش، ماليه او ټکس اخلي او په بدل کې يې هېڅ مرسته راسره نه ده کړې، قسم چې نور يې زموږ له ژوند زړه تور کړی.» ننگرهار کې د طالبانو د کرنې رياست چارواکي بيا وايي، چې سرکال په دغه ولايت کې د تېر په پرتله د شفتالو په حاصلاتو کې زياتوالی راغلی.

د دغه ولايت د کرنې رياست لپاره د طالبانو وياند اجمل سبحاني وايي، د ننگرهار په ۱۵ ولسواليو کې په ۲۵۸۵ جريبه ځمکه د شفتالو بڼونه جوړ دي، چې د اټکل له مخې نږدې نهه زره ټنه حاصل به ترې ترلاسه شي.

نوموړی وايي: «په بهسود، کامې، کوز کونډ، سررود، شېرزاد، اچين، بتي کوټ، لعلپورې، خوربانو، چپرهار، گوشتي، روداتو، دره نور، کوټ او مومندري ولسواليو کې د شفتالانو باغونه شته، چې زموږ د اټکل له مخې به سر کال ۸ زره ۹۶۴ ټنه حاصل ترې راټول شي، مور کونښن

که څه هم سر کال وروستيو ورځونو او سيلابونو د هېواد د نورو برخو په څېر په ننگرهار او لغمان کې هم بڼونه او کرنيز فصلونه زيانمن کړي؛ خو په دې ولايتونو کې د شفتالانو يو شمېر بنوال وايي، چې د تېر کال په پرتله يې د بڼونو په حاصلاتو کې زياتوالی راغلی؛ خو د بڼونو حاصلات يې بازار نه لري.

دوی وايي، هر کال د خپلو بڼونو د پالنې لپاره لسگونه زره افغانۍ لگښت کوي؛ خو د بڼونو حاصل يې بازار نه لري او دوی ته د گټې پرځای درانه مالي زيانونه اوږي.

بنوال له طالبانو غوښتنه کوي چې د شفتالانو د پېر او پلور لپاره دې ځانگړي مارکېټونه جوړ او بهر ته دې د هغو د لېږد زمينه برابره کړي.

د ننگرهار د سره رود ولسوالۍ د فتح‌آباد سیمې اوسېدونکي شريف‌الله چې پر خپله دوه جريبه ځمکه يې د شفتالانو بڼ جوړ کړې وايي، سر کال يې د تېر پرتله د شفتالانو په حاصل کې د پام وړ زياتوالی راغلی؛ خو د بازار د نشتوالي له امله له تاوان سره مخ دی.

نوموړی وايي، وروستيو ورځونو يې بڼ زيانمن کړی او ډول ډول امراض يې پيدا کړي وو چې پر خپلو شخصي لگښتونو يې د بڼ پالنه کړې؛ خو اوس چې يې بڼ حاصل ته رسېدلی حاصلات يې مارکېټ نه لري او په داسې بيه پلور کېږي، چې دی په کې له خپل جېب هم باقي کېږي.

شريف‌الله له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې وويل: «ماته پروسېرکال همدې باغ نه يو لک شل زره افغانۍ گټه پاتې شوې وه؛ سر کال مې باغ حاصل ډېر کړی؛ خو څوک يې په يو لک افغانۍ هم نه اخلي، کال په کال خوراي وکړو، اوبه ورته په بيه له واټر پمپ والا اخلو، دوا ورکړو، سره ورکړو؛ خو چې کله د حاصل وخت شي بيا يې نرخونه په نشت برابر وي، طالبان بايد د مارکېټ د



هېواد کې ناوړه اقتصادي وضعیت؛

د کندهار ولس: ځوانان مو د کار نشتوالي له کبله پر نشو روږدي شوي

۸ صبح

واک ته د طالبانو له رسېدو وروسته په هېواد کې اقتصادي وضعیت خورا ناوړه شوی چې له کبله بېکاري، بېوزلي، لوړه او همداراز په قاچاقي لارو نورو هېوادونو ته د ځوانانو د تگ خپه پراخه شوې ده. وسله والې غلاوې تر بل وخت زیاتې شوي او په ټولو لېرې پرتو ولسواليو کې د پخوا په پرتله پر نشه یې توکو د روږدو کسانو شمېر زیات شوی دی.

ټولنیز پوهان بیا وايي، بېکاري د گڼو ستونزو زېږدنې لامل ده او په وینا یې چې کار نه وي نو خامخا ځوانان نورو ناوړه کارونو ته مخه کوي. دې سره جوخت په کندهار ولایت کې یو شمېر کورنۍ وايي، د کورنۍ هغه غړي یې چې پخوا پر نشو روږدي وو او درملنه یې شوې وه، اوس یو ځل بیا پر نشو روږدي شوي او لامل یې بېکاري په گوته کوي.

د دغه ولایت په مرکز او یو شمېر ولسواليو کې ځینې موسسې او خصوصي روغتونونه شته چې پر نشه یې توکو د روږدو کسانو د درملنې په برخه کې فعالیت کوي. د دغو بنسټونو د مسوولانو په خبره، هرو درېو میاشتو کې د سگلوڼه کسانو درملنه کېږي. په دې وروستیو کې د ۸ صبح ورځپانې سیمه ییز خبريال د داسې کسانو کورنیو سره خبرې کړي چې غړي یې د دویم او ان درېیم ځل لپاره پر نشه یې توکو روږدي شوي دي.

د امین الله په نوم د کندهار ښار د څلورمې ناحیې یو اوسیدونکی چې ورور یې یو کال وړاندې په تخت پل ولسوالۍ کې د نشه یې توکو د درملنې په یوه مرکز کې روغ شوی و وايي، د دویم ځل لپاره یې ورور پر نشه یې توکو روږدی شوی او په وینا یې، د هیروبینو نشه کوي.

هغه وايي، د درملنې په دغه مرکز کې یې ورور درې میاشتې تیرې کړې او ښه درملنه یې شوې وه؛ خو په خبره یې، د کار نشتوالی د دې لامل شو چې ورور یې یو وار بیا پر نشه یې توکو روږدی شي. هغه وايي چې دې خپله په ښار کې سبزي خرڅوي او د ورور لپاره یې د دندې د پیدا کېدو زیاتې هڅې وکړې؛ خو په وینا یې، تر اوسه نه دی بریالی شوی. هغه وویل: «زما یو ورور معتاد و، درملنه مو په دولتي روغتون کې ورته وکړه، خو څه وخت چې تېر شو بېرته په نشه یې توکو اخته شو. هغه اوزگار دی او د کار نشتوالی دی چې ځوانان په نشه یې توکو اخته کېږي.»

د رابعه (مستعار نوم) په نوم یوه مېرمن چې خاوند یې دوه ځلې نشه یې توکو رغېدو وروسته یو وار بیا نشه یې ته مخ کړې، وايي چې د کار روزگار د نشتوالي له کبله یې خاوند د تېر په څېر یو وار بیا پر نشه یې توکو اخته شوی او په وینا یې، دوی ورسره سخت په تکلیف دي. نوموړې مېرمنې ۸ صبح ورځپانې ته وویل چې که د نشه یې توکو تر رغېدو وروسته یې خاوند ته کار پیدا شوی وای، دا باوري ده چې دویم ځل یې خاوند پر نشه یې اخته کېده.

دا مېرمن زیاتوي: «خاوند مې وویل چې اوس روغ شوی یمه باید کار وکړم؛ خو کار ورته نه پیدا کېده. ټوله ورځ به له هغو کسانو سره ناست وو چې هغه ټول په نشه یې توکو اخته وو. یو څه وخت چې تېر شو خاوند مې دویم ځل په نشه یې اخته شو، چې کار نه وي نو خامخا به بیا پر اخته کېږي.»

ورته مهال، ټولنیزو پوهان او د کندهار ښار اوسیدونکي هم په همدې نظر دي او

ټولنیز پوهان بیا وايي، بېکاري د گڼو ستونزو زېږدنې لامل ده او په وینا یې چې کار نه وي نو خامخا ځوانان نورو ناوړه کارونو ته مخه کوي. دې سره جوخت په کندهار ولایت کې یو شمېر کورنۍ وايي، د کورنۍ هغه غړي یې چې پخوا پر نشو روږدي وو او درملنه یې شوې وه، اوس یو ځل بیا پر نشو روږدي شوي او لامل یې بېکاري په گوته کوي.

وايي چې په هېواد کې د بېروزگاری شتوالی د نورو ستونزو ترڅنګ پر نشه یې توکو د ځوانانو د اخته کېدو لامل دی. د کندهار یو ټولنیز فعال نصیراحمد افغان وايي چې طالبانو ته په کار ده چې له نشه یې توکو څخه د ځوانانو د خلاصون ترڅنګ هغوی ته مناسبې دندې او کارونه وگوري ترڅو د نورو وختونو لپاره پر نشه یې توکو روږدي نه شي. د ده په خبره، که د نشه یې توکو څخه د ځوانانو د ژغورنې لپاره هره څومره هڅې وشي؛ خو که کاري فرصتونه نه وي بیا ځلې به ځوانان پر نشه یې توکو اخته کېږي.

دې زیاتوي: «په ټول افغانستان کې په نشه یې توکو د روږدو یو اساسي لامل د کار نشتوالی دی کله چې ځوانان بېکاره او ستونزې یې زیاتې وي، نو بیا لامل لامل گرځي چې نشه یې توکو کارونې ته مخه کړي. که چېرې ځوانانو ته کاري فرصتونه برابر شي، زه باوري یم چې راتلونکي کې به پر نشه یې توکو د اخته ځوانانو شمېر راټیټ شي.»

د کندهار ولایت یو اوسیدونکی بریالی وايي چې د ښار ترڅنګ په لېرې پرتو سیمو کې چې بېکاري زیاته ده، ډېر ځوانان پر نشه یې توکو اخته شوي دي. د نوموړي په وینا، که څه هم پر نشه یې اخته ځوانانو د درملنې هڅې کېږي خو زیاتوي، تر هغو چې کار نه وي دا هڅې یې گټې دي. دې غوښتنه کوي چې د ځوانانو لپاره دې په ښار او کلیوالو سیمو کې کاري فرصتونه برابر شي؛ ترڅو پر نشه یې توکو د ځوانانو اخته کېدل راکم شي.

دا مهال د کندهار ښار ترڅنګ په تخت پل ولسوالۍ کې د نشه یې توکو د درملنې یو دوه زره او ۵۰۰ بستریز روغتون فعالیت لري چې په دوامدار ډول پر نشه یې توکو د روږدو کسانو درملنه په کې کېږي.



از کارهای شاق
تا اجبار ترک وطن؛
سرنوشت سیاه
دانش‌آموزان دختر
در افغانستان
زیر کنترل طالبان